

باسمه تعالی



دانشگاه علامه طباطبائی

دانشکده زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی

پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان‌شناسی همگانی

نظام حالت در زبان سمنانی در چهارچوب رده‌شناسی

استاد راهنما:

دکتر مجتبی منشی‌زاده

استاد مشاور:

دکتر آزاده میرزایی

استاد داور:

دکتر محمد دبیرمقدم

پژوهشگر:

آرش سالار

پاییز ۱۳۹۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



به نام خدا

### منشور اخلاقی پژوهش

با یاری از خداوند سبحان و اعتقاد به این که عالم محضر خداوند است و همواره ناظر به اعمال انسان و به منظور پاس داشت مقام بلند دانش و پژوهش و نظر به اهمیت جایگاه دانشگاه در اعتلای فرهنگ و تمدن بشری ما دانشجویان دانشکده های دانشگاه علامه طباطبائی متعهد می گردیم اصول زیر را در انجام فعالیت های پژوهشی مد نظر قرار داده و از آن تخطی نکنیم:

- ۱- اصل حقیقت جویی: تلاش در راستای پی جویی حقیقت و وفائاری به آن و دوری از هرگونه پنهان سازی حقیقت،
- ۲- اصل رعایت حقوق: التزام به رعایت کامل حقوق پژوهشگران و پژوهیدگان (انسان، حیوان و نبات) و سایر صاحبان حق،
- ۳- اصل مالکیت مادی و معنوی: تعهد به رعایت کامل حقوق مادی و معنوی دانشگاه و کلیه همکاران پژوهش،
- ۴- اصل منافع ملی: تعهد به رعایت مصالح ملی و در نظر داشتن پیشبرد و توسعه کشور در کلیه مراحل پژوهش،
- ۵- اصل رعایت انصاف و امانت: تعهد به اجتناب از هرگونه جانب داری غیر علمی و حفاظت از اموال، تجهیزات و منابع در اختیار،
- ۶- اصل رازداری: تعهد به صیانت از اسرار و اطلاعات محرمانه افراد، سازمان هاو کشور و کلیه افراد و نهادهای مرتبط با تحقیق،
- ۷- اصل احترام: تعهد به رعایت حریم ها و حرمت ها در انجام تحقیقات و رعایت جانب نقد و خودداری از هرگونه حرمت شکنی،
- ۸- اصل ترویج: تعهد به رواج دانش و اشاعه نتایج تحقیقات و انتقال آن به همکاران علمی و دانشجویان به غیر از مواردی که منع قانونی دارد،
- ۹- اصل برائت: التزام به برائت جویی از هرگونه رفتار غیر حرفه ای و اعلام موضع نسبت به کسانی که حوزه علم و پژوهش را به شائبه های غیر علمی می آلاینند.

۹۸۱۲۱۲۵

تاریخ و امضاء

نام و نام خانوادگی: سید علی حسینی



تعهدنامه ی اصالت پایان نامه / رساله

اینجانب آرش سالگره دانش آموخته مقطع تحصیلی کارشناسی ارشد / دکتری در رشته زبان شناسی که در تاریخ ۱۳۹۸/۰۳/۰۵ از پایان نامه / رساله خود تحت عنوان تحلیل سبک‌های نوشتاری در متون ادبی با کسب نمره ۱۸ درجه ۱۸ دفاع نموده ام، متعهد می شوم:

۱- این پایان نامه / رساله حاصل تحقیق و پژوهش انجام شده توسط اینجانب بوده و در مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران (اعم از مقاله، کتاب، پایان نامه و غیره) استفاده نموده ام، مطلق ضوابط و رویه موجود، نام منبع مورد استفاده و سایر مشخصات آن را در فهرست مربوط ذکر و درج کرده ام.

۲- این پایان نامه / رساله قبلاً برای دریافت هیچ مدرک تحصیلی (هم سطح، پایین تر یا بالاتر) در سایر دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی ارائه نشده است.

۳- چنانچه بعد از فراغت از تحصیل، قصد استفاده از هرگونه بهره برداری اعم از چاپ کتاب، ثبت اختراع و ازین دست موارد از این پایان نامه / رساله را داشته باشم، از حوزه معاونت پژوهشی دانشگاه علامه طباطبائی مجوزهای مربوطه را اخذ نمایم.

۴- چنانچه در هر مقطع زمانی خلاف موارد فوق ثابت شود، عواقب ناشی از آن را می پذیرم و دانشگاهی مجاز است با اینجانب مطابق ضوابط و مقررات رفتار نموده و در صورت ابطال مدرک تحصیلی ام هیچ گونه ادعائی نخواهم داشت.

نام و نام خانوادگی: آرش سالگره

تاریخ و امضاء: ۹۸/۰۳/۰۵



### صور تجلسه دفاع پایان نامه تحصیلی کارشناسی ارشد

با تأییدات معاونت متعال، جلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد آقای آرش سالار دانشجوی دوره ارشد رشته زیستشناسی به شماره دانشجویی ۹۵۱۲-۳۷۲۰۲ با عنوان «نظام حالت در زبان سمبلی در چهارچوب رده شناسی» با حضور استادان واعضا مشاور و داور در دانشکده انبیاات در تاریخ ۹۸/۶/۲۷ برگزار شد و نمره نهایی به شرح زیر مشروط به انجام اصلاحات اعلام می گردد:

نمبره مقاله از ۱	الف) پذیرش یا انتشار مقاله در نشریات عضو اسکوپس (SCOPUS) علمی- پژوهشی و نشریات داخلی دانشگاه تا نمره ۱۵- نمره
	ب) پذیرش یا انتشار مقاله در سایر نشریات نمایه شده معتبر، حداکثر یک مقاله تا ۱۵- نمره
نمبره مقاله از ۲	ج) پذیرش یا انتشار مقاله در نشریات علمی- ترویجی، حداکثر یک مقاله تا ۱۵- نمره
	د) پذیرش یا انتشار مقاله در مجوسه مقالات همایش های علمی ملی و بین المللی ۲۸- نمره و حداکثر تا دو مقاله ۲۵- نمره
مقاله(مقالات) ارائه شده از گروه الف تا د) <input type="checkbox"/> ج) <input type="checkbox"/> د) <input type="checkbox"/> می باشد.	
عبر و امضاء معاونت پژوهشی دانشکده.....	

توجه: دانشجوی می تواند فقط در سنوات مجاز تحصیلی (بیمسال) و حداکثر در نیمسال پنجم و حداکثر تا روز دفاع از امتیاز مقاله استفاده نماید و پس از روز دفاع به هیچ وجه مقاله پذیرفته نخواهد شد.

نمبره مقاله:	نمبره نهایی	نمبره مقاله:
نمبره پایان نامه از ۱۹:	نمبره نهایی	نمبره مقاله:
۱۸/۵	۱۸/۵	۱۸/۵
به عدد:	به حروف:	
۱۸/۵	هجده و پنج	

حالی (19-20)  بسیار خوب (۱۸-۱۸/۹۹)  خوب (۱۶-۱۷/۹۹)  قابل قبول (۱۵-۱۶)  نمره قابل قبول کمتر از ۱۴)

اعضا هیئت داوران:

امضاء	نام و نام خانوادگی	سمت
	دکتر مجتبی منشی زاده	استاد واعضا
	دکتر آزاده میرزایی	استاد مشاور
	دکتر محمد داور مقدم	استاد داور
	دکتر مجتبی منشی زاده	نماینده تحصیلات تکمیلی

این پژوهش پیش‌بینی می‌شود به‌تمامی کسانی که در پایداری داشت اقلیم، محیط زیست و زندگی می‌کوشند.

## سپاسگزاری

داده‌های میدانی این مقاله به یاری گویشوران سمنانی که با شکیبایی به پرسش‌های نگارنده پاسخ دادند، گردآوری شد. از آقایان نادعلی سالار، رضا سعدالله، قدرت‌الله سعدالله، رضا جهان‌دیده، حسین سالار و احسان ابراهیمیان (و والدین محترم‌شان) و خانم‌ها ساره خاتون همتی و ایران همتی که با بزرگواری نگارنده را از دانش زبانی‌شان بهره‌مند کردند، سپاسگزاری می‌کنم. در روند انجام پژوهش همچنین از دانش زبانی ذبیح‌الله بهمن (سالار) بهره بردم. امروز که این نامه را می‌نویسم، ایشان به رحمت ایزدی پیوسته‌اند. همچنین از آقایان حجت‌الله سالار، هومن سعدالله، احسان ابراهیمیان و علی طاهر دوست که با پیگیری‌های ایشان برخی از منابع زبان سمنانی به دستم رسید، سپاسگزارم. از خانم هیلا سعدالله و ایران همتی به‌ویژه سپاسگزارم که بخش دیگری از داده‌های این مقاله را در روزهای گرم سمنان از محله‌های قدیمی این شهر به روش مصاحبه با خانم‌های مسن ضبط کردند. به خواست خانم‌های محترمی که در مصاحبه‌ها شرکت نمودند، نام ایشان در اینجا برده نمی‌شود. سپاسگزار ایشان هستم. در قدردانی از حمایت‌های بی‌دریغ مادرم، فرح نیک‌شهرت، که هستی‌ام مدیون اوست زبان قاصر است.

از استادان گرانمایه‌ام در طول دوره‌ی کارشناسی ارشد بسیار آموختم و خود را مدیون ایشان می‌دانم. از آقای دکتر مجتبی منشی‌زاده، آقای دکتر محمد دبیرمقدم، آقای دکتر کورش صفوی، خانم دکتر گلناز مدرسی قوامی، خانم دکتر ویدا شقاقی، خانم دکتر آزاده میرزایی، خانم دکتر شهلا رقیب‌دوست و خانم دکتر مژگان همایون‌فر که هم در طول دوره‌ی تحصیلی و هم در انجام این پژوهش یاری‌ام دادند، صمیمانه سپاسگزارم.

## چکیده

در این پژوهش نظام حالت در زبان سمنانی امروز بررسی می‌شود. بدین منظور تغییر شکل صرفی اسم‌ها را در نقش‌های دستوری کانونی یعنی فاعل فعل لازم (S) و فاعل فعل متعدی (A) و مفعول (P) بر اساس داده‌های گردآوری شده به شیوه‌ی میدانی می‌سنجیم. زمان دستوری ماضی و مضارع در این پژوهش بررسی می‌شوند. پاره‌ای از نمونه‌ها هم به ساخت مجهول اختصاص یافته‌است. با مطالعه‌ی این نمونه‌ها نشان داده می‌شود که وقتی مفعول در ساخت متعدی به جایگاه فاعل در ساخت مجهول ارتقا می‌یابد با فعل مجهول مطابقت برقرار می‌کند. به بیان دیگر حالت اسم در بند مجهول تفاوتی با حالت اسم در بند لازم ندارد. فرضیه‌ی ما این است که برخلاف آنچه بیشتر پژوهش‌های انجام گرفته نشان داده‌اند، نظام حالت در این زبان کنایی-مطلق نیست. بر اساس طبقه‌بندی کامری (۱۹۷۸) از نظام‌های حالت، زبان سمنانی در فعل‌های گذشته به رده‌ی پنجم تعلق دارد که در آن A و P حالت‌نمای یکسان دارند و S حالت‌نمای متفاوتی دارد. با اینکه امکان وجود چنین زبانی رد شده‌است، در این پژوهش بر اساس داده‌ها بحث می‌شود که سمنانی بر نظام پنجم از نظام‌های حالت منطبق است. از میان داده‌های گردآوری شده، پژوهشگر با یک اسم جمع برخورد کرد که حالت‌نمایی آن در نقش‌های دستوری کانونی مانند حالت‌نمایی اسم در نظام کنایی-مطلق انجام گرفت. بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که تمایل غالب زبان سمنانی به سوی از دست دادن ساختار کنایی-مطلق است. بطوریکه در سمنانی امروز، هم ترتیب واژه‌ها در جمله و هم مطابقت فاعل با فعل برای دستوری بودن و فهم پذیر بودن جمله ضروری است.

واژه‌های کلیدی: سمنانی، نظام حالت، رده‌شناسی، کنایی‌بودگی



## فهرست مندرجات

فصل اول: کلیات	۱
۱-۱ مقدمه	۲
۲-۱ اهداف پژوهش	۳
۳-۱ اهمیت پژوهش	۳
۴-۱ پرسشهای پژوهش	۴
۵-۱ فرضیه های پژوهش	۵
۶-۱ روش پژوهش	۵
۷-۱ جامعه آماری پژوهش	۵
۸-۱ متغیرهای پژوهش	۶
۹-۱ شهر سمنان و تبارشناسی زبان سمنانی	۶
۱۰-۱ زبان، گونه، گویش و لهجه	۸
۱۱-۱ خلاصه فصل	۱۱
فصل دوم: پیشینه پژوهش	۱۲
۱-۲ مقدمه	۱۳
۲-۲ پژوهش های غیرایرانی	۱۵
۱-۲-۲ بوریس دورن (۱۸۷۸)	۱۵
۲-۲-۲ آرتور هوتوم شیندلر (۱۸۷۸)	۱۶
۳-۲-۲ جیمز بست (۱۸۸۴)	۱۶
۴-۲-۲ آرتور کریستن سن (۱۹۱۶)	۱۶
۵-۲-۲ گئورگ مورگنستیرنه (۱۹۵۸ و ۱۹۶۰)	۲۰
۶-۲-۲ گرنوت لودویگ ویندفور (۲۰۱۰)	۲۱
۳-۲ پژوهش های ایرانی	۲۲

۲۲	.....	۱-۳-۲ ایران کلباسی (۱۳۸۳)
۲۵	.....	۲-۳-۲ ایران کلباسی (۱۳۸۸)
۲۵	.....	۳-۳-۲ پرویز پژوم شریعتی (۱۳۸۶)
۲۶	.....	۴-۳-۲ محمدحسن جواهری و پرویز پژوم شریعتی (۱۳۸۷)
۲۷	.....	۵-۳-۲ پرویز پژوم شریعتی (۱۳۹۰)
۲۸	.....	۶-۳-۲ نرگس حشمتی رضوی (۱۳۹۱)
۲۸	.....	۷-۳-۲ پرویز پژوم شریعتی و عبدالمحمد خالصی (۱۳۹۲)
۳۰	.....	۸-۳-۲ شادی داوری و نجمه خاوری (۱۳۹۳)
۳۱	.....	۹-۳-۲ فرشته سراج و بلقیس روشن (۱۳۹۵)
۳۳	.....	۱۰-۳-۲ کاظم ماجدی (۱۳۹۵)
۳۳	.....	۱۱-۳-۲ رحیم معماریان (۱۳۹۷)
۳۴	.....	۴-۲ خلاصه فصل
۳۵	.....	فصل سوم: مبانی نظری
۳۶	.....	۱-۳ مقدمه
۳۷	.....	۲-۳ رده شناسی زبان
۴۳	.....	۳-۳ حالت
۵۰	.....	۱-۳-۳ حالت نمایی تحلیلی
۵۲	.....	۲-۳-۳ حالت انتزاعی
۵۵	.....	۴-۳ نظام های پنجگانه
۵۹	.....	۵-۳ کنائی و پادکنائی
۶۱	.....	۶-۳ کنائی صرفی و کنائی نحوی
۶۵	.....	۷-۳ کنائی گسسته
۶۷	.....	۸-۳ خاستگاه کنایی
۶۹	.....	۹-۳ کنائی و سلسله مراتب جاننداری

۷۰	۳-۱۰ خلاصه فصل
۷۲	فصل چهارم: تجزیه و تحلیل داده ها
۷۳	۴-۱ مقدمه
۷۴	۴-۲ گروه های اسمی ساده
۷۴	۴-۲-۱ اسم های خاص
۷۴	۴-۲-۱-۱ اسم های خاص مذکر و مونث مختوم به همخوان
۷۶	۴-۲-۱-۲ اسم های خاص مذکر و مونث مختوم به واکه
۷۶	۴-۲-۱-۲-۱ مختوم به واکه a و a
۷۸	۴-۲-۱-۲-۲ مختوم به واکه i
۷۸	۴-۲-۱-۲-۳ مختوم به واکه e
۷۹	۴-۲-۲ اسم های عام
۷۹	۴-۲-۲-۱ اسم های عام جاندار
۷۹	۴-۲-۲-۱-۱ اسم های عام جاندار و مفرد
۸۷	۴-۲-۲-۱-۲ اسم های عام جاندار و جمع
۹۲	۴-۲-۲-۲ اسم های عام غیرجاندار
۹۲	۴-۲-۲-۲-۱ اسم های عام غیرجاندار و مفرد
۹۶	۴-۲-۲-۲-۲ اسم های عام غیرجاندار و جمع
۹۸	۴-۲-۳ اسم های خویشاوندی
۱۰۰	۴-۲-۴ ضمیرها
۱۰۵	۴-۳ گروه های اسمی پیچیده
۱۰۶	۴-۴ مسئله فعل خواستن /gijejon/
۱۰۸	۴-۵ خلاصه فصل
۱۰۹	فصل پنجم: نتیجه گیری
۱۱۰	۵-۱ مقدمه

۱۱۰	..... ۲-۵ نظام حالت در سمنانی
۱۱۱	..... ۳-۵ حالت نمایی اسمها
۱۱۲	..... ۴-۵ حالت نمایی ترکیبی یا تحلیلی
۱۱۲	..... ۵-۵ تغییر زبان
۱۱۴	..... ۶-۵ پژوهشهای آتی
۱۱۴	..... ۷-۵ خلاصه
۱۱۵	..... فهرست منابع
۱۱۹	..... واژه نامه

## فهرست جداول

- جدول شماره ۱-۳: وابسته نماها در سمنانی ..... ۱۸
- جدول شماره ۲-۳: حالت های ضمیر اشاره به نزدیک ..... ۲۶
- جدول شماره ۳-۳: حالت های ضمیر اشاره به دور ..... ۲۷
- جدول شماره ۱-۲: حالت نمایی adam ..... ۴۵
- جدول شماره ۲-۲: جدول صیغگان ستاک -deva ..... ۴۹
- جدول شماره ۳-۲: حالت نمایی موضوع های کانونی در پاما-نیونگانی ..... ۶۶
- جدول شماره ۱-۴: تکواژهای حالت نمای اسم های خاص ..... ۷۶
- جدول شماره ۲-۴: تکواژهای حالت نمای اسم های عام جاندار و مفرد ..... ۸۳
- جدول شماره ۳-۴: تکواژهای حالت نمای اسم های عام جاندار و جمع ..... ۸۹
- جدول شماره ۵-۴: تکواژهای حالت نمای جمع اسم kuter ..... ۹۱
- جدول شماره ۶-۴: نمونه هایی از اسم های عام غیرجاندار ..... ۹۲
- جدول شماره ۷-۴: تکواژهای حالت نمای اسم های خویشاوندی ..... ۹۸
- جدول شماره ۸-۴: ضمیرهای شخصی مستقیم/فاعلی در سمنانی ..... ۱۰۰
- جدول شماره ۹-۴: ضمیرهای شخصی غیرمستقیم/غیرفاعلی در سمنانی ..... ۱۰۱
- جدول شماره ۱۰-۴: حالت های ضمیر اول شخص مفرد ..... ۱۰۲
- جدول شماره ۱۱-۴: حالت های ضمیر سوم شخص مفرد ..... ۱۰۴
- جدول شماره ۱۲-۴: حالت های ضمیر سوم شخص جمع ..... ۱۰۴
- جدول شماره ۱-۵: الگوی حالت نمایی در زبان سمنانی ..... ۱۱۰
- جدول شماره ۲-۵: تکواژهای حالت نمای جمع اسم kuter ..... ۱۱۲
- جدول شماره ۳-۵: نظام حالت با فعل خواستن و اسم جمع کبوتر ..... ۱۱۳

# THE INTERNATIONAL PHONETIC ALPHABET (revised to 2015)

CONSONANTS (PULMONIC)

© 2015 IPA

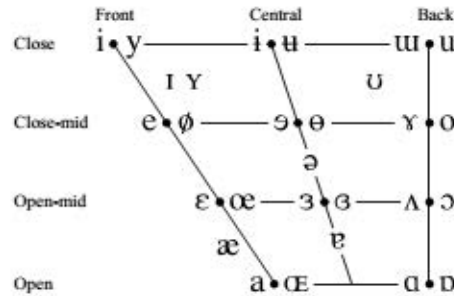
	Bilabial	Labiodental	Dental	Alveolar	Postalveolar	Retroflex	Palatal	Velar	Uvular	Pharyngeal	Glottal
Plosive	p b			t d		ʈ ɖ	c ɟ	k ɡ	q ɢ		ʔ
Nasal	m	ɱ		n		ɳ	ɲ	ŋ	ɴ		
Trill	ʙ			ʀ					ʀ		
Tap or Flap		ⱱ		ɾ		ɽ					
Fricative	ɸ β	f v	θ ð	s z	ʃ ʒ	ʂ ʐ	ç ʝ	x ɣ	χ ʁ	ħ ʕ	h ɦ
Lateral fricative				ɬ ɮ							
Approximant		ʋ		ɹ		ɻ	j	ɰ			
Lateral approximant				l		ɭ	ʎ	ʟ			

Symbols to the right in a cell are voiced, to the left are voiceless. Shaded areas denote articulations judged impossible.

CONSONANTS (NON-PULMONIC)

Clicks	Voiced implosives	Ejectives
◌ ɸ Bilabial	ɓ Bilabial	ʼ Examples:
Dental	ɗ Dental/alveolar	ɸ' Bilabial
! (Post)alveolar	ɟ Palatal	t' Dental/alveolar
‡ Palatoalveolar	ɡ Velar	k' Velar
Alveolar lateral	ɠ Uvular	s' Alveolar fricative

VOWELS



Where symbols appear in pairs, the one to the right represents a rounded vowel.

OTHER SYMBOLS

- ʍ Voiceless labial-velar fricative
- ɹ Voiced alveolar lateral flap
- ɻ Voiced labial-velar approximant
- ɰ Voiced labial-palatal approximant
- ħ Voiceless epiglottal fricative
- ʕ Voiced epiglottal fricative
- ʡ Epiglottal plosive
- ɕ ʑ Alveolo-palatal fricatives
- ɟ Voiced alveolar lateral flap
- ɥ Simultaneous ʃ and x
- Affricates and double articulations can be represented by two symbols joined by a tie bar if necessary.

ts̺ kp̺

SUPRASEGMENTALS

- ˈ Primary stress
- ˌ Secondary stress
- ː Long
- ˑ Half-long
- ˚ Extra-short
- ◌ Minor (foot) group
- ◌ Major (intonation) group
- ◌ Syllable break
- ◌ Linking (absence of a break)

TONES AND WORD ACCENTS

- | LEVEL             | CONTOUR          |
|-------------------|------------------|
| ē or ˥ Extra high | ē or ˥ Rising    |
| é ˥ High          | é Falling        |
| ē ˨ Mid           | ē High rising    |
| è ˩ Low           | è Low rising     |
| ě ˩ Extra low     | ě Rising-falling |
| ↓ Downstep        | ↗ Global rise    |
| ↑ Upstep          | ↘ Global fall    |

DIACRITICS Some diacritics may be placed above a symbol with a descender, e.g. ɲ̰

◌ Voiceless	◌ ̥	◌ Breathy voiced	◌ ̤	◌ Dental	◌ ̪
◌ Voiced	◌ ̩	◌ Creaky voiced	◌ ̰	◌ Apical	◌ ̬
◌ Aspirated	◌ ̚	◌ Linguolabial	◌ ̍	◌ Laminal	◌ ̮
◌ More rounded	◌ ̙	◌ Labialized	◌ ̙	◌ Nasalized	◌ ̃
◌ Less rounded	◌ ̜	◌ Palatalized	◌ ̟	◌ Nasal release	◌ ̠
◌ Advanced	◌ ̟	◌ Velarized	◌ ̠	◌ Lateral release	◌ ̡
◌ Retracted	◌ ̡	◌ Pharyngealized	◌ ̣	◌ No audible release	◌ ̤
◌ Centralized	◌ ̣	◌ Velarized or pharyngealized	◌ ̣		
◌ Mid-centralized	◌ ̥	◌ Raised	◌ ̥ (ɹ̥ = voiced alveolar fricative)		
◌ Syllabic	◌ ̩	◌ Lowered	◌ ̜ (β̜ = voiced bilabial approximant)		
◌ Non-syllabic	◌ ̯	◌ Advanced Tongue Root	◌ ̰		
◌ Rhoticity	◌ ̠	◌ Retracted Tongue Root	◌ ̡		

## کوتاه نوشتها

First Person	١	Genitive	GEN
Second Person	٢	Dative	DAT
Third Person	٣	Ergative	ERG
Singular	SG/sg	Absolutive	ABS
Plural	PL/pl		
Masculine	M		
Feminine	F		
Subjective	SBJ		
Agentive	AGT		
Patientive	PAT		
Subject	S		
Agent	A		
Patient	P		
Nominative	NOM		
Accusative	ACC		
Passive	PASS		
Past	PST		
Present	PRES		
Imperative	IMP		
Object of Preposition	PROP.O		
Non-finite	NF		
Reflexive Pronoun	REFL		
Participle	PART		
Dependent Marker	DEP		
Future	FUT		

## فصل اول: کلیات



## ۱-۱ مقدمه

روابط دستوری بین فعل و موضوع‌های کانونی آن در زبان‌های طبیعی با نظام‌های حالت یا مطابقه یا ترتیب واژه و یا هر سه بازنمایی می‌شوند. موضوع کانونی فعل لازم، فاعل؛ موضوع‌های کانونی فعل متعدی، فاعل و مفعول صریح و موضوع‌های کانونی فعل دومفعولی، فاعل و مفعول صریح و مفعول به‌ای است. در نظام حالت موضوع(های) فعل (که گروه‌های اسمی هستند) میزبان عناصری هستند که به آنها حالت‌نما گفته می‌شود. در نظام مطابقه فعل است که نقش میزبان را دارد. در این نظام این عناصر ممکن است پایانه‌ها / آغازهای صرفی یا واژه‌بست باشند که به فعل می‌پیوندند. اگر بخواهیم با اندکی ساده‌سازی از زبان فارسی نمونه‌ای برای روشن‌تر شدن آنچه در تلاش برای توضیح‌اش هستیم بیاوریم نمونه زیر گویاست:

۱) من آن کتاب را خواندم.

در نمونه ۱، هر دو نظام پیشتر گفته‌شده در کارند تا روابط دستوری بین موضوع‌های کانونی فعل متعدی **خواندن** بازنمایی شود. فاعل بودن من در پایانه‌ی صرفی **م** که به ریشه‌ی گذشته‌ی فعل یعنی **خواند** پیوسته، بازنمایی می‌شود. این همان مطابقه‌ی فعل است با فاعل. پیامد تغییر در شخص و شمار ضمیر، تغییر در پایانه‌ی صرفی فعل است.

۲) تو کتاب را خواندی.

مفعول بودن کتاب، از طرف دیگر، با حالت‌نمای **را** در بند بازنمایی می‌شود. در فارسی معیار نوشتاری، **را** به میزبان خود نمی‌چسبد. به همین سبب است که آن را پس‌اضافه نیز گفته‌اند. اصطلاح پس‌اضافه فقط مقوله‌ی کلمه‌ی **را** را نشان می‌دهد. نگفته نگذیریم که **رخدادِ را** پس از مفعول صریح مشروط به احراز شروط گوناگونی است که بیرون از بحث این رساله است.

موضوع پژوهش پیش‌رو نظام حالت در زبان سمناهی در چهارچوب رده‌شناسی است. بنابراین با اینکه زبان سمناهی از نظام مطابقه نیز در بازنمایی روابط دستوری بهره می‌گیرد، به هدف کرانمند نمودن مرزهای پژوهش به پژوهیدنی، در کالبد پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، نظام حالت تنها موضوع مطالعه‌ی پژوهشگر خواهد بود.

نمونه‌های زیر از زبان سمناهی حالت‌نمایی اسم‌ها را که هر یک نقشی دستوری به عهده دارند، به خوبی نشان می‌دهد:

۳)	Sahar-a	befija
	Sahar-SBJ.F	go.PST.3SG.F
	سحر رفت	

فعل‌ها در این زبان بسته به اینکه لازم یا متعدی و زمان آنها گذشته یا حال باشد، موضوع‌های خود را بسته به متغیرهای جنس<sup>۱</sup> و شمار<sup>۲</sup> و جاننداری<sup>۳</sup> و خویشاوندی<sup>۴</sup> با تکواژهای مرتبط نشان‌دار کرده و

<sup>۱</sup> gender

<sup>۲</sup> number

<sup>۳</sup> animacy

<sup>۴</sup> kinship

به آنها حالت نحوی اعطا می‌کنند. زبان سمنانی نظام حالت آشکار<sup>۱</sup> دارد. در نمونه ۳، فعل، لازم و گذشته است. فاعل مونث این بند با تکواژ a که حالت‌نمای فاعل لازم مونث است، نشان‌دار شده‌است. همانگونه که از تکواژنویسی نمونه ۳ آشکار است، فعل با ویژگی‌های جنس و شخص و شمار فاعل مونث مطابقت نیز برقرار کرده‌است. نمونه‌ی زیر بندی است که فعل آن متعدی و زمان فعل گذشته است.

۴)	Sahar-in	Hasan-i	bəddija
	Sahar-AGT.F	Hasan-PAT.M	see.PST.3SG
	سحر حسن را دید		

فاعل مونث نمونه ۴ یعنی Sahar با تکواژ in که حالت‌نمای فاعل متعدی مونث در بند گذراست و مفعول مذکر این بند یعنی Hasan با تکواژ i که حالت‌نمای مفعول مذکر است، نشان‌دار شده‌اند. لازم به ذکر است که درباره‌ی تکواژنویسی در بخش ۴-۱ فصل تجزیه و تحلیل داده‌ها توضیح مفصل داده شده‌است. حالت‌نماهایی که در سمنانی به کار می‌روند محدود به این مثال‌ها نیستند. اسم‌های جمع و اسم‌های خویشاوندی حالت‌نماهای متفاوتی دارند. در این پژوهش می‌کوشیم الگوی حالت‌نماهای پیش‌گفته و سازوکار تظاهر آنها را بر روی اسم‌ها توصیف کنیم.

### ۱-۲ اهداف پژوهش

هدف این پژوهش توصیف و توضیح شیوه‌های حالت‌نمایی گروه‌های اسمی در جمله است، آنگاه که یکی از نقش‌های دستوری کانونی، فاعل فعل لازم (S)، فاعل فعل متعدی (A) و مفعول (P) را عهده‌دار می‌شوند. این پژوهش در چهارچوب رده‌شناسی انجام شده‌است. برنارد کامری (۱۹۷۸) در مقاله‌ی کنائی‌بودگی، رویکردی رده‌شناختی به نظام‌های حالت اتخاذ کرده‌است. این مقاله اساس نظری این پژوهش است. نمادهای S و A و P نمادهایی است که در مقاله‌ی کامری به کار رفته و در این پژوهش از اینها بهره برده خواهد شد. اهداف این پژوهش را می‌توان به دو مورد زیر خلاصه کرد.

۱) توضیح نظام حالت در زبان سمنانی.

۲) رده‌بندی زبان سمنانی در یکی از پنج رده‌ی ارائه‌شده در مقاله‌ی کنائی‌بودگی از برنارد کامری (۱۹۷۸).

### ۱-۳ اهمیت پژوهش

دست یافتن به شناختی ژرف‌تر از مشخصات رده‌شناختی زبان سمنانی و رده‌بندی زبان سمنانی در میان زبان‌های ایرانی برپایه‌ی کار علمی و در پی این هردو، دست یافتن به شناختی ژرف‌تر از مشخصات رده‌شناختی زبان‌های ایرانی اهمیت و ضرورت انجام این پژوهش را آشکار می‌کند. افزون بر این، زبان فارسی که به موجب فرآیندی تاریخی امروز زبان ملی کشور ایران است از نگاهی علمی خواهر زبان‌های ایرانی دیگر

<sup>1</sup> overt case system

است و با دیگر زبان‌های ایرانی نه تنها نیای مشترک دارد بلکه آنچه امروز بدان سخن می‌گوییم، به سان منطقی، میوه‌ی تبادل و تماس با آن زبان‌هاست. از آنجاییکه در همان فرآیندهای تاریخی نیز دستور زبان فارسی دستخوش دگرگونی‌هایی بوده‌است، شناخت هرچه شایسته‌تر زبان‌های ایرانی عموماً و افزودن بر سهم آنها در تبادل‌ها و تماس‌های زبانی در خانواده‌ی زبان‌های ایرانی خواه ناخواه به ساختن زبان فارسی کارآتر می‌انجامد. باوجود اینکه درباره‌ی زبان سمنانی تا امروز پژوهش‌هایی انجام شده، هنوز نیاز به پژوهش درباره‌ی این زبان در حوزه‌ی علم زبانشناسی به دلایل زیر احساس می‌شود:

۱) در بیشینه‌ی پژوهش‌های انجام شده، حوزه‌ی پژوهش به جای عمق، گستردگی داشته‌است. هر پژوهشگر/زبان‌شناسی که درباره‌ی این زبان پژوهیده، کوشش کرده‌بود به هر بخشی از دستور(آوا / واج شناسی، صرف و نحو) در نوشته‌ی خود اشاره کند. در نتیجه آن پژوهش‌ها عمق لازم را نداشته و برخی ظرافت‌های مهم را که در شناخت این زبان اساسی و تعیین‌کننده است از قلم انداخته‌بودند. خوشبختانه در هفت سال اخیر به دلیل افزایش شناخت رشته‌ی زبان‌شناسی عمومی و به‌ویژه به‌راه‌انداختن گروه زبان‌شناسی در دانشگاه سمنان، پژوهش‌هایی درباره‌ی زبان سمنانی در کالبد پایان‌نامه‌های مقطع کارشناسی ارشد انجام گرفته که جهت‌یافته‌تر و ساختمان‌دتر و ژرف‌تر به این زبان نگاه کرده‌اند. با این حال، تا آنجا که نگارنده می‌داند، تاکنون پژوهش مستقلی درباره‌ی نظام حالت در سمنانی انجام نگرفته‌است.

۲) با بررسی پژوهش‌های انجام گرفته بر روی سمنانی درمی‌یابیم که آنچه به فراخور حال درباره‌ی حالت‌های نحوی در سمنانی نگاشته‌شده بنا بر فرضیه‌ی نگارنده نیاز به بازبینی و تحلیل دوباره دارد.

۳) در این پژوهش، علاوه بر اینکه تلاش می‌کنیم برخی از نواقص و عیوب پیشتر گفته‌شده را در روند کار آشکار کرده و در جهت رفع آنها گام برداریم، نیز می‌کوشیم نقش انباشت علمی را که از مهمترین مولفه‌های دیالکتیک علم برای نظریه‌پردازی است، در کران‌های این پژوهش در نظر داشته باشیم و آنچه تاکنون درباره‌ی نظام حالت در زبان سمنانی نوشته شده را با دقتی علمی سنجیده و به میدان بیاوریم.

۴) در کتاب رده‌شناسی زبان‌های ایرانی (۱۳۹۳) به قلم محمد دبیرمقدم که جامع‌ترین کتاب درباره رده‌شناسی زبان‌های ایرانی است، به زبان سمنانی به عنوان یکی از زبان‌های غربی شمالی ایرانی پرداخته‌نشده‌است.

#### ۴-۱ پرسش‌های پژوهش

- ۱) نظام حالت در زبان سمنانی چگونه است؟
- ۲) گروه‌های اسمی گوناگون وقتی در بند نقشی دستوری به عهده می‌گیرند، چگونه حالت‌نمایی می‌شوند؟

۳) نظام حالت در زبان سمنانی بر اساس تقسیم‌بندی حالت‌نمایی تحلیلی<sup>۱</sup> و حالت‌نمایی ترکیبی<sup>۲</sup> چگونه کار می‌کند؟

۴) زبان سمنانی براساس آنچه تاکنون در نوشتگان مرتبط استدلال شده، تا چه اندازه زبانی کنایی<sup>۳</sup> است؟

### ۱-۵ فرضیه های پژوهش

۱) نظام حالت در زبان سمنانی بر اساس زمان و گذرای فعل و نقش و مشخصات زیرمقوله‌ای<sup>۴</sup> اسم‌هایی که موضوع‌های کانونی آن فعل هستند، بازنمایی می‌شود.

۲) سمنانی بر اساس رده‌بندی کامری (۱۹۷۸) در بندهایی با فعل گذشته در رده‌ی دو بخشی<sup>۵</sup> یعنی رده‌ی پنجم از بین نظام‌های حالت قرار می‌گیرد.

۳) سمنانی بر اساس تقسیم‌بندی کامری (۱۹۷۸) در بندهایی با فعل حال، در نظام فاعلی-مفعولی جای می‌گیرد.

۴) سمنانی امروز برخلاف آنچه تاکنون در نوشتگان مرتبط استدلال شده‌است، زبانی کنایی-مطلق نیست.

### ۱-۶ روش پژوهش

در این پژوهش نظام حالت در زبان سمنانی را بر پایه‌ی زبان‌شناسی همزمانی می‌سنجیم. بنابراین زبان سمنانی که امروزه در شهر سمنان بدان سخن رانده می‌شود، گستره‌ی زمانی و مکانی این پژوهش است. دیگر اینکه روش این پژوهش توصیفی (توصیف نظام حالت) و همبستگی (تحلیل رابطه میان متغیرها که در بخش متغیرهای پژوهش بدانها اشاره رفته) خواهد بود. افزون بر تحلیل داده‌هایی که به روش مصاحبه و درخواست از گویشوران برای ترجمه‌ی جمله‌های ساخته‌شده و ضبط گفتگوی آزاد گردآوری شده، پیمایش آثار و نوشتگان صاحب‌نظران در این حوزه نیز از نظر دور نخواهد ماند.

### ۱-۷ جامعه آماری پژوهش

داده‌های میدانی این پژوهش به روش مصاحبه با گویشوران سمنانی که در شهر سمنان زندگی می‌کنند و سن ایشان بیش از ۶۰ سال است، به دست آمده‌است. گویشوران کم‌سواد و بی‌سواد انتخاب خواهند شد تا آنجا که توانستنی است به دانش زبانی سخنگو بی‌واسطه‌تر دسترسی یابیم. هرچند نگارنده خود را بی‌نیاز از مشورت با فرهیختگان سمنانی نمی‌داند. مصاحبه هم به روش ترجمه‌ی جمله‌های فارسی به سمنانی که به

<sup>۱</sup> analytic case marking

<sup>۲</sup> synthetic case marking

<sup>۳</sup> ergative

<sup>۴</sup> مشخصات زیرمقوله‌ای به جنس و شمار و جاننداری و خویشاوندی بودن اسم‌ها اشاره می‌کند.

<sup>۵</sup> bipartite

منظور خاصی که این پژوهش دنبال می‌کند ساخته می‌شوند و هم به روش گفت‌وگوی آزاد بین سمنانی‌ها و هم تعریف قصه و داستان انجام خواهد شد. با این حال تجربه‌ی پژوهشگر نشان داده‌است که بهترین راه برای رسیدن به ساخت‌های زبانی موردنظر ترجمه جمله‌هایی است که برای آن ساخت‌ها طراحی شده‌اند.

## ۸-۱ متغیرهای پژوهش

۱) اسم که انواع آن با مشخصه‌های جنس، شمار، عام و خاص، ذات و معنی، اسم‌های خویشاوندی و ... طبقه‌بندی می‌شوند.

۲) گروه‌های اسمی که به دو نوع ساده و پیچیده طبقه‌بندی می‌شوند.

۳) فعل‌ها که با مشخصه‌های زمان و گذرایی طبقه‌بندی می‌شوند.

## ۹-۱ شهر سمنان و تبارشناسی زبان سمنانی

شهر سمنان مرکز استان سمنان است. این استان از شمال با استان‌های گلستان و مازندران، از شمال شرق با خراسان شمالی، از شرق با استان خراسان رضوی، از جنوب با استان‌های یزد و اصفهان و از غرب با استان‌های تهران و قم همسایه است<sup>۱</sup>. استان سمنان دارای شهرهای سمنان، سرخه، دامغان، شاهرود، مهدی‌شهر (سنگسر)، شهمیرزاد، گرمسار، آرادان و میامی است. شهر سمنان بر اساس آمار مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۵ جمعیتی بالغ بر ۱۸۵۱۲۹ نفر دارد. این جمعیت شامل سمنانی‌ها و مهاجران از شهرهای دیگر ایران و کشورهای دیگر به‌ویژه افغانستان است. شهر سمنان ۷ محله‌ی قدیمی به نام‌های اسفنجان، لتیبار، شاهجو، ناسار، زاوغان، کوشمغان و کدیور دارد. زاوغان و کوشمغان و کدیور به محلات ثلثه معروفند. به سبب تنوع شگفت‌انگیز زبانی در شهرستان سمنان منوچهر ستوده به این شهرستان لقب "جزیره لهجه‌ها" داده است (ستوده، ۱۳۸۴). با اینکه شهرستان سمنان در راه ری به خراسان واقع شده اما زبان سمنانی با زبان‌های مناطق خراسان و ری تفاوت بنیادین دارد. گویش‌های دیگری که در شهرستان سمنان به آنها سخن گفته می‌شود، نظیر سرخه‌ای، لاسگردی، سنگسری و افتراآبادی نیز با یکدیگر تفاوت دارند. گفته می‌شود زبان سمنانی با زبان راجی شباهت دارد. پژوهشگر شباهت‌هایی بین سمنانی و اورامی و زازاکی مشاهده کرده‌است.

پژوم شریعتی و خالصی (۱۰:۱۳۹۲) بیان می‌کنند که مورخان و جغرافی‌نویسان ایرانی به زبان سمنانی در آثار خود اشاره کرده‌اند. نویسندگان به نقل از خانلری (۲۷:۱۳۵۴) اشاره کرده‌اند که شمس‌الدین ابوعبدالله محمدبن احمد المقدسی در کتاب "احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم" نوشته‌است: زبان طبرستان به زبان ولایت قومس (سمنان، دامغان و شاهرود<sup>۲</sup>) و جرجان (گرگان) نزدیک است، جز آنکه در آن شتاب‌زدگی هست. سید اسماعیل جرجانی پزشک معروف قرن پنجم و ششم هجری قمری در کتاب ذخیره

<sup>۱</sup> سازمان نقشه‌برداری کشور. اطلس نقشه و اطلاعات مکانی (استان سمنان). تهران سازمان نقشه‌برداری کشور (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور)،

۱۳۸۴، ص ۱

<sup>۲</sup> توضیحات داخل دو هلال از نویسندگان است.

خوارزمشاهی و الاغراض الطبییه به زبان فارسی، در سه چهار مورد نام گیاهان و پرندگان را به سمنانی ذکر می‌کند<sup>۱</sup> پرستو که آن را به زبان سمنانی ویشک می‌گویند<sup>۲</sup> و یا دهان‌دره را "ریاس" (صادقی، ۱۳۸۳: ۲۹۲). زبان سمنانی از نظر تبارشناسی متعلق به زبان‌های ایرانی نو غربی شمالی دانسته می‌شود. تقسیم‌بندی زبان‌های ایرانی به شیوه‌ی سنتی درخت، برای نخستین بار توسط تدسکو<sup>۳</sup> و در سال ۱۹۲۱ صورت گرفت<sup>۴</sup>. در این تقسیم‌بندی، زبان‌های ایرانی به دو شاخه‌ی اصلی شرقی و غربی و هر کدام از آنها به دو شاخه‌ی فرعی شمالی و جنوبی تقسیم می‌شد (غلامی، منتشر نشده). زبان فارسی باستان از زبان‌های غربی جنوبی، زبان مادی از زبان‌های غربی شمالی، زبان اوستایی از زبان‌های مرکزی و زبان سکایی از زبان‌های شرقی شمالی در دوره‌ی زبان‌های ایرانی باستان دانسته می‌شود (ویندفور، ۲۰۱۰: ۱۲). زبان‌های ایرانی میانه، در دو دسته‌ی زبان‌های ایرانی میانه‌ی غربی و زبان‌های ایرانی میانه‌ی شرقی جای می‌گیرند. در زبان‌های ایرانی میانه‌ی غربی از زبان‌های فارسی میانه و پارتی اسناد مکتوب به ما رسیده‌است. غلامی بیان می‌کند که دلیل تقسیم‌بندی گروه غربی زبان‌های ایرانی میانه به زیرشاخه‌ی غربی شمالی و غربی جنوبی، یافتن شمار زیادی از اسناد فارسی میانه در رابطه با دین مانویت بود که در حدود سال ۱۹۰۰ میلادی در ترکستان چین کشف شد. پژوهشگرانی چون تدسکو، فریدریش کارل آندریاس<sup>۵</sup> و ولفگانگ لنتز<sup>۶</sup> تلاش فراوانی برای شناسایی زبان‌های این اسناد کردند و در نهایت موفق به شناسایی سه زبان شدند. یکی از زبان‌ها بسیار متفاوت‌تر از دو زبان دیگر بود که بعدتر به عنوان زبان سغدی شناسایی شد. دو زبان دیگر در اصل همان پهلوی و پارتی بودند. بر پایه‌ی این یافته‌ها تدسکو در سال ۱۹۲۱ فهرستی از تفاوت‌های بین زبان‌های شمالی و جنوبی تهیه کرد. این تفاوت‌ها تا به امروز به عنوان مرزهای همگویی<sup>۷</sup> بین گروه زبان‌های غربی شمالی و غربی جنوبی به کار رفته‌اند (غلامی، منتشر نشده). تفاوت‌های موجود در زبان‌های فارسی میانه و پارتی مبنای تقسیم‌بندی دو زیر شاخه‌ی شمالی و جنوبی گروه غربی واقع شد. اما فارسی میانه و پارتی تمام ویژگی‌های گروه زبان‌های ایرانی غربی را منعکس نمی‌کنند.

کورن<sup>۸</sup> (۲۰۱۶) به مواردی که تدسکو در تقسیم‌بندی زبان‌های ایرانی در نظر نگرفته، اشاره می‌کند. یکی از مهمترین موارد مقوله‌ی "جنس" است. ما می‌دانیم که در ایرانی باستان جنس مونث، مذکر و خنثی وجود دارد. ولی در فارسی میانه و پارتی جنس وجود ندارد. اگر تمرکز ما در رده‌بندی زبان‌های ایرانی تنها بر این دو زبان باشد، باید به این نتیجه برسیم که در زبان‌های ایرانی میانه‌ی غربی تمایز جنس وجود ندارد. در حالیکه اگر به زبان‌های ایرانی نو گروه غربی مانند زازاکی و کرمانجی بنگریم می‌بینیم که در این زبان‌ها تفاوت بین مونث و مذکر وجود دارد. بنابراین باید در دوره میانه زبان‌های دیگری نیز وجود داشته باشند که تمایز جنس را به نمایش بگذارند (غلامی، منتشر نشده).

<sup>۱</sup> Paul Maximilian Tedesco (1898-1980)

<sup>۲</sup> با سپاس از خانم دکتر سالومه غلامی که مقاله‌ی خود را پیش از انتشار در اختیار پژوهشگر گذاشتند.

<sup>۳</sup> Friedrich Carl Andreas (1846-1930)

<sup>۴</sup> Otto Helmut Wolfgang Lentz (1900-1986)

<sup>۵</sup> isoglosses

<sup>۶</sup> Agnes Korn

سمنانی نیز ویژگی‌هایی چون جنس و حالت‌نمایی را نشان می‌دهد که با زبان‌های ایرانی میانه غربی شناخته‌شده، یعنی فارسی میانه و پارسی، متفاوت است. ناگفته پیداست که کورن و دیگران جهت مشخصی را در تحلیل تغییرات زبانی در نظر دارند. به این معنی که در این تحلیل‌ها زبانی که هنوز جنس را بازنمایی می‌کند، قدیمی‌تر از زبانی است که دیگر جنس را بازنمایی نمی‌کند. با پیش‌انگاشتن این گزاره، می‌توان گفت زبان‌های ایرانی نوبی غربی مانند سمنانی یا زازاکی در روند تحولات زبانی از فارسی میانه و پارسی قدیمی‌تر هستند.

آنچه توسط لودویگ پاول<sup>۱</sup> در سال ۱۹۹۸ به عنوان مقیاس شمال غربی<sup>۲</sup> مطرح شد، که تمرکز آن بر نزدیکی زبان‌ها به زبان پارسی و دور بودن آنها از زبان فارسی میانه می‌باشد، نیز مشکلات تقسیم‌بندی سنتی را حل نکرد. چراکه در این سیستم تنها ویژگی‌هایی در نظر گرفته شده بود که در آنها پارسی و فارسی میانه متفاوت هستند (غلامی، منتشر نشده).

بدین ترتیب از لحاظ تبارشناسی، مادر زبان سمنانی، زبانی است که می‌توان آن را از گروه زبان‌های ایرانی پیش‌میانه‌ی غربی<sup>۳</sup> دانست. به نقل از غلامی، یکی از مناسب‌ترین ابزارها برای آشنایی با این گروه زبانی بررسی برخی از زبان‌های ایرانی دوره‌ی جدید به ویژه زبان زازاکی است. گپیتر (۱۳:۲۰۰۹) این زبان را با گورانی و سمنانی در یک گروه قرار می‌دهد که همگی ارتباط نزدیکی با پارسی دارند.

## ۱-۱۰ زبان، گونه، گویش و لهجه

عنوان این پژوهش "نظام حالت در زبان سمنانی در چهارچوب رده‌شناسی" است. در حالیکه در بسیاری از پژوهش‌های انجام‌گرفته درباره‌ی زبان‌های ایرانی و به‌ویژه این زبان، اصطلاح گویش به کار رفته‌است و در موارد اندکی عنوان پژوهش‌ها -بدون اشاره به اصطلاحات زبان یا گویش- به صورت صفت وصفی مشتق از نام شهری است که در آن بدان زبان سخن رانده می‌شود و در آن عنوان نقطه‌نظر پژوهشگر مشخص نشده‌است. مثلاً به جای ترکیب گویش سمنانی یا زبان سمنانی، کلمه‌ی سمنانی به کار رفته‌است. عوامل متعددی وجود دارد که بر روی انتخاب اصطلاح زبان، گویش و لهجه برای یک گونه‌ی زبانی خاص تاثیرگذارند. این عوامل را می‌توان به طور کلی به عوامل زبان‌شناختی و غیرزبان‌شناختی تقسیم کرد. عوامل زبان‌شناختی ناظر بر مفاهیم علم زبان‌شناسی و ویژگی‌های زبانی در حوزه‌ی دستور شامل آواشناسی، واج‌شناسی، صرف یا ساختواژه و نحو است. عوامل غیرزبان‌شناختی ناظر بر مرزبندی‌های جغرافیایی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است. تعریف این اصطلاحات که زبانشناسان درباره‌ی آن اجماع نظر ندارند می‌توانند بنا بر هریک از عوامل پیش‌گفته تغییر کنند. این عوامل البته مطلق و منطبق بر هم نیستند. مدرسی (۱۶۸:۱۳۹۳) می‌نویسد دو گونه‌ی زبانی معین ممکن است بر پایه‌ی معیارهای زبانی، گویش‌های یک زبان واحد به شمار آیند اما بر اساس معیارهای مثلاً سیاسی زبان‌های جداگانه‌ای محسوب شوند. به

<sup>1</sup> Ludwig Paul

<sup>2</sup> Northwest scale

<sup>3</sup> Proto-middle west Iranian

عنوان مثال گویش فارسی تهرانی و گویش فارسی کابلی از لحاظ معیارهای زبانی هر دو گویش‌های زبان فارسی هستند اما از لحاظ معیارهای سیاسی هر یک زبانی جداگانه محسوب می‌شوند.

در میان این اصطلاحات "گونه" مفهوم عام‌تری دارد. به نظر برخی از زبان‌شناسان گونه اصطلاحی خنثی است که به طور کلی در مورد "هر نوع زبانی" به کار گرفته می‌شود. بر این اساس، هنگامی که از یک نظام زبانی بدون تاکید بر زبان بودن، لهجه یا گویش بودن آن سخن گفته می‌شود، می‌توان از اصطلاح عام گونه استفاده کرد (مدرسی، ۱۳۹۳:۱۶۷). البته گونه نزد برخی زبان‌شناسان مفهومی کاملاً متفاوت دارد. صادقی به نقل از دبیرمقدم (۱۳۸۷:۹۹) در مقاله‌ای با عنوان "زبان فارسی و گونه‌های مختلف آن" می‌نویسد صورت‌هایی از فارسی که در این شهرستان‌ها (منظور وی شهرستان‌های اصفهان، شیراز، یزد، کرمان، اهواز، قزوین، قم، کاشان و اراک) به کار می‌رود برای فارسی زبانان تهرانی جز در پاره‌ای موارد جزئی، مفهوم است. به همین جهت ما آنها را صورت‌هایی از فارسی می‌دانیم و به آن نام "گونه" اطلاق می‌کنیم. همانگونه که مشاهده می‌شود این تعریف از اصطلاح "گونه" کاملاً تفاوت دارد با آنچه مدرسی نوشته‌است. در مورد اصطلاحات زبان و گویش و لهجه مسئله جنبه‌ی پیچیده‌تری دارد و اختلاف نظرها بیشتر است. زبان‌شناسان دو اصطلاح گویش و لهجه را گاه در مفهومی واحد و گاه در مفاهیمی متفاوت به کار برده‌اند (مدرسی، ۱۳۹۳:۱۶۸).

باطنی به نقل از دبیرمقدم (۱۳۸۷:۱۰۵) می‌نویسد لهجه گونه‌ای است از یک زبان که با لهجه‌های دیگر آن زبان هسته‌ی ارتباطی مشترک دارد ولی گویش‌های یک کشور با یکدیگر و با زبان رسمی هسته‌ی ارتباطی مشترک ندارند، یعنی سخنگویان آنها جز موارد حاشیه‌ای بدون آموزش سخن یکدیگر را نمی‌فهمند. پژوهشگر در این تعریف مفهوم هسته‌ی مشترک را مفهومی احتمالی<sup>۱</sup> در نظر می‌گیرد. چراکه بنا بر این تعریف، فارسی زبان است چون از یک طرف گونه رسمی است و از طرف دیگر هسته‌ی مشترک با کردی ندارد. درحالی‌که این دو از یک خانواده‌ی زبانی و بنابراین دارای هسته‌ی مشترک هستند. افزون بر این باطنی اصطلاح زبان را اصطلاحی مجرد و انتزاعی می‌داند. به این معنی که هیچ کس به "زبان فارسی" سخن نمی‌گوید. بلکه آنها که به گونه‌ی فارسی سخن می‌گویند به لهجه‌ای از لهجه‌های فارسی سخن می‌گویند. از این سخن برمی‌آید که باطنی اصولاً اطلاق اصطلاح زبان را به گونه‌های گوناگون صحیح نمی‌داند. در واقع تعریف باطنی از این اصطلاحات از پایین به بالا صورت گرفته است. او ابتدا لهجه را تعریف می‌کند. "زبان چیزی قابل لمس و عینی نیست. زبان مفهومی است مجرد. آنچه قابل شنیدن و مشاهده است گفتار سخنگویان زبان است. وقتی گفتارهایی را که نام یک زبان واحد به آنها اطلاق می‌شود مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم که از نظر تلفظ و واژگان و در مقیاسی محدودتر از نظر دستور با هم تفاوت دارند، تا جاییکه می‌توان گفت هیچ دو نفری که اهل یک زبان هستند دقیقاً مانند هم صحبت نمی‌کنند. بنابراین می‌توان گفتار هر فرد را به اعتبار تفاوت‌هایی که با دیگران دارد، هرچند ناچیز باشد، لهجه‌ی فردی آن شخص نامید." او لهجه‌های فردی را در طبقه‌ای بزرگ‌تر طبقه‌بندی می‌کند و به آن طبقه لهجه‌های محلی می‌گوید. مانند لهجه‌های اصفهانی، شیرازی، یزدی و غیره. او می‌افزاید می‌توان لهجه‌ها را براساس طبقات اجتماعی

<sup>1</sup> problematic concept



طبقه‌بندی کرد که اساس آنها مسائل اقتصادی و فرهنگی است. تا اینجا وی هیچ اشاره‌ای به اصطلاح گویش نکرده است. بنابراین ما اصطلاح زبان را داریم که انتزاعی است از همه‌ی این گروه‌بندی‌های لهجه‌های محلی و لهجه‌های اجتماعی. گاهی اوقات لهجه‌ها آنچنان از هم دور می‌شوند که دیگر نمی‌توان گفت دو لهجه‌ی معین متعلق به یک زبان واحد هستند یا نه. معیاری که باطنی برای حل این وضعیت محتمل به دست می‌دهد معیار فهم‌پذیری متقابل<sup>۱</sup> است. سپس باطنی از معیاری سیاسی بر تمایز گذاشتن بین گویش و زبان استفاده می‌کند. او می‌گوید اصطلاح زبان را برای گونه‌ی رسمی یک کشور به کار می‌بریم. همانگونه که توضیح داده شد چنین زبانی وقتی به گفتار درمی‌آید از نظر محلی و اجتماعی لهجه‌های گوناگونی از خود بروز می‌دهد. اما گونه‌های دیگری هستند که در همان کشور به کار می‌روند که زبان رسمی نیستند و خط مستقل و سنت ادبی ندارند و بنابراین از لحاظ اجتماعی با زبان رسمی آن کشور هم‌پایه نیستند. باطنی این گونه‌ها را ذیل اصطلاح گویش طبقه‌بندی می‌کند، مانند گویش سمنانی، کردی و غیره. بنابراین از لحاظ گونه‌شناسی اینها گونه‌های کاملاً متفاوتی از زبان رسمی کشور هستند و فقط چون خود زبان رسمی نیستند و سنت ادبی و خط مستقل ندارند، به آنها گویش می‌گویند.

منشی‌زاده<sup>۲</sup> در اینکه زبان مفهومی است انتزاعی و مجرد (نه چیزی که بدان سخن می‌گویند یا می‌نویسند) با باطنی هم‌نظر است. اما تفاوت نظر منشی‌زاده در جهت تعریف و از بالا به پایین است. بدین ترتیب که اصطلاح زبان انتزاعی است و مجرد. آنچه سخنگویان گونه‌ی فارسی بدان سخن می‌گویند گویش-های فارسی است. گویش‌های فارسی از نظر آوایی، واجی، ساخت‌واژی و کمتر نحوی از هم متفاوتند. در زیرمجموعه‌ی هر گویش فارسی لهجه‌های گوناگون وجود دارد که از نظر آوایی با هم تفاوت دارند. طبق این تعریف اصطلاح زبان فارسی را داریم که اصطلاحی است کلی و انتزاعی. سپس گویش‌های فارسی را داریم مانند گویش فارسی ایران، گویش فارسی افغانستان و ... گویش فارسی ایران لهجه‌های متعددی از قبیل لهجه اصفهانی، شیرازی، یزدی، تهرانی و غیره دارد. یا مثلاً گویش فارسی افغانستانی لهجه‌ی کابلی و لهجه‌های دیگر دارد.

مدرسی (۱۳۹۳:۱۶۹) مهم‌ترین و معمول‌ترین معیار زبان‌شناختی برای تشخیص زبان از گویش را معیار فهم‌پذیری متقابل یا قابلیت فهم متقابل می‌داند. همانگونه که ملاحظه می‌شود نگاه مدرسی با باطنی و منشی‌زاده به دو اصطلاح زبان و گویش تفاوتی بنیادین دارد. از نظر مدرسی شخصی معین به زبان فارسی سخن می‌گوید (در برابر انگلیسی یا سمنانی یا کردی). از نظر منشی‌زاده آن شخص به گویش فارسی سخن می‌گوید و از نظر باطنی همان شخص به لهجه‌ای از لهجه‌های فارسی سخن می‌گوید.

دبیرمقدم (۱۳۸۷:۱۲۰) پس از ذکر تعاریف زبان‌شناسان ایرانی و زبان‌شناسان غیرایرانی تعاریف این اصطلاحات را به صورت زیر جمع‌بندی می‌کند. بنیان تعریف وی مفهوم فهم‌پذیری متقابل است که مدرسی (۱۳۹۳) آن را به دست داده است. جمع‌بندی وی به ترتیب زیر است.

۱- زبان<sup>۳</sup> : دو گونه‌ی زبانی که سخنگویان آن دو فهم متقابل ندارند، زبان‌اند.

<sup>1</sup> mutual intelligibility

<sup>۲</sup> از نظرات آقای دکتر منشی‌زاده در این باره در کلاس تاریخ تطور زبان فارسی بهره بردم.

<sup>3</sup> language

۲-گوش<sup>۱</sup> : دو گونه‌ی زبانی که سخنگویان آن دو فهم متقابل دارند اما در عین حال بین آن دو گونه تفاوت‌های آوایی و واجی و واژگانی و یا دستوری مشاهده می‌شود، گوش‌های یک زبان‌اند.  
۳-لهجه<sup>۲</sup> : دو گونه‌ی زبانی که سخنگویان آن دو فهم متقابل دارند اما در عین حال بین آن دو گونه فقط تفاوت‌های آوایی ( و واجی) دیده می‌شود لهجه‌های یک زبان‌اند.  
۴-گونه<sup>۳</sup> : اصطلاحی است خنثی که همچنان که در تعریف زبان، گوش و لهجه مشاهده می‌کنیم می‌توان آن را به عنوان اطلاقی کلی به کار برد.

همانگونه که مدرسی (۱۶۹:۱۳۹۳) بیان کرده اشکال تعریف این اصطلاحات براساس فهم‌پذیری متقابل این است که این معیار مطلق نیست، زیرا قابلیت فهم متقابل خود دارای درجاتی است که ممکن است بین صفر تا صد درصد در نوسان باشد. ضمن اینکه به نظر پژوهشگر این معیار، معیاری برون‌آختی<sup>۴</sup> است. درحالی‌که برای پژوهش‌های علمی، پژوهشگر ابتدا به معیارهایی درون‌آختی<sup>۵</sup> نیازمند است که این معیار ممکن است در روند پژوهش تغییر یابند. بنابراین به نظر پژوهشگر فقط در انتهای پژوهش است که می‌توان به گونه‌ای خاص اصطلاح زبان، گوش یا لهجه را اطلاق کرد.

بر همین اساس در عنوان این پژوهش ترکیب "زبان سمنانی" آمده‌است. پژوهشگر بنابر عوامل زبان‌شناختی و نه سیاسی یا فرهنگی یا اجتماعی در مرحله‌ای از پژوهش به این نتیجه رسید که سمنانی زبانی است متفاوت از زبان فارسی (به عنوان زبان رسمی کشور) و به همین دلیل این عنوان را برگزید. اما می‌توان افزود اطلاق زبان سمنانی اطلاقی است کلی به پدیده‌ای انتزاع شده از گوش‌های سمنانی. بنابراین این پژوهش در واقع بر روی دست کم دو یا سه لهجه از گوش سمنانی استوار است. چراکه داده‌ها توسط افرادی ترجمه شد که در سه محله‌ی شهر سمنان زندگی می‌کنند: کدیور و زاوغان و کوشمغان. بین افراد این سه محله تفاوت‌هایی در تلفظ مشاهده شد. اینکه آیا سرخه‌ای، لاسگردی و مثلاً افتری گوش‌های دیگری از زبان سمنانی هستند یا زبان‌هایی که در زیرمجموعه‌ی خود شامل گوش‌هایی می‌شوند یا نه به پژوهش مستقلی نیاز دارد.

## ۱-۱ خلاصه فصل

در این فصل ابتدا به بیان مساله، اهداف، اهمیت، پرسش‌ها و فرضیه‌های پژوهش پرداختیم و جامعه‌ی آماری این پژوهش را توضیح دادیم. سپس به تبارشناسی زبان سمنانی و به نقدهایی بر تقسیم‌بندی سنتی زبان‌های ایرانی پرداختیم. دست آخر اصطلاحات مهم گونه، زبان، گوش و لهجه را که در پژوهش‌های زبان‌شناختی و میان رشته‌ای از اهمیت بسزایی برخوردارند، توضیح دادیم. در فصل بعد به مبانی نظری پژوهش پرداخته می‌شود.

---

<sup>1</sup> dialect  
<sup>2</sup> accent  
<sup>3</sup> variety  
<sup>4</sup> objective  
<sup>5</sup> subjective

## فصل دوم: پیشینه پژوهش

از آنجاییکه زبان سمنانی همچون برخی از زبان‌های ایرانی دیگر زبانی محافظه‌کار بوده و ویژگی‌های قدیمی-تر زبانی خویش را نسبت به فارسی تا حدودی حفظ نموده، همواره برای پژوهندگان جالب توجه و درخور مطالعه بوده است. خانیکوف<sup>۱</sup> (۱۳۷۵: ۸۸) در سفرنامه‌ی خود که در سال ۱۸۵۸ چاپ شد، لهجه‌ی<sup>۲</sup> سمنانی را دارای تفاوت‌های قابل توجهی با فارسی جدید دانسته اما در ادامه آن را با لهجه لاسگردی یکی انگاشته است. بوریس دورن<sup>۳</sup> به نقل از کریستن سن (۱۳۸۹: ۳۰) مجموعه‌ای از کلمات سمنانی را افزون بر مواردی که توسط آلبرت هوتوم شیندلر<sup>۴</sup> منتشر شده بود، در یازده صفحه، بر پایه‌ی یادداشت‌هایی از چند دانشمند روسی فراهم کرد.<sup>۵</sup> لازم به ذکر است که جزوه‌ی تهیه شده به دست دورن بدون در شمار آوردن برگه‌های سفید ۱۸ صفحه است. در جلد ۳۲ از دائرة المعارف آلمانی ZDMG<sup>۶</sup> مقاله‌ای کوتاه<sup>۷</sup> در شش<sup>۸</sup> صفحه درباره‌ی سمنانی به قلم هوتوم شیندلر وجود دارد (کریستن سن، ۱۳۸۹). جیمز بست<sup>۹</sup> که به عنوان مستشار در ایران کار می‌کرد در سال ۱۸۸۴ مقاله‌ای به نام "یادداشت دستوری در مورد گویش سمنانی از زبان فارسی"<sup>۱۰</sup> منتشر کرد. جدای از اینکه او گویش سمنانی را گویشی از فارسی دانسته نمونه‌هایی که از سمنانی به دست داده به خط فارسی نوشته شده و بنابراین کمکی به تلفظ دقیق کلمه‌ها نمی‌کند. ژوکفسکی<sup>۱۱</sup> ۱۸۸۸ و کری<sup>۱۲</sup> ۱۸۹۶ نیز به این زبان اشاره کرده‌اند (کولبیچ & کولبیچ، ۱۳۹۱). پژوهشگر موفق به یافتن نوشته‌های ژوکفسکی و کری نشد. ویلهلم گیگر<sup>۱۳</sup> که بر روی زبان‌های هندواروپایی کار می‌کرد بر اساس نوشتگان پیش از خود به سمنانی و گویش‌های دیگر ناحیه خزر اشاره کرده است.<sup>۱۴</sup> دانشمندی بلژیکی به نام بریکتو<sup>۱۵</sup> در پیوست کتاب خود<sup>۱۶</sup> به این زبان اشاره کرده است. در سال ۱۹۱۶ آرتور کریستن سن<sup>۱۷</sup> کتابی به نام "گویش سمنان"<sup>۱۸</sup> را به زبان فرانسه و در ۷۶ صفحه در دانمارک به چاپ رساند (جوهری و پژوهم شریعتی، ۱۳۸۷: ۱۲). این کتاب در سال ۱۳۸۹ با ترجمه احسان ابراهیمیان و مقدمه

<sup>۱</sup> Nikolai Vladimirovich Khanykov (1819-1878)

<sup>۲</sup> اصطلاح لهجه را مترجم سفرنامه‌ی خانیکوف به کار برده است.

<sup>۳</sup> Johann Albrecht Bernhard Dorn [Boris Andreevich] (1805-1881)

<sup>۴</sup> Sir Albert Houtum Schindler (1846-1916)

<sup>۵</sup> Bulletin De L'Academie Imperiale des Sciences De ST.-Petersbourg (1878)

<sup>۶</sup> Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft

<sup>۷</sup> Bericht Über den Ssemnanischen Dialect

<sup>۸</sup> این مقاله در هفت صفحه نوشته شده است (پژوهشگر).

<sup>۹</sup> James Bassett (1834-1906)

<sup>۱۰</sup> Grammatical Note on the Semnuni Dialect of the Persian Language

<sup>۱۱</sup> Valentin Alekseevich ZHUKOVSKIĪ (1858-1918)

<sup>۱۲</sup> Amédée Querry (1825-1871)

<sup>۱۳</sup> Wilhelm Geiger (1856-1943)

<sup>۱۴</sup> Grundriss Der Iranischen Philologie

<sup>۱۵</sup> Auguste Bricteux (1873-1937)

<sup>۱۶</sup> Au Pays du Lion et du Soleil (1908?)

<sup>۱۷</sup> Arthur Christensen

<sup>۱۸</sup> Le Dialect de Sämnan

و تعلیقات و ویرایش حمیدرضا حسن‌زاده توکلی به همت دانشگاه سمنان چاپ شد. در دوره‌ی متاخرتر زبان‌شناس نروژی متخصص در زبان‌های هندی و اروپایی گئورگ مورگنستیرنه<sup>۱</sup> دو مقاله درباره‌ی زبان سمنانی در مجله‌ی زبان‌شناسی دانشگاه اسلو در سال‌های ۱۹۵۸ و ۱۹۶۰ به ترتیب به نام‌های "یادداشت‌هایی بر روی سمنانی"<sup>۲</sup> و "یادداشت‌های پراکنده بر روی گویش‌های فارسی"<sup>۳</sup> به چاپ رساند. منوچهر ستوده<sup>۴</sup> ایران‌شناس و جغرافی‌دان، کتاب "فرهنگ سمنانی، سرخه‌ای، لاسگردی، سنگسری، شه‌میرزادی" را در سال ۱۳۴۲ و کتاب "فرهنگ سمنانی" را در سال ۱۳۵۶ منتشر کرد. او در این کتاب‌ها مجموعه‌ای از واژگان سمنانی را گردآوری نمود.

ادیبان و فرهنگ‌دوستان و نویسندگانی که خود گویشور زبان سمنانی بوده‌اند، در دوران متاخرتر، به نوشتن کتاب درباره‌ی دستورزبان سمنانی و لغت‌نامه‌های سمنانی و فرهنگ و ادبیات سمنانی روی آورده‌اند. محمد حسن جواهری<sup>۵</sup> و پرویز پژوم شریعتی<sup>۶</sup> "واژه‌نامه‌ی گویش باستانی سمنانی" را در سال ۱۳۸۷ منتشر کردند. همچنین از پرویز پژوم شریعتی کتاب "گویش باستانی سمنانی" در سال ۱۳۹۰ و کتاب "آموزش گویش سمنانی" با همکاری عبدالمحمد خالصی<sup>۷</sup> در سال ۱۳۹۲ چاپ و منتشر شده‌است. کتاب‌های "آیین نگارش گویش سمنانی" در سال ۱۳۹۳ تالیف پرویز پژوم شریعتی، "فرهنگ سمنانی؛ شرح حال و نمونه‌ی آثار محلی شاعران در گویش سمنانی" در سال ۱۳۶۶ تالیف محمد احمد پناهی سمنانی<sup>۸</sup>، "نصاب واژگان سمنانی" در سال ۱۳۹۱ تالیف محمد باقر نیری<sup>۹</sup> و فرهنگ شکوهی<sup>۱۰</sup>، "سامانه‌های صرفی و نحوی در گویش سمنانی" در سال ۱۳۸۵ تالیف علی محمد مقدسی<sup>۱۱</sup> و "درآمدی بر دستور زبان سمنانی" در سال ۱۳۹۷ تالیف رحیم معماریان<sup>۱۲</sup> از آثار دیگری هستند که درباره‌ی زبان سمنانی چاپ و منتشر گردیده‌اند. در این پژوهش به آثاری که مرتبط با موضوع این پایان‌نامه هستند در جای خود می‌پردازیم.

از مهمترین کارهایی که در سال‌های اخیر در مورد گویش سمنانی صورت گرفته‌است، برگزاری نخستین همایش ملی-پژوهشی در گویش سمنانی در سال ۱۳۸۳ بود. ویژگی‌های کهن زبانی در گویش سمنانی به قلم ایران کلباسی، قسمت‌هایی از دستور زبان گویش سمنانی به قلم رحیم معماریان، تاریخچه‌ی پژوهش‌های ایرانی و خارجی درباره‌ی گویش سمنانی به قلم علی‌اشرف صادقی، گذری بر برخی از ویژگی‌های گویش سمنانی به قلم قدرت‌آ... خیاطیان، ترتیب سازگانی پایه در گویش سمنانی به قلم فردوس

<sup>۱</sup> Georg Morgenstierne (1892-1978)

<sup>۲</sup> Notes on Semnani

<sup>۳</sup> Stray Notes on Persian Dialects

<sup>۴</sup> منوچهر ستوده (۱۲۹۲-۱۳۹۵)

<sup>۵</sup> محمد حسن جواهری (۱۳۳۴-)

<sup>۶</sup> پرویز پژوم شریعتی (۱۳۱۵-۱۳۹۳)

<sup>۷</sup> عبدالمحمد خالصی (۱۳۱۹-)

<sup>۸</sup> محمد احمد پناهی سمنانی (۱۳۱۳-۱۳۹۵)

<sup>۹</sup> محمد باقر نیری (۱۲۸۷-۱۳۷۹)

<sup>۱۰</sup> فرهنگ شکوهی سمنانی (۱۳۱۷-)

<sup>۱۱</sup> علی محمد مقدسی (۱۳۲۶-)

<sup>۱۲</sup> رحیم معماریان (۱۳۲۷-)

آقاگل زاده، واژگان خویشاوند در سمنانی و چند گویش کهن ایرانی به قلم محمد احمد پناهی سمنانی و ریشه‌یابی چند واژه کهن سمنانی به قلم پرویز پژوهش‌پژوم شریعتی از جمله مقاله‌هایی هستند که در همایش نام‌برده ارائه گردیده‌اند. همچنین نخستین همایش بین‌المللی گویش‌های مناطق کویری ایران در سال ۱۳۸۹ در دانشگاه سمنان برگزار شد. از پیامدهای مهم این همایش تعریف دو واحد درس اختیاری گویش سمنانی برای دانشجویان رشته زبان‌شناسی عمومی بود. به دنبال آن و به همت انتشارات دانشگاه سمنان کتاب آموزش گویش سمنانی تألیف پرویز پژوهش‌پژوم شریعتی و عبدالمحمد خالصی با ویراستاری علمی شهرام نقش‌بندی و حسین رضویان چاپ و منتشر گردید.

گویش سمنانی موضوع پژوهش چندین پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد بوده‌است که برخی از آنها به صورت کتاب منتشر شده‌اند. از این مجموعه می‌توان به "گویش سمنانی: جنس دستوری و حالت‌های نحوی" تألیف فرشته سراج و بلقیس روشن اشاره نمود.

در این پژوهش فقط به آن دسته از کتاب‌ها، مقاله‌ها و پایان‌نامه‌هایی پرداخته می‌شود که به نظام حالت، حالت‌نمایی (تصریف اسم در سمنانی) و ویژگی کنایی در زبان سمنانی پرداخته شده‌است.

## ۲-۲ پژوهش‌های غیرایرانی

بخش اعظمی از نوشتگان غیرایرانی به گردآوری و ریشه‌شناسی واژگان سمنانی اختصاص یافته و کمتر تحلیل نحوی این زبان مدنظر بوده‌است. کتاب گویش سمنانی تألیف آرتور کریستن سن (۱۳۸۹) جامع‌ترین کتابی است که درباره‌ی دستور زبان سمنانی تا اوایل قرن بیستم نوشته شده‌است. اما نباید از نظر دور داشت که واژگان ثبت شده‌ی این زبان که بر اساس قدیمی‌ترین سند موجود به سال ۱۸۷۸ برمی‌گردد<sup>۱</sup> امروزه می‌توانند در پیگیری صورت‌های صرفی اسم به پژوهشگر یاری رسانند. در این بخش به پژوهش‌های غیرایرانی درباره‌ی زبان سمنانی پرداخته می‌شود. از بین این پژوهش‌ها به آنهایی پرداخته می‌شود که به نظام حالت ارتباط می‌یابند.

### ۲-۲-۱ بوریس دورن (۱۸۷۸)

پس از آنکه شرح کوتاهی از سمنانی به دست می‌دهد، مجموعه‌ای از واژه‌های سمنانی را گردآوری می‌کند. در مقاله‌ی او تحلیل نحوی مشاهده نشد. اما از آنجاییکه قدیمی‌ترین مقاله درباره‌ی سمنانی است، آنچه سبب شد در اینجا به او پرداخته شود ثبت کلمه‌ی *karg* به معنی مرغ است. این کلمه آنگونه که دورن ثبت کرده (۱۸۷۸: ۵۹۸، ۶۰۸)، مختوم به همخوان *g* است، درحالیکه امروزه در سمنانی حالت بی‌نشان آن به صورت *karga* گفته می‌شود. این کلمه که جنس دستوری آن مونث است، آنگاه که فاعل فعل لازم واقع شود با تکواژ حالت‌نمای *a* نشاندار می‌شود. در این حالت پیش‌بینی می‌شود که واژه‌ی پایانی کشیده‌تر و به شکل *karga* تلفظ شود. با این وجود این کلمه در نقش دستوری ذکر شده بدون تغییر باقی می‌ماند. بدین

<sup>۱</sup>Dorn, B. (1878). *Über die Semnanische Mundart*. ST.-PETERSBOURG: BULLETIN DE L'ACADEMIE IMPERIALE DES SCIENCES DE ST.-PETERSBOURG. TOME VIII.

ترتیب، چنانچه دورن واژه را به درستی ثبت کرده باشد، این تحلیل قوت می‌یابد که واکه‌ی پایانی a این کلمه، تکواژ حالت‌نماست که به مرور زمان واژگانی شده‌است. در بخش پژوهش‌های ایرانی باز به این موضوع برمی‌گردیم.

### ۲-۲-۲ آرتور هوتوم شیندلر (۱۸۷۸)

مقاله‌ی خود را به گردآوری چند واژه اختصاص داده‌است. در پایان مقاله، او چند نمونه از جمله‌های سمنانی را نیز به دست داده‌است. نکته جالب توجه این است که او نیز واژه مرغ را karg ثبت کرده‌است.

### ۳-۲-۲ جیمز بست (۱۸۸۴)

در میان یافته‌های پژوهشگر نخستین کسی است که در یادداشت‌های خود به حالت اسم‌ها در سمنانی اشاره کرده است. او بیان کرده‌است که "را" مانند فارسی برای حالت مفعولی و به‌ای به‌کار می‌رود. این توصیف درست نیست. حالت به‌ای در سمنانی در نمونه‌ی زیر تحلیل شده‌است.

۱) 3o-r-a batan  
him-Hiatus-to Tell.PST.1SG

به او (مذکر) گفتم

در نمونه‌ی بالا r واج میانجی است و a پس‌اضافه‌ای است که مفعول خودش را نشان‌دار می‌کند. نشان‌دار شدن مفعول این حرف‌اضافه در صورت غیرفاعلی (غیرمستقیم) ضمیر به‌کار رفته تظاهر می‌یابد. مقایسه کنید با نمونه‌ی زیر که مفعول حرف‌اضافه مختوم به هم‌خوان است.

۲) 3in-a batan  
her-to Tell.PST.1SG

به او (مونث) گفتم

به نظر می‌رسد عدم تقطیع درست جیمز بست سبب تحلیل اشتباه وی است. افزون بر این، مفعول صریح در سمنانی "را" نمی‌گیرد و اساساً چنین عنصری در سمنانی وجود ندارد. مفعول در سمنانی بسته به اینکه مذکر یا مونث یا جمع باشد تکواژ خاص خود را دریافت می‌کند. سمنانی برای ضمیرهایی که در جمله نقش مفعول را به عهده می‌گیرند، از ضمیرهای مفعولی یا به بیان فنی‌تر ضمیرهای غیرفاعلی بهره می‌برد. نمونه‌ی زیر گویای این مطلب است.

۳) sahar-a mo mokoje  
sahar-NOM.F PRO.1SG.ACC kill.PRES.3SG

سحر من را می‌کشد

### ۴-۲-۲ آرتور کریستن سن (۱۹۱۶)

در کتاب خود به دستور زبان گویش سمنانی به همراه یادداشتی درباره‌ی لهجه‌های سنگسری و لاسگردی می‌پردازد. او در حین گردآوری داده‌ها متوجه تغییر شکل اسامی در حالت‌های متفاوت اسم می‌شود و اشاره می‌کند که جمع در سمنانی دو شکل دارد، یکی در موارد فاعلی و دیگری در موارد غیرفاعلی. همچنین پس از جا به جا کردن اسم‌های مفرد به‌جای جمع درمی‌یابد که حالت مفرد اسم نیز در سمنانی دو حالت

دارد که در موارد غیرفاعلی به *i* ختم می‌شود. تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی مفرد *i* توسط گیگر نیز اشاره شده است (کریستن سن، ۱۳۸۹: ۳۸). باید اضافه کرد این تکواژ برای نشان‌دار کردن حالت غیرفاعلی اسم-هایی است که جنس آنها مذکر است. کریستن سن برای اسم مفرد واژه *hukm-i* را نمونه می‌آورد. این اسم غیرجاندار است و همانگونه که در فصل چهارم نشان داده می‌شود گرایش سمناهی به عدم حالت‌نمایی اسم‌های غیرجاندار است. او بیان می‌کند که از روی نمونه‌های صرفی بست متوجه شده است که ساختار باستانی مجهول در شکل‌های ماضی افعال متعدی هنوز در سمناهی در مواردی که فاعل، ضمیر شخصی باشد وجود دارد و نمونه‌های زیر را به دست می‌دهد.<sup>۱</sup>

۴) *ʔa* *majun*  
 PRO.1SG.NOM *say.PRES.1SG*

من می‌گویم

۵) *mɔ* *matan*  
 PRO.1SG.AGT *ASP.say.PST.1SG*

من می‌گفتم

به نظر می‌رسد از ساختار مجهول در زبان‌های ایرانی میانه (یا ساختار باستانی مجهول به بیان کریستن سن) آنچه در سمناهی باقی مانده فقط حالت اضافی<sup>۲</sup> ضمیر/اسم است که در نقش فاعل فعل متعدی گذشته آشکار می‌شود. همانگونه که در نمونه‌ی ۵ مشاهده می‌شود فعل جمله با فاعل (که در حالت غیرفاعلی است) مطابقت برقرار کرده است؛ برخلاف ساختار مجهول در فارسی میانه که فعل با مفعول منطقی<sup>۳</sup> مطابقت برقرار می‌کند. نمونه‌ای<sup>۴</sup> از فارسی میانه این توضیح را روشن‌تر خواهد کرد.

۶) *man* *mardoman did* *hend*  
 PRO.1SG.ERG *people.PL see.PART be.PRES.3PL*

من مردمان را دیدم

در نمونه ۶ ضمیر اول شخص مفرد (من) در حالت غیرفاعلی (اضافی) آمده است و فعل اصلی جمله (هستند) با مفعول منطقی مطابقت برقرار کرده است. اما در نمونه‌ی ۵ هرچند ضمیر اول شخص مفرد (*mɔ*) در حالت غیرفاعلی به کار رفته اما با فعل اصلی جمله مطابقت برقرار می‌کند. در نمونه‌ی ۵ مفعول منطقی چنانچه تظاهر یابد، با فعل مطابقت برقرار نمی‌کند. چنین نمونه‌هایی در فصل چهارم ذکر شده‌اند.

در بخش فعل‌ها کریستن سن می‌نویسد یکی از ویژگی‌های نمایان سمناهی کاربرد شکل‌های ماضی افعال متعدی در ساختار مجهول است (۱۳۸۹: ۶۳). سپس ادامه می‌دهد که این ساختار را می‌توان در فارسی باستان دید *ima tya manā kartam* "این را من ساختم (کرده‌ام)" که تبدیل به ساختاری هنجارین در پهلوی شده است (*man kard* "من ساختم"). کریستن سن پس از ذکر این دو نمونه افزوده است که در مقابل در سمناهی در فعل استمراری متعدی و ماضی و جز آن، نه تنها فاعل در حالت

<sup>۱</sup> در کتاب کریستن سن این نمونه‌ها بدون شماره ذکر شده‌اند و شماره‌ی نمونه‌ها از پژوهشگر است.

<sup>۲</sup> Genitive Case

<sup>۳</sup> Logical Object

<sup>۴</sup> این نمونه توسط دکتر منشی‌زاده داده شد.



غیرفاعلی می‌تواند ضمیر باشد (mə hakerdan) "من کردم" اما ?a makerun "من می‌کنم" حتی فاعل می‌تواند اسم هم باشد (mirdake mat "مرد می‌گفت" یا به صورت مضارع mirdaka maje "مرد می‌گوید") و سپس به درستی توضیح داده که این ساختار دیگر ساختار مجهول نیست (کریستن سن؛ همانجا). کریستن سن در ادامه‌ی توصیفی که به‌دست داده نظام ارجاع متقابل<sup>۱</sup> بین فعل و موضوع-هایش را به گونه‌ای متفاوت از نظام کنایی دریافته و شاید به همین خاطر است که اشاره‌ای به اصطلاح کنایی نمی‌کند. او بیان کرده شکل‌های ماضی فعل‌های متعدی، مانند شکل‌های ماضی فعل‌های لازم پی‌بند حالت به خود می‌گیرند (منظور وی از پی‌بند حالت، شناسه‌های مطابقه فعل است). با این حال اگر فاعل بیان نشود، بسیاری از افعال ماضی متعدی در همه‌ی شخص‌ها این پی‌بند حالت را دارند؛ اگر فاعل بیان شود، این فعل‌ها تنها برای اول شخص مفرد یا برای هر سه صیغه‌ی اول شخص مفرد، اول شخص و دوم شخص جمع پی‌بند حالت دارند (کریستن سن، ۱۳۸۹: ۶۴).

در بخش تکیه کریستن سن na و ra را از پسایندهای سمنانی به شمار آورده آنها را کنار gal و pi به دست می‌دهد (۱۳۸۹: ۵۷). در هر دوی این واحدهای زبانی یعنی na و ra عنصر a پسایند است. بنابر تحلیل پژوهشگر همانگونه که در نمونه‌ی شماره‌ی ۱ داده شد، r واج میانجی است. همچنین n در واقع وابسته‌نما است، وقتی که جنس دستوری وابسته مونث است. اگر جنس دستوری وابسته مذکر باشد، i وابسته‌نماست. در سمنانی هسته‌ی فعل و هسته‌ی حرف اضافه وابسته‌های خودشان را نشان‌دار می‌کنند. تکواژهای حالت‌نما (چه هسته فعل باشد چه حرف اضافه و یا اسمی دیگر) مجموعه‌ای بسته و به شرح زیر است. این جدول در روند پژوهش در این پایان‌نامه به دست آمد و در اینجا ارائه می‌گردد.<sup>۲</sup>

جدول شماره ۳-۱: وابسته‌نماها در سمنانی

مذکر	مونث	
Vr		اسم‌های خویشاوندی رسمی
i	a / in	باقی اسم‌های مفرد
i / un		اسم‌های جمع

در جدول بالا a فقط در بحث وابسته‌ی مونث فعل لازم به کار می‌رود و در فصل چهارم خواهیم دید که وقتی اسم مونث، فاعل فعل لازم گذشته و فاعل فعل مضارع (لازم و متعدی) باشد با این تکواژ نشان‌دار می‌شود. همچنین نشان‌دار شدن اسم‌های جمع توسط حرف اضافه فقط با تکواژ un انجام می‌گیرد. بقیه تکواژهای داده‌شده در جدول بالا برای نشان‌دار کردن اسم وقتی وابسته‌ی فعل و حرف اضافه و یا در گروه‌های اسمی وقتی مضاف‌الیه واقع شود، به طور مشترک به کار می‌روند. نمونه‌های زیر که برای حروف اضافه داده شده‌است گویای این مطلب است.

## ۷) Hasan-i-r-a

<sup>۱</sup> cross referencing

<sup>۲</sup> این بحث که به عنوان نمونه کدام واکه با r که اسم‌های خویشاوندی رسمی را نشان‌دار می‌کند، صورت زیرساختی است به پژوهشی جداگانه نیازمند است. در فصل چهارم این تکواژ ar فرض شده‌است. هرچند در این جدول با آگاهی از این موضوع به صورت Vr (vowel+r) نمایش داده شده‌است.

## Hasan-DEP-HIATUS-to

به حسن

- ۸) Sahar-in-a  
Sahar-DEP-to

به سحر

- ۹) ma-r-a  
Mother-DEP-to

به مادر

- ۱۰) dar-un pi  
tree-DEP.PL from

از درختان

- ۱۱) pijar-un pi  
father-DEP.PL from

از پدران

بنابراین نخست اینکه ۲ در نمونه‌ی ۷ و نمونه‌ی ۹ دو نقش و کارکرد متفاوت دارد و در این نمونه‌ها فقط هم‌آوا هستند. دوم اینکه برخلاف گفته‌ی کریستن سن *na* و *ra* پسایند نیستند.

کریستن سن در بخش اسم‌ها بیان می‌کند که در سمنانی دو حالت مفعولی و غیرفاعلی باقی مانده‌اند (۱۳۸۹:۱۲۶). این گزاره باید بدین ترتیب درست گردد که در سمنانی دو حالت فاعلی و غیرفاعلی باقی مانده‌اند. از میان این دو حالت غیرفاعلی می‌تواند وابسته‌ی درونی فعل (مفعول مستقیم) و وابسته‌ی حرف اضافه و نیز فاعل فعل متعدی در زمان گذشته باشد. همچنین کریستن سن می‌نویسد حالت غیرفاعلی مفرد به *i* ختم می‌شود. این موضوع فقط در مورد اسم‌های مذکر درست است. حالت غیرفاعلی اسم‌های مونث به *in* ختم می‌گردد. همچنین درباره‌ی اسم‌های جمع به درستی اشاره می‌کند که حالت فاعلی آنها به *i* و حالت غیرفاعلی آنها به *un* ختم می‌شود. کریستن سن می‌افزاید که *ru* (روز) در حالت غیرفاعلی *ruzun* و در حالت فاعلی *ruzun* است (۱۳۸۹:۱۲۷). پژوهشگر در روند این پژوهش به کلمه‌ی *ruzun* برنخورد. همانگونه که در فصل چهارم خواهیم دید سمنانی گرایش به عدم حالت‌نمایی اسامی غیرجاندار دارد. کریستن سن می‌نویسد بعضی اسم‌ها یک حالت غیرفاعلی مفرد دارند که به *-n* (*-æn*، *-in*) ختم می‌شوند. ممکن است که این شکل مشتق از حالت مفعول مستقیم (رایبی) باستانی باشد که به *-m* ختم می‌شود (۱۳۸۹:۱۲۸). همانگونه که محقق است این تکواژ حالت غیرفاعلی اسم‌های مونث است. اگر این تکواژ را مشتق از *-m* باستانی بدانیم پرسشی که پیش می‌آید این است که خاستگاه *i* که تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی مذکر است (و مفعول مستقیم یعنی رایبی را نیز نشان‌دار می‌کند) چیست.

کریستن سن تحلیل نادرست جیمز بست را تکرار کرده‌است و بر وجود پسایند *ra* در سمنانی صحه گذاشته و برای اثبات این ادعا نمونه‌ی زیر را به دست می‌دهد.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> آوانویسی از کریستن سن است. در این پژوهش *-æn* به صورت *-æn* آوانویسی شده‌است.

<sup>۲</sup> شیوه‌ی آوانویسی در این پژوهش دنبال شده‌است. مثال کریستن سن شماره ندارد.

## en vatʃɛ-ra rahm hakarin

بر این بچه رحم کنید

همانگونه که پیش از این توضیح داده شد تجزیه‌ی ساختِ vatʃɛ-ra به شکل vatʃɛ-r-a بوده و r تنها نقش واج میانجی را به عهده دارد. در این گروه حرف‌افزای a به معنی به/بر است. اگر همین حرف‌افزایه با اسم مختوم به همخوان به کار برده‌شود، r درج نمی‌گردد. کریستن سن هرچند به وجود حالت‌های اسم و ضمیر پی برده‌است اما درباره کنایی بودن سمناهی آشکارا اظهارنظر نمی‌کند.

### ۲-۲-۵ گئورگ مورگنستیرنه (۱۹۵۸ و ۱۹۶۰)

در دو مقاله که در مقدمه ذکر شد، با همراهی بنونیست<sup>۱</sup> به سمناهی می‌پردازد. با اینکه در تاریخ انتشار مقاله‌ی دوم، حدود ۴۴ سال از چاپ کتاب کریستن سن درباره‌ی سمناهی می‌گذرد مورگنستیرنه اذعان می‌کند که مهمترین پژوهش درباره‌ی این زبان را کریستن سن انجام داده‌است. وی در مقاله‌ی خود به اسم‌ها و حالت‌های نحوی آنها، ضمیرها و فعل‌ها می‌پردازد. در بخش فعل‌ها اشاره‌ای به ساخت سببی در سمناهی می‌کند. در آخر مقاله چند قصه به زبان سمناهی می‌آورد. تنها نکته‌ی تازه‌ای که مورگنستیرنه به درستی به آن اشاره می‌کند حالت غیرفاعلی اسم‌های مونث است. او برای حالت‌نمایی اسم‌ها در سمناهی دو نمونه‌ی زیر را به دست می‌دهد.<sup>۲</sup>

mi:f	bijama
a mouse (M.)	come.PST
موش (مذکر) آمد	

mi:f-a	bijamija
an ewe	come.PST.F
موش (مونث) آمد.	

mi:f-i	mi:f-in	bɛdiɛ-f
the mouse-AGT.M	the mouse-PAT.F	see.PST
موش (مذکر) موش(مونث) را دید		

mi:f-a	mi:f-i	bediɛ-f
the ewe-(?)	the mouse-PAT.M	see.PST
موش(مونث) موش(مذکر) را دید		

<sup>۱</sup> Emile Benveniste (1902-1976)

<sup>۲</sup> تکواژنویسی از پژوهشگر است اما علامت سوال را مورگنستیرنه کنار کلمه‌ی mi:f-a گذاشته است. پژوهشگر آن را در تکواژنویسی بازنمایی کرده- است.

نکته‌ی درخور توجه این است که در نمونه‌ی آخر حالت‌نمایی درست کلمه باید به صورت *mi:f-* باشد و مورگنستیرنه به درستی کنار آن علامت سوال گذاشته و در مورد درستی *mi:f-a* تردید روا داشته‌است.

## ۲-۲-۶ گرنوت لودویگ ویندفور (۲۰۱۰)

در بحث ساخت کنایی در زبان‌های ایرانی ضمن تعریف سنتی ساخت کنایی، زبان‌های ایرانی را از این نقطه نظر طبقه‌بندی می‌کند. بر اساس این تعریف فاعل/عامل (A) در حالت غیرمستقیم بیان می‌گردد، یا با پی‌بست شخصی درحالی‌که مفعول صریح/پذیرا (P) با حالت مستقیم بیان می‌شود و از لحاظ شخص با فعل مطابقت برقرار می‌کند (۳۱:۲۰۱۰). سپس در جدولی به مقایسه زبان‌های ایرانی از جمله سمنانی پرداخته و برای حالت‌نمایی افتراقی<sup>۱</sup> در این زبان (مفعول صریح، مفعول به‌ای، حالت اضافی (ملکی)، حالت کنایی و حالت غیرمستقیم) قائل به وجود تکواژ I برای همه‌ی حالت‌های ذکر شده، می‌شود. او زبان سمنانی را دارای نظام کنایی دانسته‌است. تکواژ مذکور فقط برای حالت‌نمایی اسم‌های مفرد مذکر و جاندار به کار می‌رود. ویندفور این موضوع را در مقاله‌ی حالت‌ها<sup>۲</sup> منتشرشده در دانش‌نامه‌ی ایرانیکا<sup>۳</sup> تصریح کرده‌است. در بخش چهارم پژوهش نشان داده می‌شود که سمنانی بر اساس تعریف ویندفور زبانی کنایی نیست و در آن فاعل/عامل و نه مفعول با فعل مطابقت برقرار می‌کند. ضمن اینکه در جمله‌هایی با فعل متعدی گذشته فاعل/عامل و مفعول صریح/پذیرا هر دو با حالت‌نمایی یکسان بیان می‌گردد. این مشخصه‌هاست که سبب می‌شود زبان سمنانی را در رده‌ی پنجم از نظام‌های حالت طبقه‌بندی کنیم.

ویندفور در مقاله‌ی حالت‌ها مراحل تغییرات تکواژهای حالت‌نما را در زبان‌های ایرانی از هندواروپایی و از خلال ایرانی باستان، اوستایی، فارسی باستان، زبان‌های ایرانی غربی ابتدایی<sup>۴</sup> و زبان‌های ایرانی غربی (فارسی میانه و پارتی) برای اسم‌های مذکر مفرد بررسی می‌کند. او بیان می‌کند در دوره‌ی میانه، به عنوان نمونه فارسی میانه‌ی ابتدایی<sup>۵</sup>، شاهد ساده شدن نظام حالت به نظامی دوتایی شامل حالت مستقیم و غیرمستقیم (و کاهش آن از نظام حالت هشتگانه‌ی باستانی) هستیم<sup>۶</sup>. او می‌افزاید بر اساس شواهد موجود همه‌ی زبان‌های ایرانی نو به جز پشتو<sup>۷</sup> به این نظام دوتایی در اسم‌های مفرد مذکر و جمع مانند آنچه در زبان‌های ایرانی میانه‌ی ابتدایی می‌بینیم، تغییر وضعیت داده‌اند. با لحاظ کردن کاربرد حالت‌های مستقیم و غیرمستقیم برای فاعل و مفعول در فعل‌های گذشته‌ی متعدی، گویش‌های مختلف در طول زمان فرآیند

<sup>۱</sup> differential case marking

<sup>۲</sup> cases

<sup>۳</sup> Encyclopedia Iranica

<sup>۴</sup> Early Middle West Iranian

<sup>۵</sup> Early Middle Persian

<sup>۶</sup> زبان‌های فارسی میانه و پارتی تکواژهای حالت‌نما را برای اسم‌های مفرد مذکر از دست داده‌اند. بنابراین می‌توان درباره‌ی اینکه در منابع متعدد نیای زبان سمنانی را زبان پهلوی اشکانی/پارتی دانسته‌اند، تردید کرد.

<sup>۷</sup> Pashto

تغییرات متفاوتی را از خود نشان می‌دهند. به طور کلی حرکت این گویش‌ها به سمت سه ساختار زیر است (ویندفور، ۲۰۰۵):

- OBL-DIR: pure ergative construction
- OBL-OBL and/or suffix: double oblique construction
- DIR-OBL: nominative-accusative construction

ویندفور بدون آنکه گویش‌های ایرانی جدید را در یکی از سه ساختار گفته شده طبقه‌بندی کند و یا برای هر کدام از این ساختارها زبانی را مثال بزند، به این نکته‌ی مهم اشاره کرده‌است که در برخی از گویش‌های ایرانی حالت‌نماییِ فاعل/عامل (A) و مفعول صریح (P) در حالت غیرمستقیم انجام می‌گیرد. در این پژوهش به دنبال این هستیم که نشان دهیم سمنانی دقیقاً به همین دسته از گویش‌های ایرانی تعلق دارد (OBL-OBL) و جز زبان‌های کنایی-مطلق یا به قول بالا ارگتیو ناب نیست.

## ۲-۳ پژوهش‌های ایرانی

در این بخش به آن دسته از پژوهش‌های ایرانی پرداخته می‌شود که نظام حالت موضوع بحث آنهاست.

### ۲-۳-۱ ایران کلباسی (۱۳۸۳)

در مقاله‌ای با عنوان "ویژگی‌های کهن زبانی در گویش سمنانی" می‌نویسد سمنانی یکی از گویش‌های اصیل ایرانی است که بسیاری از ویژگی‌های زبان‌های ایرانی باستان را در خود حفظ کرده‌است. سه ویژگی مهم این گویش، کنایی، جنس و حالت است. او در این مقاله ویژگی کنایی را بدین ترتیب تعریف می‌کند: این ویژگی دستوری حالتی است برای فاعل فعل متعدی که به آن عامل<sup>۱</sup> گفته می‌شود. عامل از نظر تصریفی همیشه نشان‌دار است و مفعول، بی‌نشان. عامل در حقیقت، فاعل زیرساختی یا فاعل منطقی است نه فاعل روساختی، به این معنا که با فعل جمله تطبیق نمی‌کند. آنچه با فعل جمله تطبیق می‌کند مفعول زیرساختی یا مفعول منطقی است. کلباسی در ادامه برای زبان‌های ارگتیو ویژگی‌های زیر را برمی‌شمارد و نمونه‌هایی به دست می‌دهد. در اینجا هر کدام از ویژگی‌ها آورده شده و پس از هر ویژگی، تحلیل کلباسی را بررسی می‌کنیم.

ویژگی اول-فاعل فعل لازم و فاعل فعل متعدی دو صورت متفاوت دارند.

تو می‌روی to me-f-e

تو دیده‌ای ta bε-di-tf-i<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> Agent

<sup>۲</sup> تقطیع کلباسی در مقاله به نظر نگارنده صحیح نیست و در اینجا از آن تقطیع پیروی نشده‌است.

در دو نمونه‌ای که کلباسی به دست داده، فعل لازم در زمان مضارع و فعل متعدی در زمان گذشته بیان گردیده‌اند. فاعل فعل لازم و فاعل فعل متعدی در سمنانی فقط در صورتی شکل متفاوت دارند که زمان فعل به گذشته دلالت کند. در فعل‌هایی با زمان مضارع فاعل‌ها شکل یکسانی دارند. بنابراین در مورد نخست و برای آشکار شدن تمایز باید این مطلب رعایت می‌شد. اگر جمله‌ی دوم "تو می‌بینی" می‌بود، فاعل‌ها به یک شکل و هر دو به شکل to بیان می‌شدند. کلباسی در ویژگی دوم به زمان فعل اشاره کرده و آن را به ترتیب زیر بیان می‌کند.

ویژگی دوم-فاعل فعل متعدی در زمان حال و در زمان گذشته دو صورت متفاوت دارد.

می‌خورم mo-xor-un

خوردم bo-xord-an

می‌خورد mo-xor-e

خورد bo-xord-ef

کلباسی شناسه‌های فعل را که نشان‌دهنده‌ی مطابقت با فاعل هستند، با حروف ضمیمه نشان داده‌است. در مثال آخر [ef] واژه‌بست فاعلی است و درج آن، در صورتیکه فاعل در جمله ظاهر شود، اختیاری است. صورت فعل‌های سوم شخص مفرد و سوم شخص جمع می‌توانند در شرایطی که فاعل جمله تظاهر آوایی داشته باشد بدون شناسه بیان شوند. بنابراین boxord هم برای فاعل سوم شخص مفرد و هم برای فاعل سوم شخص جمع کاربرد دارد. کلباسی در مورد سوم که متعاقباً آمده‌است، به مطابقت فعل با مفعول در سمنانی اشاره می‌کند.

ویژگی سوم-فعل با مفعول زیرساختی یا منطقی مطابقت می‌کند و نه با فاعل روساختی، مانند:

dar-un kufgi bi-jard-Ø

درختان شکوفه آورد

نخستین مسئله‌ای که سبب تحلیل نادرست این جمله شده، این است که kufgi مفرد نیست و بنابراین نه به معنای شکوفه بلکه به معنای شکوفه‌هاست. بدین ترتیب این کلمه باید به صورت kufg-i تقطیع شود. صورت مفرد این کلمه kufga است (جواهری & پژوم شریعتی، ۱۳۸۶). نکته دوم این است که همانطور که در نقد ویژگی دوم نوشته‌شد، bijard صورت فعل گذشته است که هم برای سوم شخص مفرد و هم سوم شخص جمع کاربرد دارد. بنابراین حتی اگر kufgi اسم مفرد در نظر گرفته شود این نمونه برای تحلیلی که کلباسی ارائه می‌دهد، مناسب نیست. همچنین نمونه‌هایی که کلباسی در ویژگی دوم ارائه می‌دهد به طور ضمنی بر مطابقت با فاعل دلالت دارد و نه مفعول. در این باره نمونه‌های زیر گویاست. فعل نمونه‌های زیر berind به معنی خرید/خریدند است. همچنین در نمونه‌های ۱۲ و ۱۳ مفعول که اسم غیرجاندار است

پایانه حالت دریافت نکرده و ketab-i بدون حالت‌نمایی آشکار ظاهر شده است. در اینجا i نشانه جمع است.

- |     |                          |                        |                       |
|-----|--------------------------|------------------------|-----------------------|
| ۱۲) | do:tər-in<br>girl-AGT.F  | ketab-i<br>book.PAT-PL | berind<br>buy.PST     |
|     | دختر کتابها را خرید      |                        |                       |
| ۱۳) | do:tər-un<br>girl-AGT.PL | ketab-i<br>book.PAT-PL | berind<br>buy.PST.3PL |
|     | دخترها کتابها را خریدند  |                        |                       |

ویژگی چهارم-فاعل فعل متعدی یا عامل، نشاندار یا غیرصریح است و مفعول، بی‌نشان یا صریح، مانند:

ta	ʔen ketab	bo-xon-tf-i
تو را (غیرصریح)	این کتاب (صریح)	خوانده‌ای

در نمونه‌ی داده‌شده در ویژگی چهارم همانگونه که کلباسی تحلیل می‌کند، گروه اسمی ʔen ketab بی‌نشان است. اما در این تحلیل دو نکته مورد غفلت واقع شده است. نخست اینکه این نمونه با آنچه پیش از این کلباسی تحلیل کرده بود (یعنی ویژگی سوم و مطابقه مفعول با فعل) در تناقض است. در هر دو نمونه‌ی داده‌شده برای ویژگی‌های سوم و چهارم فعل جمله متعدی و گذشته است. اما در نمونه‌ی ویژگی چهارم این فاعل است که با فعل مطابقه برقرار می‌کند و این موضوع در تناقض با آن مطلبی است که در ویژگی سوم ادعا شده است. دوم اینکه نمونه‌ی داده‌شده برای تعمیم ویژگی چهارم کافی نیست. در فصل چهارم این پژوهش دیده خواهد شد که مفعول صریح نیز در سمنانی نشان‌دار است و دلیل اینکه در گروه اسمی ʔen ketab نشان‌دار نیست غیرجاندار بودن مفعول است. اسم‌های جمع و ضمیرها بهترین آزمون‌ها را برای رفع شک و شبهه در اختیار پژوهشگر می‌گذارند. در نمونه‌ی زیر هم فاعل/عامل و هم مفعول صریح نشان دارند.

- |     |                  |             |                  |
|-----|------------------|-------------|------------------|
| ۱۴) | mɔ               | ta          | bedijetfan       |
|     | PRO.1SG.ERG      | PRO.3PL.PAT | see.PRES.PRF.1SG |
|     | من تو را دیده‌ام |             |                  |

نمونه‌ی ۱۴ نشان می‌دهد که ضمیر دوم شخص مفرد در نقش مفعولی و در نقش فاعلی (نمونه‌ی کلباسی) یکسان (و نشان‌دار) است. توضیح اینکه حالت بی‌نشان این ضمیر to و حالت بی‌نشان ضمیر اول شخص مفرد ʔa می‌باشد.

نتیجه اینکه کلباسی گویش سمنانی را دارای ساخت کنایی-مطلق می‌داند. با نقدی که بر نوشتار ایشان شد و نمونه‌های دیگری که پژوهشگر در فرایند گردآوری داده (نمونه ۱۴) برای روشن نمودن مطلب افزود، مشاهده گردید که سمنانی از نظام کنایی-مطلق پیروی نمی‌کند. در ادامه‌ی این مقاله کلباسی به بحث جنس و حالت در سمنانی پرداخته‌است. به بحث جنس در مقاله کلباسی پرداخته نمی‌شود، به این دلیل که مستقیم به بحث کنایی ارتباط ندارد. در بحث حالت مفعول باواسطه یا مفعول به‌ای/برایی کلباسی ضمائر زیر را به دست داده‌است. تقطیع‌ها از کلباسی است.

mɔ-ra    به من/برای من  
 ta-ra    به تو/برای تو  
 ʒo-ra    به او/برای او (مذکر)  
 ʒin-a    به او/برای او (مونث)  
 hama-ra    به ما/برای ما  
 ʃama-ra    به شما/برای شما  
 ʒun-a    به آنها/برای آنها

نکته قابل تامل در این بخش این است که تقطیع داده‌شده بنا بر پژوهش نگارنده درست نبوده و می‌بایست به ترتیب زیر تقطیع گردد.

mɔ-r-a    به من/برای من  
 در این صورت در تقطیع جدید، I نقش واج میانجی را به عهده دارد. آنچنان که در ضمیر سوم شخص مفرد مونث و سوم شخص جمع مشاهده می‌شود، I درج نگردیده‌است. این موضوع از این جهت اهمیت دارد که همانگونه که در بخش پژوهش‌های غیرایرانی دیده‌شد از تحلیل تکواژ ra به عنوان "را" آنگونه که در فارسی هست، جلوگیری می‌نماید.

## ۲-۳-۲ ایران کلباسی (۱۳۸۸)

در مقاله‌ی حالت در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی پس از اشاره به حالت‌های هشتگانه در فارسی باستان و نظام دوتایی در فارسی میانه، به تکواژهای حالت در سمنانی می‌پردازد. این بخش نسبت به مقاله‌ای از ایشان که پیشتر بررسی کردیم، مطلب تازه‌ای درباره‌ی سمنانی ندارد. وی پس از سمنانی به حالت در گویش‌های تالشی اسالم، کردی مهاباد، املشی، کلاردشتی و فارسی امروز می‌پردازد.

## ۲-۳-۲ پرویز پژوهش شریعتی (۱۳۸۶)

در مقاله‌ی "یادگار دوره‌ی انتقال زبان‌های باستانی به میانه" که در نخستین جشنواره‌ی پژوهشی گویش‌های شهرستان سمنان ارائه و در آن مجموعه منتشر شده‌است ضمن نقدی بر طبقه‌بندی ادوار سه‌گانه برای دست یافتن به شناختی بهتر از سیر تحولی گویش سمنان به برخی ویژگی‌های زبان سمنانی می‌پردازد.



او در نقدی بر ادوار سه‌گانه‌ی باستان و میانه و نو با ارائه‌ی نمونه‌هایی برای ساختار جنس و شمار و حالات صرفی و مقایسه‌ی آنها با هم در زبان‌های ایرانی باستانی و زبان‌های ایرانی میانه، به دوره‌ی انتقال از زبان‌های باستانی به میانه به درستی قائل می‌شود. به این نکته‌ی مهم ویندفور نیز با عنوان زبان‌های ایرانی غربی ابتدایی پرداخته‌است. پژوهم شریعتی به ویژگی کنایی نیز می‌پردازد. ویژگی کنایی یا ergative مربوط به وضعیتی است که شکل نهاد یا فاعل در افعال لازم و متعددی متفاوت است (پژوم شریعتی، ۱۳۸۶: ۲۸). آنچه در این تعریف بیان نشده وضعیت مفعول صریح در جمله‌هایی با فعل متعدی است.

### ۲-۳-۴ محمدحسن جواهری و پرویز پژوهم شریعتی (۱۳۸۷)

به جنس، شمار و حالت اسامی در سمنانی می‌پردازند. در گویش سمنانی برای حالات مختلف اسم سه صورت فاعلی، مفعول بی‌واسطه و مفعول بواسطه (و نیز اضافه) وجود دارد و در بقیه‌ی حالات از حروف اضافه مانند *ba* و *pi* و *dela* استفاده می‌شود (جواهری، م. و پژوهم شریعتی، پ.، ۱۳۸۷: ۱۰۷). نویسندگان یکی از ویژگی‌های جالب و برجسته گویش سمنانی را تغییر اسم و ضمیر (در حالت فاعلی) برای افعال لازم و متعدی می‌دانند. بدین معنی که در افعال لازم در همه‌ی زمان‌ها، فاعل همواره شکل فاعلی دارد، اما در افعال متعدی، در زمان حال صورت فاعلی و در زمان‌های گذشته شکل مفعولی به خود می‌گیرد (جواهری، م. و پژوهم شریعتی، پ.، ۱۳۸۷: ۱۱۴).

نویسندگان از وضعیت مفعول و ساخت مطابقه در این بخش ذکری به میان نمی‌آورند و درباره‌ی نظام حالت‌نمایی و اینکه زبان سمنانی، کنایی هست یا خیر تحلیلی ارائه نمی‌دهند.

نکته‌ی درخور توجهی که نویسندگان برای نخستین بار به صورت منسجم به آن پرداخته‌اند، تغییر حالت‌های صرفی ضمائر اشاره است. ضمائر اشاره با توجه به نقش دستوری، زمان و گذرایی فعل و جنس مرجع، پایانه‌های صرفی متفاوتی به خود می‌گیرند (جواهری، م. و پژوهم شریعتی، پ.، ۱۳۸۷: ۱۱۶). نویسندگان در ادامه جدول‌های زیر را ارائه می‌دهند<sup>۱</sup>.

جدول شماره ۳-۲: حالت‌های ضمیر اشاره به نزدیک

فارسی	نرین	مادین
این	?en	?ena
این را	?en-i	?en-in
به/برای این	?en-i-r-a	?en-in-a

<sup>۱</sup> جدول‌ها در کتاب مذکور شماره ندارند.

جدول شماره ۳-۳: حالت های ضمیر اشاره به دور

فارسی	نرین	مادین
این	ʔun	ʔuna
این را	ʔun-i	ʔun-in
به/برای این	ʔun-i-r-a	ʔun-in-a

همانگونه که از جدول های بالا برمی آید، نویسندگان به سه حالت اسم از حالت های هشت گانه اسم در فارسی باستان قائل اند. اینکه آیا می توان به حالت تصریفی با عنوان مفعول به ای/برای در اسم های سمنانی قائل بود یا خیر به پژوهشی جداگانه نیاز دارد. اما آنچه مسلم است وجود حالت های دوگانه اسم یعنی فاعلی و غیرفاعلی در برخی زبان های ایرانی غربی است که سمنانی هنوز آشکارا از این نظام بهره می برد.

### ۲-۳-۵ پرویز پژوهش شریعتی (۱۳۹۰)

به حالات گوناگون اسم و کنایی بودن پرداخته اما مطلب یا تحلیل تازه ای در این ارتباط بیان ننموده است. نکته ی قابل تامل وی در این کتاب فعل متعدی *gijabijon* یا *gijejon* به معنای خواستن است. در سمنانی فعل های لازم و متعدی در زمان حال مطابق با ضمائر شخصی نهادی (یا به بیان دیگر ضمائر فاعلی) صرف می شوند. مثال: *ʔa meʃin* (من می روم) *ʔa menon* (من می بینم). از این لحاظ فعل متعدی *giyabijon* (خواستن) یک استثنا است و در زمان حال نیز با ضمائر غیرنهادی (یا به بیان دیگر غیرفاعلی) صرف می شوند: *mə megan* (من می خواهم) (۷۷:۱۳۹۰). اما در زمان های گذشته، افعال لازم با ضمائر نهادی (مانند زمان حال) و افعال متعدی با ضمائر غیرنهادی صرف می شوند: *ʔa beʃijon* (من رفتم)، *mə bedijan* (من دیدم) (۷۸:۱۳۹۰). وی در این باره تحلیلی به دست نداده که چرا فعل *giyabijon* در زمان مضارع نیز با ضمیرهای غیرفاعلی صرف می شود. این موضوع به پژوهشی جداگانه نیازمند است و در چنین پژوهشی نباید از کارکردهای این فعل برای ساخت های دیگر مثلاً وجه غافل شد. نکته دیگر اینکه در سمنانی فعل های متعدی در زمان گذشته بر اساس اینکه فاعل تظاهر آوایی در بند داشته باشد یا تظاهر آوایی نداشته باشد، به دو صورت صرف می شوند. چنانچه فاعل تظاهر آوایی نداشته باشد همه صیغه های صرفی فعل متعدی در زمان گذشته شناسه ی شخص و شمار دریافت می کنند. چنانچه فاعل تظاهر آوایی داشته باشد صیغه های دوم شخص مفرد و جمع و سوم شخص مفرد و جمع به شکلی واحد بیان می شود که می توان آن را ستاک گذشته فعل نامید. سپس پژوهش شریعتی نمونه های زیر را می دهد.

همراه با فاعل:

من خوردم *mə bəxordan*

ta bəxərd تو خوردی  
zo/zin bəxərd او خورد  
hama bəxərmən ما خوردیم  
ʃama bəxərd شما خوردید  
zon bəxərd آنها خوردند

بدون همراهی فاعل:

bəxərdan خوردم  
bəxərda خوردی  
bəxərdeʃ خورد  
bəxərmən خوردیم  
bəxərton خوردید  
bəxərʃon خوردند

(۸۰:۱۳۹۰)

صورت‌های بدون شناسه وقتی فاعل تظاهر آوایی دارد شبیه صورت‌های فعل در فارسی میانه است مانند آنچه در man kird دیده می‌شود. نمونه‌هایی از این دست در بخش تجزیه و تحلیل داده‌ها بررسی خواهد شد.

### ۲-۳-۶ نرگس حشمتی رضوی (۱۳۹۱)

در مقاله‌ی "ویژگی‌های صرفی مشترک در گویش‌های سمنانی، سرخه‌ای و افتری" که در همایش بین‌المللی گویش‌های مناطق کویری ایران در سال ۱۳۸۹ ارائه و در سال ۱۳۹۱ چاپ گردیده در بخش کوتاهی که به ویژگی کنایی زبان سمنانی می‌پردازد، می‌نویسد یکی از ویژگی‌های زبان‌های ارگتیو-مطلق این است که فاعل فعل لازم و متعدی دارای صورت‌های متفاوتند که این ویژگی در گویش سمنانی دیده می‌شود (۱۳۹۱:۸۲۹). ویژگی کنایی به تمایز صوری فاعل فعل متعدی و فاعل فعل لازم می‌پردازد. با این حال بنابر تقسیم‌بندی کامری (۱۹۷۶) مفعول صریح در نظام کنایی-مطلق (و نه ویژگی کنایی-مطلق) یکی از مولفه‌های اصلی است. در واقع در نظام حالت‌نمایی کنایی-مطلق نخست فاعل فعل لازم متفاوت از فاعل فعل متعدی و دوم فاعل فعل لازم شبیه مفعول در بند متعدی حالت‌نمایی می‌شود. زبان سمنانی از نظام حالت‌نمایی کنایی-مطلق پیروی نمی‌کند. بلکه همانگونه که در فصل چهارم نشان داده می‌شود، نظام حالت در سمنانی نظام دو بخشی است که در بندهایی با فعل گذشته، فاعل فعل متعدی و مفعول به یک شکل و متمایز از فاعل فعل لازم حالت‌نمایی می‌شوند.

### ۲-۳-۷ پرویز پژوم شریعتی و عبدالمحمد خالصی (۱۳۹۲)

در کتاب آموزش گویش سمنانی در بخش دوم درس هفتم به حالات اسم می‌پردازند. ایشان حالات اسم را به حالت فاعلی، حالت مفعولی، حالت مسندالیهی و حالت اضافه طبقه‌بندی می‌کنند. در بخش پژوهش‌های ایرانی و زیربخش ۳-۲-۴ در بررسی و نقد پژوهش کریستن سن، جدول شماره‌ی ۳-۱ با عنوان وابسته‌نماها در سمنانی ارائه و توضیحات لازم داده شد. خلاصه‌ی آن چنین است که عموماً می‌توان سمنانی را زبانی وابسته‌نما در نظر گرفت بدین ترتیب که هسته‌ی یک ساخت گروهی (گروه فعلی که فاعل جز موضوع بیرونی آن در نظر گرفته شود، گروه حرف اضافه‌ای و گروه اسمی) وابسته‌ی خویش را در آن ساخت نشان‌دار می‌کند. این یک قاعده کلی است و تغییرات آوایی اسم‌ها وقتی نشان‌دار می‌شوند با قواعد واجی توضیح‌پذیرند. از آنجاییکه اساس کتاب آموزش گویش سمنانی خط فارسی است، نویسندگان برای توصیف و توضیح حالت‌های اسم در نقش‌های گوناگون دستوری قواعد غیرضروری بسیاری را در این کتاب بر ساخته‌اند. به عنوان نمونه دو قاعده‌ای که در این کتاب داده شده، ذکر می‌گردد.

قاعده ۱: نام‌هایی که به یکی از حروف ساکن "ح" و "ع" و "ه" ختم شده و حرف پیش از آن‌ها نیز الف باشد، حرف الف حذف و حرف قبل از آن مکسور می‌شود مثل: مدح روضه بخند یعنی مداح روضه خواند.

قاعده‌ی ۲: نام‌هایی که به یکی از سه حرف مذکور ختم شوند و حرف پیش از آن‌ها مفتوح باشد شکل ظاهری آن‌ها از نظر رسم‌الخط فارسی تغییر نمی‌یابد، اما حرف ماقبل آخر مکسور می‌شود، مثل: "اسبه ورگی بورینا" یعنی سگ گرگ را فراری داد (۱۳۹۲: ۷۳).

بر اساس مشاهدات پژوهشگر، به عنوان نمونه، h پایانی در سمنانی ناملفوظ است. اسم خاص "فرح" در سمنانی fara تلفظ می‌گردد و وقتی این اسم در بندی با فعل متعدی گذشته، نقش فاعلی/عاملی داشته باشد با تکواژ حالت‌نمای in نشان‌دار شده و به صورت faren تلفظ می‌گردد. همین اسم وقتی فاعل فعل لازم واقع شود (چه در زمان گذشته چه حال) با تکواژ a نشان‌دار می‌گردد. برونداد اعمال این قاعده کشیده‌تر شدن واکه‌ی پایانی است؛ بنابراین fara. این تغییرات آوایی در مرز بین دو تکواژ با قواعد واجی در سمنانی قابل توضیح است و تکیه بر خط فارسی بنا بر یافته‌های پژوهشگر گمراه‌کننده است. به اسم‌های مختوم به واکه در فصل چهارم این پایان‌نامه پرداخته می‌شود.

پژوم شریعتی و خالصی در درس هشتم با عنوان حالت مفعولی اسم اظهار می‌کنند که مفعول بی‌واسطه در گویش سمنانی علامت خاصی ندارد (۱۳۹۰: ۸۱). در حالی که پیش از بیان این مطلب نمونه‌هایی داده شده که در آن مفعول بی‌واسطه (یا مفعول صریح) نشان‌دار گردیده است و همانگونه که در مطالب پیشین بیان شد و در فصل چهارم پژوهش حاضر به طور مفصل به آن پرداخته می‌شود، مفعول بی‌واسطه در سمنانی اگر مونث باشد با تکواژ in و اگر مذکر باشد با تکواژ i نشان‌دار می‌گردد و گرایش سمنانی به سمت نشان‌دار کردن اسامی جاندار است.

در این کتاب بحثی از نظام حالت که مربوط به مباحث پیچیده‌تر زبان‌شناسی است، نشده است. در آخر لازم به ذکر است این کتاب دستاورد برگزاری نخستین همایش بین‌المللی گویش‌های مناطق کویری ایران مورخ دهم و یازدهم آذرماه ۱۳۸۹ بوده و پس از تدوین، کتاب به دست شهرام نقش‌بندی و حسین رضویان ویراستاری علمی شده است.

همانگونه که ذکر آن رفت ایراد اساسی این کتاب پافشاری بر حفظ رسم‌الخط فارسی برای توصیف زبان سمنانی است. گذشته از اینکه رسم‌الخط فارسی در مورد زبان فارسی نیز با کاستی‌هایی مواجه است و وجود بیش از هزار سال نوشتگان فارسی حفظ آن ضروری می‌سازد، گویش‌ها و زبان‌های دیگر ایرانی را که سابقه‌ی نوشتگان مکتوب طولانی ندارند می‌توان براساس رسم‌الخط انگلیسی یا الفبای آوانگاری بین‌المللی<sup>۱</sup> پژوهید.

### ۲-۳-۸ شادی داوری و نجمه خاوری (۱۳۹۳)

در مقاله‌ی خویش با عنوان "نظام حالت در گویش سمنانی" که در نخستین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی ارائه و چاپ شده است، برای نخستین بار به مفهوم نظام حالت اشاره می‌کنند. ایشان در پی تحلیلی که ارائه می‌دهند به این نتیجه می‌رسند که نظام حالت در گویش سمنانی چه در زمان حال و چه در زمان گذشته از نوع فاعلی-مفعولی است (۱۳۹۳:۲۹۶). آنها بیان می‌کنند که در این گویش فاعل جمله‌ی لازم و فاعل جمله‌ی متعدی یکسان و متفاوت با مفعول جمله‌ی متعدی نشانه می‌گیرد (۱۳۹۳:۲۹۶). زبان سمنانی در بندهایی با فعل مضارع از نظام فاعلی-مفعولی پیروی می‌کند اما در بندهایی با فعل گذشته نظام حالت در سمنانی فاعلی-مفعولی نیست. داده‌های مقاله اندک‌اند و با بی‌دقتی انتخاب شده‌اند. به طوریکه اسم مونث مختوم به واکه‌ی *a* با اسم مذکر مختوم به هم‌خوان مقایسه شده است. اسمی که در یک بند لازم داده شده در بند متعدی داده نشده است و اسمی متفاوت با آن در بند متعدی داده شده است. این موارد با توجه به قواعد واجی در سمنانی اهمیت دارند چراکه ممکن است تغییرات اسم‌ها در نقش‌های دستوری با وجود این قواعد به آسانی ردیابی پذیر نبوده و پژوهشگر را گمراه کند. از طرفی در این پژوهش تکواژهای حالت‌نمای اسم‌های خویشاوندی رسمی که در سمنانی به *Vr* ختم می‌شود، جزئی از اسم خویشاوندی در نظر گرفته شده است. به عنوان مثال کلمه *pījar* به معنی پدر در حالت غیرفاعلی کلمه‌ای بدون تکواژ حالت تحلیل شده است. در حالیکه حالت فاعلی و بی‌نشان این کلمه در سمنانی *pīja* است. همچنین ترجمه برخی از نمونه‌ها بر اساس تحقیق پژوهشگر درست نیست. تحلیل نادرست نویسندگان این مقاله در بخش ضمیر آشکار می‌شود آنجا که بیان می‌دارند نظام حالت در گویش سمنانی در ضمیر در زمان حال از نوع فاعلی-مفعولی و در زمان گذشته از نوع شبه‌خنثی است (۱۳۹۳:۳۰۱). نویسندگان در بخش طبقه‌بندی رده‌شناختی، از زبان‌های شبه‌خنثی تعریفی به دست داده‌اند. در زبان‌های شبه‌خنثی فاعل جمله‌ی متعدی و مفعول جمله‌ی متعدی یکسان و متفاوت با فاعل جمله‌ی لازم نشانه می‌گیرند (۱۳۹۳:۲۹۳). از آنجاییکه تغییر شکل ضمیرها در نقش‌های دستوری گوناگون در زبان سمنانی

<sup>۱</sup> International Phonetic Alphabet

آشکارتر است نویسندگان را متوجه این نظم نموده است. در حالیکه پژوهش درباره‌ی انواع دیگر نام‌ها ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های بیشتری با داده‌های متنوع و فراوان نیاز دارد و این نقصان در مقاله مورد بررسی سبب تحلیل نادرست نویسندگان شده است.

### ۲-۳-۹ فرشته سراج و بلقیس روشن (۱۳۹۵)

در کتاب "گوش سمنانی؛ جنس دستوری و حالت‌های نحوی" که بر اساس پایان‌نامه‌ی سراج با عنوان "بررسی جنس دستوری و بازتاب آن در حالت‌های فاعلی و مفعولی در گوش سمنانی" برای دریافت درجه‌ی کارشناسی ارشد در رشته زبان‌شناسی همگانی دانشگاه پیام نور تنظیم و به چاپ رسیده است براساس معیارهای معنایی، ساختواژی و آوایی به بحثی کمی در ارتباط با جنس دستوری در زبان سمنانی می‌پردازند. سپس در گفتار چهارم کتاب مقوله‌ی حالت را بررسی می‌کنند. آنها بیان می‌دارند که با توجه به رده‌بندی زبان‌های دارای نظام حالت، گوش سمنانی را باید جز زبان‌های ارگتیو محسوب کرد که البته زمان وقوع فعل در آن بسیار تعیین‌کننده است؛ به گونه‌ای که ارگتیو در سمنانی محدود به زمان گذشته است (۶۴:۱۳۹۵). آنها در ادامه ضمن نقل قول از کلباسی که در بخش‌های قبلی به تحلیل ایشان اشاره کردیم مثال‌هایی را ارائه می‌دهند. در اینجا صرفاً به نمونه‌های ایشان با فعل گذشته می‌پردازیم که محل تقریر نزاع است. شماره‌ی نمونه‌ها و تکواژنویسی به همان ترتیبی است که در کتاب توسط نویسندگان داده شده است. آوانویسی نمونه‌ها از آوانویسی در پژوهش حاضر پیروی می‌کند.

(۱۹) پلنگ آهو را خورد.

pələng-i	ʔahu	bəxərd-Ø
پلنگ (فاعل کنایی، مذکر)	آهو(مفعول، مذکر)	پسوند جنس نمای مذکر خورد

(۶۵:۱۳۹۵)

در مثال بالا ʔahu بدون تکواژ حالت‌نما آمده است. این موضوع البته محتمل است و ممکن است بنا بر اصل کم‌کوشی گویشور حالت‌نما را بیان نکند. هرچند پژوهنده همین نمونه را با گویشوران دیگری سنجید و برخی از ایشان به وضوح این کلمه را در نقش مفعولی (یا به بیان فنی‌تر، غیرفاعلی) به صورت ʔahu-j-i تلفظ نمودند.

(۲۲) گربه موش را دیده است.

rowen	mif	bədiʔi
گربه (مونث)	موش (مذکر)	دیده است

(۶۵:۱۳۹۵)

در نمونه داده‌شده بالا *miʃ* تکواژ حالت دریافت نکرده‌است. ما پیش از این در نمونه‌های داده‌شده توسط مورگنستیرنه کلمه‌ی *miʃ* و حالت‌نمایی آن را دیده بودیم. افزون بر این، در مثال ۲۵ از همین کتاب می‌بینیم که کلمه‌ی *xar* در حالت غیرفاعلی (مفعول بند) با *i* نشان‌دار شده و به صورت *xari* بیان گردیده‌است. نویسندگان توضیح نداده‌اند که چرا در این مثال *xar* تکواژ حالت‌نما دریافت کرده‌است اما در مثال قبلی *miʃ* تکواژ حالت‌نما دریافت نکرده‌است. در اینجا به تکرار این نکته بسنده می‌کنیم که در میان داده‌های پژوهشگر که به طور مفصل در فصل چهارم به آنها پرداخته خواهد شد اسامی جاندار (فارغ از اینکه انسان باشند یا غیرانسان) حالت‌نما دریافت می‌کنند. می‌توان گفت زبان سمنانی بنابر پژوهش حاضر و نوشتگان پیشین گرایش به نشان‌دار نکردن اسامی غیرجاندار دارد.

در ادامه‌ی مثال (۲۲) از کتاب مورد بحث، نویسندگان بیان می‌کنند که اگر مفعول اشاره به انسان داشته باشد حالت مفعولی دارد که این را با پسوند نمایان می‌سازد (۱۳۹۵:۶۵). سپس مثال زیر را ارائه می‌دهند.

(۲۳) آهنگر آسیابان را صدا زده‌بود.

*Pəŋgeri*

*Pərvəni*

*seda kerba*

آهنگر (مذکر، فاعل کنایی)

آسیابان (مذکر، مفعول)

زده بود صدا

نویسندگان بیان نموده‌اند هم آهنگر و هم آسیابان دارای پسوند *i* می‌باشند که حالت مفعولی را نشان می‌دهند. بیان فنی‌تر این نکته این است که هر دو اسم در حالت غیرفاعلی هستند.

به گفته‌ی نویسندگان حالت مستقیم در گویش سمنانی از نظر واجی دارای تجلی صفر است (۱۳۹۵:۷۰). حالت مستقیم را می‌توان تظاهر آوایی اسم در نقش فاعل فعل لازم دانست. فاعل فعل لازم در زمان گذشته اگر مذکر باشد تجلی صفر دارد اما اگر مونث باشد با تکواژ *a* نشان‌دار می‌گردد.

نویسندگان سپس لازم و متعدی بودن فعل‌ها را در تحلیل خود وارد کرده و نمونه‌هایی از حالت فاعلی و مفعولی در زمان حال برای فعل‌های لازم و متعدی، حالت فاعلی و فعل لازم در زمان گذشته و حالت فاعلی و فعل متعدی در زمان گذشته به دست می‌دهند که مطلب جدیدی نسبت به آنچه پیش‌تر نوشته شده ارائه نکرده‌اند. اما نکته‌ی درخور توجه این است که در هر یک از دو بخش یادشده مربوط به فعل‌های متعدی، یک مثال تکراری از بخش‌های پیشین کتاب ارائه کرده‌اند که در آن فاعل و مفعول در جمله‌ی متعدی هر دو داده شده‌اند. در باقی نمونه‌های داده‌شده برای بندهای متعدی یا صرفاً فاعل حضور دارد یا مفعول و بنابراین امکان این مقایسه که یک اسم در نقش فاعل فعل متعدی و همان اسم در نقش مفعول فعل متعدی و نیز در نقش فاعل فعل لازم چه تظاهرات آوایی دارد فراهم نگردیده‌است. نویسندگان براساس نمونه‌های داده‌شده به این نتیجه رسیده‌اند که جنس دستوری واژه‌ها بازتابی روی حالت مفعولی ندارد (۱۳۹۵:۷۵). درحالی‌که اسم‌های مونث در حالت مفعولی (به بیان فنی‌تر حالت غیرفاعلی) با تکواژ *in* و اسم‌های مذکر با تکواژ *i* نشان‌دار می‌گردند. این موضوع از همان نمونه‌های داده‌شده به عنوان مثال حالت‌نمایی *mirdak-e* و *dʒenik-en* در نقش مفعول معلوم می‌گردد. اما در ادامه به عامل جاندارى در نشان‌دار شدن اسم‌ها اشاره می‌کنند و بیان می‌دارند که کلماتی چون *veme* و *na* به ترتیب به معنای بادام و نخ در نقش مفعول حالت مفعولی ندارند و بی‌نشان هستند. کلمات مذکور چون بی‌جانند، حالت

مفعولی را نشان نمی‌دهند (۷۵:۱۳۹۵). نگارنده به طور کلی با این نتیجه‌گیری موافق است اما درست‌تر و علمی‌تر آن است که گفته شود زبان سمنانی گرایش به عدم نشان‌دار کردن اسامی غیرجاندار دارد. هر چند پژوهشگر در میان بیش از ۲۵۰ نمونه‌ای که گردآوری کرده‌است به دو نمونه نوسان در حالت‌نمایی اسامی غیرجاندار برخورد کرد اما در متون سمنانی هنوز کلمات غیرجاندار یافت می‌شوند که تکواژ حالت‌نما دریافت می‌کنند به عنوان نمونه کلمه‌ی hukm و صورت hukmi که در بخش ۳-۲-۴ در بررسی پژوهش کریستن سن ذکرش به میان آمد.

### ۲-۳-۱۰ کاظم ماجدی (۱۳۹۵)

در پایان‌نامه‌ی "نظام مطابقه در سمنانی" که برای دریافت درجه‌ی کارشناسی ارشد در رشته‌ی زبان‌شناسی همگانی از دانشگاه سمنان پژوهیده و ارائه شده‌است، به نظام مطابقه در زبان سمنانی می‌پردازد. وی می‌نویسد در جمله‌های دارای فعل لازم و در جمله‌های دارای فعل متعدی در زمان حال، فعل همواره با فاعل جمله مطابقه می‌کند و این مطابقه به صورت پسوند در فعل ظاهر می‌شود اما در بندهای دارای فعل متعدی و گذشته‌واژه‌بست عامل<sup>۱</sup>، مطابقه فاعلی را نشان می‌دهد و این واژه‌بست در قلمروی گروه فعلی، میزبان‌های مختلفی می‌تواند داشته باشد (۹۲:۱۳۹۵). این مسئله که در سمنانی مفعول با فعل مطابقه برقرار نمی‌کند در بررسی آثار کلباسی تذکر داده‌شد. افزون بر این ماجدی به درستی اشاره می‌کند که نظام حالت در سمنانی در زمان حال به صورت فاعلی-مفعولی بوده ولی در زمان گذشته کاملاً متفاوت بوده و جز رده‌ی پنجم از نظام‌های پنجگانه مورد بحث در مقاله‌ی کامری می‌باشد (۹۲:۱۳۹۵).

### ۲-۳-۱۱ رحیم معماریان (۱۳۹۷)

در "درآمدی بر دستور زبان سمنانی" بر اساس دستورنویسی سنتی فارسی و رسم‌الخط فارسی به دستور زبان سمنانی پرداخته‌است. هرچند معماریان بحثی از نظام حالت در سمنانی و یا کنایی بودن آن نکرده‌است، به صرف اسامی در نقش‌های دستوری به شیوه‌ای نوتر پرداخته‌است. به عنوان مثال در بخش صرف اسامی مذکر (نرین)، به دو زیربخش شکل فاعلی و شکل ملکی فاعلی مفعولی و در بخش صرف اسامی مؤنث (مادین) نیز به دو زیربخش شکل فاعلی و شکل ملکی فاعلی مفعولی قائل شده‌است. این صورت‌بندی تلویحاً به این موضوع اشاره می‌کند که شکل فاعلی (همان حالت فاعلی/مستقیم در بندهای لازم گذشته) از شکل فاعلی مفعولی (به بیان دیگر هر دو حالت غیرفاعلی/غیرمستقیم در بندهای متعدی گذشته) متمایز است. افزون بر این، شکل‌های ملکی و فاعلی و مفعولی در زیربخش دوم از هر بخش یکسان هستند.

<sup>۱</sup> agent clitic



## ۲-۴ خلاصه فصل

در این فصل به پیشینه‌ی مطالعات انجام شده بر روی نظام حالت در زبان سمنانی پرداخته شد. همانگونه که ملاحظه شد، بیشتر پژوهش‌های انجام شده این زبان را در رده‌ی سوم یعنی نظام کنائی-مطلق طبقه-بندی کرده‌اند. دبیرمقدم (۱۳۹۳:۸۹) بیان می‌کند که از مفهوم کنائی در آثار تعدادی از زبان‌شناسان برداشت‌هایی شد که متفاوت است از کاربردهای متعارف آن در آثار اصلی‌ای که به این مفهوم پرداخته‌اند. به گفته‌ی دبیرمقدم آثاری که مفهوم کنائی را به صورتی غیرمتعارف به کار برده‌اند و آشفتگی‌هایی را به وجود آورده‌اند هم در رویکردهای زایشی دیده می‌شوند، هم در رویکردهای نقش‌گرا، و هم در رویکردهای رده‌شناختی. دبیرمقدم (۱۳۹۳:۸۹) تعریف کنائی را از واژه‌نامه‌ی کتاب ردفور (۲۰۰۹) به عنوان یک نمونه از این بدفهمیها داده‌است. برای تعریف کنائی در این کتاب به فعل‌های دو وجهی (مثلا در فارسی ریختن، شکستن، پختن و ...) استناد شده‌است. در مورد زبان سمنانی، بدفهمی رخ داده در مورد کنائی بیشتر به آن چیزی نزدیک است که دیکسون به آن اشاره کرده‌است. دیکسون (۱۹۹۸:۲۱) بیان می‌کند که شیوه‌ی دیگری وجود دارد که در آن، کاربرد کنائی برای اشاره به نشاندار کردن رابطه‌ی نحوی A، که از نشاندار کردن S متمایز است، به کار بسته می‌شود، بدون اینکه ملزم کند S و O (یا P به پیروی از کامری و در این پژوهش) به طور یکسان نشاندار شوند. در پیشینه‌ی پژوهش‌های انجام گرفته این رویکرد مشاهده می‌شود. در بسیاری از این پژوهش‌ها همچنین نوشتن قواعد زبان سمنانی بر پایه‌ی خط فارسی موجب ایجاد قواعدی بی‌معنی در زبان سمنانی گردیده و این توصیف‌ها را مبهم‌تر ساخته‌است. در این فصل همچنین دیده شد که گرنوت ویندفور در بحث حالت‌ها به ساختاری اشاره کرده‌است که شبیه به نظام حالت‌نمایی دوبخشی است.

## فصل سوم: مبانی نظری

امروزه زبان‌های ایرانی از مرزهای غربی دولت خودمختار اوغور<sup>۱</sup> در شرق تا ترکیه‌ی مرکزی و عراق و سوریه در غرب - تقریباً از طول و عرض جغرافیایی (45N,75E) تا طول و عرض جغرافیایی (25N,40E) گسترده هستند (ویندفور، ۲۰۱۰). فقط در ایران به بیش از ۲۰ گونه‌ی گوناگون سخن گفته می‌شود که این غیر از لهجه‌های هر یک از این گونه‌هاست و با اینکه زبان‌شناسان بررسی‌های گسترده و ژرفی در رابطه با آنها انجام داده‌اند، پرسش‌هایی اساسی در طبقه‌بندی این زبان‌ها و تماس آنها با یکدیگر و چگونگی بررسی روشمند تغییرات زبانی وجود دارد. بنابراین هر پژوهشی که بر روی یک زبان خاص انجام می‌گیرد تا آنجا باید پیش برود که نه تنها بتواند پاسخی برای پرسش‌های خویش بیابد، بلکه خود را در نسبت با پژوهش‌های دیگر بر روی زبان‌های دیگر ببیند و در نهایت زمینه‌ای را فراهم آورده باشد تا بتوان تصویری از کل رخدادی به نام زبان و به ویژه زبان‌های ایرانی ارائه داد. این موضوع اهمیت رده‌شناسی زبان را به طور کلی و اهمیت رده‌شناسی زبان‌های ایرانی را به طور اخص نشان می‌دهد.

این مهم محقق نمی‌شود مگر اینکه پژوهش‌های رده‌شناختی در زبان‌های ایرانی فقط به رده‌شناسی نوین بسنده نکرده و رده‌شناسی تاریخی و به مفهومی عالی‌تر زبان‌شناسی تاریخی را در کار خود وارد کند. اگر قرار باشد زبان‌شناسان ایرانی در بساخت نظریه‌ای برای زبان‌های ایرانی و تابع آن فارسی (که امروزه زبان میانجی<sup>۲</sup> جمع بسیاری از اقوام ایرانی است) کار کنند، تردیدی نیست که شناخت این زبان‌ها از راه چنین پژوهشی که در نظام ساختگرای سوسوری از آن با اصطلاح پژوهش همه‌زمانی یاد می‌شود، راهگشاست.

در این فصل به مبانی نظری این پژوهش پرداخته می‌شود. در عنوان پژوهش یعنی "نظام حالت در زبان سمنانی در چهارچوب رده‌شناسی" مفاهیم زبان‌شناختی‌ای چون رده‌شناسی، حالت و نظام حالت وجود دارد که از آنها توصیفی به دست داده می‌شود. انواع حالت‌نمایی در زبان‌ها با ذکر نمونه‌هایی شرح داده می‌شود. از نقطه‌نظر نظام حالت زبان‌ها می‌توانند در رده‌های خنثی، فاعلی-مفعولی، کنائی-مطلق، سه‌بخشی و دویخشی طبقه‌بندی شوند. بنابراین رده‌بندی نظام‌های حالت توصیف می‌شوند. خاستگاه زبان-های کنائی-مطلق (که در نوشتگان پیشین، سمنانی از این رده دانسته شده) مورد توجه بسیاری از دانشمندان ایرانی و غیرایرانی بوده‌است. در این فصل به فراخور حال ذکری از این موضوع خواهد رفت. با اینهمه باید توجه داشت که این بحث در کران‌های این پژوهش نیست. سپس درجات کنائی‌بودگی، کنائی گسسته<sup>۳</sup> (یا کنائی دوگانه) و سلسله مراتب جاننداری<sup>۴</sup> و کنائی شرح داده می‌شوند.

<sup>۱</sup> Xinjiang

<sup>۲</sup> Lingua Franca

<sup>۳</sup> split ergativity

<sup>۴</sup> animacy hierarchy

### ۳-۲ رده شناسی زبان

فقه‌اللغه تاریخی-تطبیقی قرن نوزدهم و مطالعات ریشه‌شناختی در زبان‌های هندی و اروپایی<sup>۱</sup> در حوزه‌ی دسته‌بندی<sup>۲</sup> صرفی قرار دارند. زیر نفوذ علوم زیست‌شناسی و روان‌شناسی اصطلاح رده‌شناسی برای این شاخه از علم زبان‌شناسی توسط گابلنتس<sup>۳</sup> وضع شد (دبیرمقدم، ۱۳۹۳: ۲). امروزه آن را با عنوان رده‌شناسی تاریخی<sup>۴</sup> می‌شناسیم. تفاوت رده‌شناسی نوین که آغاز آن را پژوهش‌های جوزف گرینبرگ<sup>۵</sup> می‌دانند با رده‌شناسی تاریخی در مفهوم خویشاوندی زبان‌ها نهفته است. هدف رده‌شناسی تاریخی مطالعه‌ی زبان‌های خویشاوند و بازسازی نیای مشترک آنهاست اما رده‌شناسی نوین عموماً به مطالعه و طبقه‌بندی زبان‌های غیرخویشاوند می‌پردازد. بدین ترتیب این دو شاخه از علم زبان‌شناسی در مقایسه‌های ساختاری<sup>۶</sup> و هم-زمانی/درزمانی<sup>۷</sup> بودن پژوهش متمایز هستند.

ماروزو<sup>۸</sup> (۱۹۳۱) در واژه‌نامه‌ی اصطلاحات زبان‌شناسی نامدارش تعریف رده‌شناسی را اینگونه بیان می‌کند: "مطالعه‌ی رده‌شناختی زبان‌ها آن چیزی است که مشخصه‌های آن زبان‌ها را منتزع از تاریخ تعریف می‌کند." تعریف رده‌شناسی به این صورت از گزاره‌های تعریفی بهنجار این اصطلاح فاصله می‌گیرد؛ چراکه معلوم نمی‌کند رده‌شناسی روشی برای مقایسه‌ی زبان‌ها با هم است یا نوعی دسته‌بندی. از طرف دیگر تعریف مازورو ملاحظات تاریخی را آشکارا کنار می‌گذارد (گرینبرگ، ۱۹۷۴: ۹). گرینبرگ می‌افزاید که مقایسه بین نظریه رده‌شناختی زبانی با دیگر علوم نشان می‌دهد که بیرون از زبان‌شناسی، این نگاه غیرتاریخی قابل چشم‌پوشی است. بنابراین اگر روش‌های رده‌شناختی در سطح وسیع‌تر گوناگونی زبان‌ها در بستر زمان دیده‌شوند تعریف مازورو به خوبی توجیه‌پذیر بوده و مفهوم رده<sup>۹</sup> در این تعریف به چشم‌اندازی وسیع‌تر از مفهوم آن فقط در زبان‌شناسی اشاره می‌کند.

گرینبرگ در کتاب "رده‌شناسی زبان: مروری تاریخی و تحلیلی" (۱۹۷۴) بیان کرده‌است که مفهوم گونه و معادل‌های آن مفاهیمی تازه و نو نیستند و در زبان‌ها کاربردهای فنی و علمی ویژه خودشان را دارند. با این حال کلمات هم‌خانواده‌ای چون گونه‌شناسی و دیگر مشتقات آن مانند گونه‌شناختی و گونه‌شناس به ویژه در علوم اجتماعی معاصر متاخرترند. به عنوان مثال پیرس<sup>۱۰</sup> در پرداختن به تمایز نوع<sup>۱۱</sup> و نمونه<sup>۱۲</sup>

<sup>۱</sup> Indo-European

<sup>۲</sup> classification

<sup>۳</sup> Geor von der Gabelentz (1840-1893)

<sup>۴</sup> historical typology

<sup>۵</sup> Joseph Grinberg (1915-2001)

<sup>۶</sup> Constructive

<sup>۷</sup> Synchronic/diachronic

<sup>۸</sup> Marouzeau

<sup>۹</sup> type

<sup>۱۰</sup> Charles Sanders Peirce (1839-1914)

<sup>۱۱</sup> در نوشتگان مرتبط با این تمایز type به "نوع" ترجمه شده‌است. فقط در اینجا که راجع به تمایز پیرس گفتگو می‌شود، این ترجمه به‌کار برده‌شد. با توجه به اینکه بحث گرینبرگ واکاوی ریشه‌های تاریخی این مفهوم است که از زبان‌شناسی فراتر می‌رود (مثلاً در باستان‌شناسی) اصطلاح گونه به‌کار رفته‌است. در علم زبان‌شناسی این مفهوم با اصطلاح "رده" بیان می‌شود. به عنوان مثال عنوان کتاب محمد دبیرمقدم چنین است: رده‌شناسی زبان‌های ایرانی. بنابراین آنجا که بحث به زبان محدود شود، از همین اصطلاح یعنی رده و مشتقات آن بهره برده‌ام.

<sup>۱۲</sup> type and token

به اصطلاح گونه‌شناسی نیاز نداشت. چنین اصطلاحی مخصوصاً آنجا لازم است که طیفی از نظام‌های گونه‌ها با صورتبندی‌های جایگزین یکدیگر رخ می‌دهند به‌طوری‌که خودِ روش پژوهش نیاز به دقت‌های نظریک دارد. به این طریق بود که بروز مجموعه‌ای از تحلیل‌های شخصیت افراد در ظرف "گونه" از نقطه‌نظرات بسیار متفاوت (مثلاً یونگ<sup>۱</sup>، بینه<sup>۲</sup>، کرشمر<sup>۳</sup>) نیاز به اصطلاحی انتزاعی و فراگیر را از حدوداً سال ۱۹۲۰ ایجاد کرد که به نظام‌های گونه‌شناختی اشاره دارد. اصطلاح گونه‌شناسی کمی بعدتر و در حدود ۱۹۲۸ در زبان‌شناسی به کار رفت که منشا احتمالی آن روان‌شناسی بود. تا پیش از این تاریخ و حتی بعد از آن "رده‌بندی صرفی" قرن نوزدهم (یعنی دسته‌بندی زبان‌ها به زبان‌های جدا افتاده<sup>۴</sup>، پیوندی<sup>۵</sup> و تصریفی<sup>۶</sup>) عموماً دسته‌بندی صرفی خوانده می‌شد و در مقابل "دسته‌بندی خویشاوندی"<sup>۷</sup> به کار می‌رفت. به باور گرینبرگ، یکی از اثرات ظهور ساخت‌گرایی، گسترش حوزه‌ی مطالعاتی مقایسه‌های غیرتاریخی به خارج از حوزه‌ی صرف، به عنوان نمونه، به حوزه واج‌شناسی، بود (دبیرمقدم، ۱۳۹۳:۳). بنابراین همانگونه که کرافت (۲۰۰۳) توضیح می‌دهد اصطلاح رده‌شناسی هم در زبان‌شناسی و هم در علوم دیگر کاربردهای متفاوتی دارد. رده‌شناسی به شکلی روشمند به مقایسه‌ی بین زبان‌ها می‌پردازد. این تعریف بهبود یافته در واقع ریشه در همان تعریف قدیمی دسته‌بندی زبان‌ها دارد. دومین تعریف زبانشناختی رده‌شناسی مطالعه و بررسی الگوهایی است که به شکلی نظام‌مند در زبان‌ها وجود دارند. این تعریف از رده‌شناسی را تعمیم‌گرایی رده‌شناختی می‌نامیم. الگوهایی که در تعمیم‌گرایی رده‌شناختی یافت می‌شوند، همگانی‌های زبان هستند (کرافت، ۲۰۰۳:۱). گرینبرگ میان دو رویکرد در مطالعات رده‌شناختی تمایز قائل است. وی رویکرد اول را فردیت‌گرا<sup>۸</sup> و رویکرد دوم را تعمیم‌گرا<sup>۹</sup> نامیده‌است. رویکرد اول به وجود یک هویت، خصلت، و وحدت انحصاری و یگانه در یک زبان، در گروهی از زبان‌ها، یا یک خانواده‌ی زبانی قائل است (دبیرمقدم، ۱۳۹۳:۴). گرینبرگ رویکرد تعمیم‌گرا را نقطه‌ی مقابل رویکرد فردیت‌گرا می‌داند. در رویکرد تعمیم‌گرا دستیابی به همگانی‌های زبانی، یعنی تعمیم‌هایی قانون‌گونه، مورد نظر است. در چنین رویکردی اساساً از دو نوع همگانی سخن به میان می‌آید. همگانی‌های تلویحی<sup>۱۰</sup> و همگانی‌های نامحدود<sup>۱۱</sup> (دبیرمقدم، ۱۳۹۳:۴). همگانی‌های تلویحی را همگانی‌های محدود<sup>۱۲</sup> نیز گفته‌اند. در همگانی‌های نامحدود ساخت زبانی مورد نظر در همه‌ی زبان‌های طبیعی یافت می‌شود. در همگانی‌های محدود اگر ساخت مشخصی مثلاً ساخت الف در زبانی یافت شود آنگاه پیش‌بینی می‌شود ساخت ب نیز در آن زبان یافت شود.

<sup>۱</sup> Carl Jung (1875-1961)

<sup>۲</sup> Alfred Binet (1857-1911)

<sup>۳</sup> Ernst Kretschmer (1888-1964)

<sup>۴</sup> isolating

<sup>۵</sup> agglutinative

<sup>۶</sup> inflective

<sup>۸</sup> individualizing

<sup>۹</sup> generalizing

<sup>۱۰</sup> implicational

<sup>۱۱</sup> unrestricted

<sup>۱۲</sup> restricted

<sup>۷</sup> Geneological classification. دسته‌بندی تبارشناختی

گرینبرگ درباره‌ی تفاوت میان رویکرد فردیت‌گرا و تعمیم‌گرا تصریح کرده است که در رویکرد دوم، برخلاف رویکرد اول، فقط درباره‌ی جنبه‌هایی از زبان و نه کل زبان بحث می‌شود. همچنین در رویکرد دوم، دیگر به مولفه‌هایی همچون هویت، روح ملی و جهان‌بینی برای تبیین پدیده‌های زبانی استناد نمی‌شود. وی می‌گوید ممکن است این گونه تصور شود که رویکرد اول "تعالی‌گرا"<sup>۱</sup> است زیرا پدیده‌های زبانی را با توسل به مولفه‌های غیرزبانی هویت ملی، جهان‌بینی و مانند آن تبیین می‌کند حال آنکه رویکرد دوم "درون‌گرا"<sup>۲</sup> است (دبیرمقدم، ۱۳۹۳: ۵). برای روشن‌تر نمودن بحث گرینبرگ درباره‌ی رویکرد اول که تراگذرنده (تعالی‌گرا با ترجمه‌ی دبیرمقدم) به نظر می‌رسد می‌توان چنین استدلالی را مثال زد. در سمنانی همانگونه که در فصل‌های سوم و چهارم این پژوهش مشاهده می‌شود، فعل‌های لازم از نظر جنس با فاعل مطابقت برقرار می‌کنند. اگر فاعل، مونث باشد فعل شناسه‌ی ویژه‌ی تانیث دریافت می‌کند همچنین فاعل مونث نیز با تکواژ ویژه‌ی نشاندار می‌گردد و اگر فاعل مذکر باشد، فعل شناسه‌ای دریافت نمی‌کند و فاعل مذکر نیز بی‌نشان باقی می‌ماند. فرض کنید چندین شاهد دیگر از این زبان به دست داده شود که اسامی با جنس دستوری مونث در بند رفتار ویژه‌ای از خود نشان دهند و سپس نتیجه گرفته شود که اقوام سمنانی در گذشته‌ی باستان زن‌سالار یا مادرسالار بوده‌اند. این نتیجه‌ی مردم‌شناسانه و فرهنگی که از شواهد زبانی بر ساخته شده، تراگذرنده است. به این معنی که از این شواهد زبانی نمی‌توان منطقاً چنین نتیجه‌ای گرفت. این نتیجه‌گیری علمی نیست و از شواهد موجود زبانی تراگذشته است و نتیجه‌ای غیرزبان‌شناختی بیان داشته است؛ اما همانگونه که گرینبرگ تأکید می‌کند معلوم نیست که رویکرد دوم نیز یعنی رویکرد تعمیم‌گرا رویکردی درون‌ماندگار باشد. گرینبرگ به نقل از دبیرمقدم (۱۳۹۳: ۵) می‌نویسد رویکرد تعمیم‌گرا غالباً در صدد یافتن تعمیم‌های کلانی همچون عوامل و فرایندهای فیزیولوژیکی، ادراکی، و ذهنی است که در دیگر جنبه‌های رفتار انسان یا حتی حیوانات نیز بازتابی دارند.

از میان دو رویکرد پیش‌گفته، رویکرد تعمیم‌گرا، یا همان رده‌شناسی جزء‌گرا (شیباتانی و باینن به نقل از دبیرمقدم از این دو رویکرد در سنت مطالعات رده‌شناختی با عنوان "رده‌شناسی کل‌گرا و رده‌شناسی جزء‌گرا" یاد می‌کنند (دبیرمقدم، ۱۳۹۳: ۵)) منظر حاکم و غالب در رده‌شناسی امروز شده است. در رده‌شناسی امروز مقایسه‌ی بین‌زبانی ساختهای خاص برای دستیابی به تعمیم‌های زبانی موردنظر است و در این زمینه آثار بی‌شماری پدید آمده است. مقایسه‌های بین‌زبانی در موضوع ترتیب واژه‌ها<sup>۳</sup> (یا همان اصطلاح

<sup>۱</sup> transcendent: دبیرمقدم این مفهوم را تعالی‌گرا ترجمه کرده است. ادیب سلطانی (۱۳۸۷) در ترجمه کتاب سنجش خرد ناب نوشته‌ی ایمانوئل کانت برای این مفهوم معادل تراگذرنده را پیشنهاد داده است.

<sup>۲</sup> immanent: دبیرمقدم این مفهوم را درون‌گرا ترجمه کرده است. ادیب سلطانی (۱۳۸۷) در ترجمه کتاب سنجش خرد ناب نوشته‌ی ایمانوئل کانت برای این مفهوم معادل درون‌ماندگار را پیشنهاد داده است.

<sup>۳</sup> word order

سنتی و آشنای "ترتیب ارکان اصلی جمله"، مجهول‌سازی، نفی، جنس، مالکیت، سببی‌سازی، همپایه‌سازی، ناهمپایه‌سازی، گذرائی<sup>۱</sup>، کنائی‌بودگی، اسم‌سازی<sup>۲</sup>، موصولی‌سازی<sup>۳</sup>، زمان<sup>۴</sup>، نمود<sup>۵</sup>، وجه<sup>۶</sup>، و وجه‌نمایی<sup>۷</sup>، گواه‌نمایی<sup>۸</sup>، و مطابقه<sup>۹</sup> نمونه‌هایی از ساخت‌هایی هستند که در ۵۰ سال اخیر کاوش شده‌اند (دبیرمقدم، ۱۳۹۳: ۶).

مطالعه‌ی رده‌شناسی زبان و مطالعه‌ی همگانی‌های زبان ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند. به همین خاطر است که کتاب‌های مهمی که در حوزه‌ی رده‌شناسی زبان نوشته و منتشر شده‌اند همیشه این دو نوع مطالعه را در کنار هم هدایت کرده‌اند. کتاب مهم کامری با عنوان همگانی‌های زبان و رده‌شناسی زبان-شناختی (۱۹۸۱/۱۹۸۹) و کتاب کرافت با عنوان رده‌شناسی و همگانی‌ها (۲۰۰۳/۱۹۹۰) نمونه‌هایی برجسته از این نوع مطالعات هستند. به نظر می‌رسد وقتی به مفهوم همگانی‌های زبان اشاره می‌کنیم، باید همگانی‌های زبان در دستور زایشی چامسکی<sup>۱۰</sup> را متفاوت از همگانی‌های زبان در مطالعات رده‌شناختی و رده‌شناسی گرینبرگی و بنابراین رقیب آن بدانیم. البته مفهوم همگانی‌های زبان در رده‌شناسی و دستور زایشی کاملاً متفاوت است و تا حد قابل توجهی، تفاوت آنها ناشی از سنتی است که هر یک از اینها در پاسخ به آن شکل گرفته‌اند. رهیافت زایشی واکنشی به روان‌شناسی رفتارگراست در حالیکه رهیافت رده‌شناسی واکنشی است به نسبی‌گرایی انسان‌شناختی (کرافت، ۲۰۰۳: ۴). کرافت می‌نویسد دیدگاه رفتارگرا (که نظریه چامسکی در نقد و رد آن بنا شد) ضد همگانی است چون به دیسه‌ها<sup>۱۱</sup> یا توانایی‌های ذهنی درونی و ذاتی قائل نیست. در این دیدگاه، توانش<sup>۱۲</sup> زبانی از روش یادگیری الگوهای محرک-پاسخ به دست می‌آید. برخلاف آن، رویکرد زایشی به وجود توانایی‌ها و محدودیت‌های ذاتی درونی زبان قائل است که نقش اصلی را در یادگیری زبان ایفا می‌کند. این محدودیت‌هاست که همگانی‌های زبان‌شناختی را در این رویکرد می‌نمایاند. استدلال چامسکی برای وجود توانش زبانی درونی ذاتی بر مفهوم "فقر محرک"<sup>۱۳</sup> استوار است. وی (چامسکی) چنین استدلال می‌کند که کودک در معرض محرک‌های بسیار محدودی است که از جانب والدین یا مربیان خود دریافت می‌کند. چنین محرکی قادر نیست کودک را به ساختن دستور زبان بزرگسالان در مدل کلاسیک رفتارگرایی تجهیز کند؛ بنابراین بی‌تردید کودک همگانی‌های توانش زبانی را در خود داراست. در نتیجه تمرکز اصلی همگانی‌ها در سنت زایشی بر روی خصیصه‌ی ذاتی زبان است (کرافت،

<sup>۱</sup> transitivity

<sup>۲</sup> nominalization

<sup>۳</sup> relativization

<sup>۴</sup> tense

<sup>۵</sup> aspect

<sup>۶</sup> mood

<sup>۷</sup> modality

<sup>۸</sup> evidentiality

<sup>۹</sup> agreement

<sup>۱۰</sup> Noam Chomsky (1928-)

<sup>۱۱</sup> schemas

<sup>۱۲</sup> competence

<sup>۱۳</sup> poverty of stimulus

۲۰۰۳:۵). در ادامه کرافت به دیدگاه نسبی‌گرایی انسان‌شناختی<sup>۱</sup> می‌پردازد که در پاسخ به آن رده‌شناسی گرینبرگ شکوفا می‌گردد. وی می‌نویسد در دیدگاه انسان‌شناسی نسبی‌گرا زبان‌های جهان می‌توانند به شکل دلخواهی متغیر باشند. در نوشته‌ی معروف مارتین جوس (جوس، ۱۹۵۷:۹۶) آمده "زبان‌ها می‌توانند بدون محدودیت و به شکلی پیش‌بینی‌ناپذیر از یکدیگر متفاوت باشند." این دیدگاه در میان زبان‌شناسان انسان‌شناختی که به خصوص بر روی زبان‌های سرخپوستان آمریکای شمالی کار می‌کردند بسیار نیرومند بود. این زبان‌ها به راستی از نقطه نظرات بسیاری با اصطلاح زبان‌های معیار اروپایی متفاوت بودند. اگرچه مقایسه‌ی یک یا چند زبان "غریب" با زبان انگلیسی تنها نشان‌دهنده‌ی تنوع است نه نشان‌دهنده‌ی دامنه‌ی تغییرات، چه رسد که به آنها محدود شود. گرینبرگ و دیگران کشف کردند که گردآوری نظام‌مند داده‌ها از تعداد قابل توجهی از زبان‌ها نه تنها دامنه‌ی تغییرات را آشکار می‌کند بلکه قیودی را به دست می‌دهد که گوناگونی بین زبان‌ها بر مبنای آنها عمل می‌کنند. آن قیود نشان می‌دهند که گوناگونی زبان‌ها بدون محدودیت نیست و همانها نمایانگر همگانی‌های زبانی هستند. در نتیجه، تمرکز اصلی همگانی‌ها در سنت رده‌شناسی بر اساس اعتبار بین‌زبانی و بر روی همگانی‌هایی است که تغییرات ممکن زبانی را محدود می‌کند (کرافت، ۲۰۰۳:۵).

بحث کرافت در ادامه بسیار جالب‌تر و ژرف‌تر می‌شود و پژوهشگر به دلیل ضرورت چنین مباحثی آن را در اینجا ذکر می‌کند. کرافت در ادامه می‌نویسد همگانی‌های ذاتی<sup>۲</sup> پیشنهادی دستور زایشی قصد دارد که نظام<sup>۳</sup> زبان را توضیح دهد. استدلال فقر محرک، ضرورتاً استدلالی قیاسی است از نخستین مقدماتش (هرچند درباره‌ی طبیعت داده‌های تجربی ورودی و اینکه داده‌های مناسب چه هستند پیش-فرض‌هایی دارد). استدلال فقر محرک یکی از رونماهای رویکرد کلی‌تر عقل‌گرای<sup>۴</sup> چامسکی است. همگانی‌های پیشنهادی رده‌شناسی قصد دارد تعمیم‌های استقرائی در میان زبان‌ها را با حفظ رویکرد تجربه‌گرا<sup>۵</sup> به زبان‌ها برقرار سازد. همگانی‌های رده‌شناختی توضیحاتی را فرامی‌خواند که بیشتر شناختی، تعاملی-اجتماعی، فرآیندی یا ادراکی هستند. این توانایی‌ها نیز ممکن است ذاتی باشند اما به چیزی بیش از زبان ارتباط دارند. دستوریان زایشی استدلال می‌کنند که کشف اصول ذاتی‌ای که کودک برای یادگیری فقط یک زبان با خود می‌آورد می‌تواند به زبان عموماً فراگستر<sup>۶</sup> رده‌شناسان استدلال می‌کنند که تحلیل‌های دستوری بر مبنای یک زبان یا تعداد کمی زبان برای آشکارسازی همگانی‌های زبانی بسنده نیست؛ تنها پیمایش تجربی نظام ترجمه شد تا تمایز آن با اصطلاحات ساخت و ساختار در نحو حفظ شده باشد. (کرافت ۲۰۰۳:۵).

<sup>۱</sup> anthropological relativism

<sup>۲</sup> innate universals

<sup>۳</sup> Structure اینجا به نظام ترجمه شد تا تمایز آن با اصطلاحات ساخت و ساختار در نحو حفظ شده باشد.

<sup>۴</sup> rationalist

<sup>۵</sup> empiricist

<sup>۶</sup> to extrapolate: در ریاضی و آمار این واژه به برون‌یابی کردن ترجمه می‌شود. برای لحاظ کردن تمایز روش‌شناختی بین ریاضی و زبان‌شناسی پژوهشگر واژه‌ی فراگستر را مناسب‌تر یافت. شاید بتوان از فعل تعمیم دادن نیز استفاده کرد اما دست کم در این متن میان تعمیم دادن (to generalize) و فراگسترده تمایز وجود دارد.



گرینبرگ (۱۹۸۹) در مقاله‌ای با عنوان "دو رویکرد به همگانی‌های زبان" به بررسی دیدگاه چامسکی و خودش به موضوع همگانی‌های زبان پرداخته است. گرینبرگ ابتدا وجه تمایز این دو رویکرد را برشمرده است. وی می‌گوید: "اغلب سه ویژگی برای تمایز میان رویکرد رده‌شناختی و رویکرد زبان‌شناسان زایشی بیان می‌شود، بررسی چندین زبان در مقابل بررسی تعداد اندکی از زبان‌ها یا حتی فقط یک زبان، تمرکز بر روساخت در برابر ژرف‌ساخت، به کارگیری در برابر عدم به کارگیری روش‌های رده‌شناختی". (دبیرمقدم، ۱۳۹۳:۴۳).

گرینبرگ به نقل از دبیرمقدم به شرح سه تمایز گفته شده می‌پردازد. او در مورد تمایز نخست یعنی کفایت یک زبان برای کشف همگانی‌های زبانی، معتقد است که رویکرد زبان‌شناسان زایشی تغییر کرده است و ایشان تحلیل‌های دستوری در نحله‌ی زایشی را با زبان‌های گوناگون آزموده‌اند. گرینبرگ می‌نویسد همانطور که کامری (۱۹۸۱) بیان داشته، دستیابی به همگانی‌های تلویحی از طریق بررسی فقط یک زبان اساساً ناممکن است. در این باره که همگانی‌های نحله‌ی زایشی بر اساس ژرف‌ساخت به دست داده می‌شوند و بیشترین انتظاری که از همگانی‌های روساختی طبق نظر چامسکی می‌توان داشت کشف گرایش‌های آماری است، گرینبرگ تصریح کرده است که چامسکی مفهوم ژرف‌ساخت را در دهه‌ی ۱۹۷۰ مورد تردید قرار داده است. همچنین چامسکی در کتاب (۱۹۸۱) خود اهمیت روش‌های رده‌شناختی را بازشناخته است.

در این پژوهش بر اساس آنچه درباره‌ی مطالعه‌ی رده‌شناختی یک زبان بیان گردید، نظام حالت<sup>۱</sup> و حدود ساختار کنائی<sup>۲</sup> در زبان سمنانی را بررسی خواهیم کرد. ساختار کنائی ممکن است دارای ساخت-های کنائی<sup>۳</sup> گوناگونی باشد. ممکن است زبانی به لحاظ صرفی کنائی باشد که کامری در مقاله‌ی خود (۱۹۷۸) آن را کنائی صرفی<sup>۴</sup> در برابر کنائی نحوی<sup>۵</sup> نامیده است. افزون بر آن کنائی صرفی می‌تواند هم از طریق حالت‌نمایی گروه‌های اسمی<sup>۶</sup> در بند صورتبندی گردد و هم از طریق مطابقه‌ی فعلی<sup>۷</sup>. بنابراین می‌توان پرسید که آیا وضعیتی وجود دارد که در آن نظام حالت در زبانی کنائی بوده اما نظام مطابقه‌ی فعلی در همان زبان فاعلی-مفعولی باشد. این پژوهش همانگونه که از عنوان آن پیداست متمرکز بر کنائی صرفی از طریق حالت‌نمایی گروه‌های اسمی است. بنابراین در بخش بعدی به مفهوم حالت و حالت‌نمایی و نظام حالت پرداخته می‌شود. سپس وارد بحث کنائی شده و ساخت‌های کنائی با جزئیات بیشتر شرح داده می‌شود.

---

<sup>۱</sup> case system

<sup>۲</sup> ergative construction

<sup>۳</sup> ergative structure

<sup>۴</sup> morphological ergativity

<sup>۵</sup> syntactic ergativity

<sup>۶</sup> nominal case-marking

<sup>۷</sup> verb-agreement

### ۳-۳ حالت

پیش از هرچیز لازم است توصیفی کلی از مفهوم حالت در زبان‌شناسی به دست داده شود. هرچه بیشتر با این مفهوم کار کنیم و جلو برویم پیچیدگی‌های آن خود را بازمی‌نمایاند. با اینکه بیشتر زبان‌شناسان درباره‌ی برخی ایده‌های اصلی این مفهوم با هم توافق دارند اما همه‌ی آنها عنوان حالت را به پدیده‌هایی از جنس مشابه اطلاق نمی‌کنند (بات، ۲۰۰۶: ۳). ویندفور (۱۹۹۰) در مقاله‌ای که در دانشنامه‌ی ایرانیکا منتشر کرده بیان می‌کند که اصطلاح حالت دست‌کم در سه سطح زبان‌شناسی به کار می‌رود. به نظر می‌رسد تمایزگذاری ویندفور برای ورود به بحث حالت مناسب باشد. به ویژه اینکه ویندفور متخصص زبان‌های ایرانی است و بنابراین ضمن اینکه داده‌های زبان‌های ایرانی را نزد خویش بازمی‌خواند، این تعریف‌ها را پیش می‌نهد. ویندفور مفهوم حالت در سه سطح یادشده را به این ترتیب توضیح می‌دهد: اصطلاح حالت دست‌کم در سه سطح زبان‌شناسی به کار می‌رود.

۱- نقش معنایی یک اسم (یا گروه اسمی) نسبت به اسمی دیگر (یا گروه اسمی دیگر) و یا نسبت به فعل از قبیل کنشگر<sup>۱</sup>، کنش‌پذیر<sup>۲</sup>، تجربه‌گر<sup>۳</sup> و مالک<sup>۴</sup>.

۲- کارکرد نحوی یک اسم (یا گروه اسمی) نسبت به اسمی دیگر (یا گروه اسمی دیگر) و یا نسبت به فعل از قبیل فاعل<sup>۵</sup>، مفعول صریح<sup>۶</sup>، مفعول غیرصریح<sup>۷</sup> و اسم (گروه اسمی) وابسته<sup>۸</sup>.

۳- ابزارهای صرفی، پایانه‌های حالت<sup>۹</sup> و یا پیش‌افزافه و پس‌افزافه، اغلب همراه با ترتیب واژه که به وسیله‌ی اینها نقش معنایی و یا کارکرد نحوی یک اسم (گروه اسمی) بازشناخته می‌شود از قبیل حالت فاعلی<sup>۱۰</sup>، حالت مفعولی<sup>۱۱</sup>، حالت به‌ای<sup>۱۲</sup> و حالت اضافی<sup>۱۳</sup>. (ویندفور، ۱۹۹۰).

سه سطح پیش‌گفته در سنت زبان‌شناسی غربی و با فرآیند قرض‌گیری از لاتین از نظر اصطلاح-شناسی غنی هستند. اما در دستور سنتی شرقی به عنوان مثال فاعل هم به کننده‌ی کار از نظر معنایی اطلاق می‌شد و هم به فاعل دستوری جمله و هم همانگونه که در ترجمه‌ی توصیف ویندفور مشاهده می‌شود به فاعل صرفی. امروزه در نوشتگان فارسی به نقش معنایی فاعل، عامل/کنشگر گفته می‌شود و در سطح نحو و صرف با افزودن صفت مناسب و یا ترکیب‌های اضافی این اصطلاح‌ها در تعریف از هم بازشناخته می‌شوند؛ مثلاً در حوزه‌ی نحو اصطلاح فاعل دستوری و در حوزه‌ی صرف حالت فاعلی.

<sup>۱</sup> agent

<sup>۲</sup> patient

<sup>۳</sup> experiencer

<sup>۴</sup> possessor

<sup>۵</sup> subject

<sup>۶</sup> direct object

<sup>۷</sup> indirect object

<sup>۸</sup> dependent noun (phrase)

<sup>۱۰</sup> nominative

<sup>۱۱</sup> accusative

<sup>۱۲</sup> dative

<sup>۱۳</sup> genitive

<sup>۹</sup> تکواژهای حالت‌نما اصطلاح دیگری است که در این پژوهش به کار برده شده‌است.

روابط بین این سه سطح در اصطلاح‌شناسی دستور سنتی غربی بازتاب یافته‌است. nominative (حالت فاعلی)، accusative (حالت مفعولی)، dative (حالت به‌ای<sup>۱</sup>)، genitive (حالت اضافی) و همینطور vocative (حالت ندایی)، instrumental (حالت وسیله‌ای)، ablative (حالت ازی)، locative (حالت مکانی) و غیره، منحصرأ اصطلاحات صرفی نیستند بلکه به نقش‌های معنایی و کارکردهای نحوی نیز اشاره دارند که پایانه‌های این حالت‌ها عموماً و فقط عموماً نشان‌دار می‌کنند. به عنوان نمونه حالت مفعولی با تکواژ حالت‌نمای ویژه‌ی این حالت، عموماً کنش‌پذیر در سطح معنایی و مفعول صریح در سطح نحو را ممکن است نشان‌دار کند اما همچنین ممکن است به لحاظ معنایی مقصد زمانی و مکانی (حالت مفعولی زمان و مکان) و به لحاظ نحوی مفعول‌های زمانی و جهتی را نشان‌دار کند (ویندفور، ۱۹۹۰).

همانطور که برای توضیح نظام حالت در فصل نخست از فارسی نمونه‌ای به دست دادیم می‌توان برای روشن‌تر شدن بحث ویندفور نمونه‌هایی که در آن پس‌اضافه‌ی "را" نه مفعول صریح مشخص<sup>۲</sup> بلکه مفعول زمان و جهت را نشان‌دار می‌کند، چون "شب را اینجا باش" و "سرتاسر سالن را قدم زدم" به دست داد. آن تعریفی از حالت در این پژوهش کاراست که حالت را سازوکاری صرفی می‌داند که اسم‌ها (با گروه‌های اسمی) را وقتی در بند نقشی دریافت می‌کنند، نشان‌دار می‌کند. موضوع(های) کانونی فعل که هسته‌ی بند است، به وسیله‌ی پایانه‌های تصریفی نشان‌دار می‌گردند. به چنین زبان‌هایی، زبان‌های دارای نظام حالت گفته می‌شود<sup>۳</sup>.

با این حال نظام حالت محدود به موضوع‌های فعل‌ها نیست. حالت سازوکار نشان‌دار کردن اسم‌های وابسته<sup>۴</sup> بر اساس نوع رابطه‌ای است که با هسته<sup>۵</sup> هایشان دارند (بلیک، ۲۰۰۴:۱). بلیک بیان می‌کند به طور سنتی منظور از این اصطلاح نشان‌دار کردن تصریفی<sup>۶</sup> است و معمولاً ارتباط بین اسم و فعل در سطح بند و یا ارتباط اسم با پیش‌اضافه/پس‌اضافه و یا با اسمی دیگر در سطح گروه را نشان می‌دهد. اسم وابسته‌ای که به ترتیب پیش‌گفته (به وسیله‌ی هسته) نشان‌دار می‌گردد صورتی از کلمه است که به آن صورت حالت‌دار<sup>۷</sup> گفته می‌شود. بدین ترتیب در زبانی خاص صورت‌های گوناگون کلمه (صورت حالت‌دار) که از واژه و حالت‌نمای ویژه‌ی آن (مثلاً حالت فاعلی، حالت مفعولی و ...) تشکیل شده، با همدیگر جدول صیغگان<sup>۸</sup> را در آن زبان درست می‌کنند. به عنوان مثال ترکی نظامی از شش حالت دارد که در جدول زیر مشاهده می‌شود (بلیک، ۲۰۰۴:۲).

<sup>۱</sup> دبیرمقدم dative را به تاثیرپذیری و dative movement را به حرکت مفعول غیرصریح ترجمه کرده‌است (دبیرمقدم، ۱۳۸۳:۷۰۹).

<sup>۲</sup> specific direct object

<sup>۳</sup> case languages

<sup>۴</sup> dependent

<sup>۵</sup> head

<sup>۶</sup> inflectional marking

<sup>۷</sup> case form

<sup>۸</sup> paradigm

جدول شماره ۳-۱: حالت نمایی adam

nominative	adam
accusative	adami
genetive	adamin
dative	adama
locative	adamda
ablative	adamdan

در جدول ۳-۱ واژه<sup>۱</sup> adam صورت‌های گوناگونی دارد. این واژه مختوم به هم‌خوان است. چنانچه صورت حالت‌دارِ واژه‌ی دیگری با بافت آوایی متفاوت ممکن است در نهایت حالت‌نمای ظاهراً متفاوتی را از خود نشان دهد اما در واقع تمام این صورت‌های متفاوت از قاعده‌های واجی زبان پیروی می‌کنند. بلیک (۲۰۰۴: ۲) در این مورد مثال می‌زند که حالت مکانی در ترکی با da نشان‌دار می‌شود (جدول ۲-۱)، اگر پس از پایه‌ای (واژه‌ای که میزبان حالت‌نماست) مختوم به واکه‌ی پسین بیاید. اگر پایه، مختوم به واکه‌ی پیشین باشد، تکواژ حالت‌نما de خواهد بود. واج d در این تکواژ اگر پس از پایه‌ای مختوم به هم‌خوان بی‌واک بیاید به t تبدیل می‌شود. این تغییرات همگی با قواعد واجی توضیح‌دانی هستند. همانطور که در فصل‌های بعدی یعنی فصل سوم و چهارم این پژوهش مشاهده خواهد شد، تغییرات تکواژهای حالت‌نما در سمنانی نیز براساس فرآیندهای واجی توضیح‌دانی هستند. زبان‌هایی مانند لاتین و یونانی کلاسیک نیز زبان‌های دارای نظام حالت هستند. لاتین در این خصوصیت با ترکی فرق دارد که تکواژهای حالت‌نما در ترکی را می‌توان از پایه جدا کرد و همچنین هرکدام از این تکواژها به یک ویژگی (در ترکی ویژگی صرفی-نحوی نقش اسم در سازه‌ای که در آن شرکت جسته) اشاره می‌کنند. اما در لاتین وضع از این نیز پیچیده‌تر است. در لاتین ویژگی‌های صرفی-نحوی نقش اسم (حالت فاعلی، حالت مفعولی و ...) و جنس دستوری (مذکر، مونث و خنثی) و شمار (مفرد و جمع) در یک تکواژ جمع شده است. به همین دلیل است که بلیک می‌نویسد بهتر است اصطلاح تکواژ به این عناصر اطلاق نشود. چراکه تناظر یک به یک بین مفاهیمی که این عناصر منتقل می‌کنند با صورت آنها وجود ندارد (بلیک، ۲۰۰۴: ۱۸). واژه‌ی dominus به معنی استاد در لاتین در حالت فاعلی و مذکر و واژه‌ی domina به همان معنی در حالت فاعلی و مونث است. این دو واژه وقتی در حالت مفعولی صرف شوند صورت‌های آنها به ترتیب dominum و dominam خواهد بود. اگر در حالت فاعلی و جمع باشند صورت‌های آنها به ترتیب domini و dominae خواهد بود. ستاک این کلمه‌ها همان

<sup>۱</sup> lexeme

صورت مشترک یعنی domin است و پسوند<sup>۱</sup> ها فقط دارای یک ویژگی نیستند. هر کدام از پسوندها حالت، جنس و شمار را همزمان بازنمایی می‌کنند.

بلیک اظهار می‌کند که هر حالت چند کارکرد دارد که به ترتیب زیر می‌توان آنها را خلاصه کرد. لازم به ذکر است که نمونه‌های بلیک در این بخش از زبان لاتین است. از آنجاییکه برخی تعمیم‌های بلیک ناظر به این زبان است پژوهشگر از آوردن نمونه‌های بلیک تا جایی که ممکن باشد خودداری می‌کند و به جای آن برای روشن شدن بحث از نمونه‌های سمنانی که موضوع این پژوهش است استفاده خواهد کرد. حالت فاعلی، فاعل و اسم‌هایی را رمزگذاری می‌کند که در رابطه‌ای گزاره‌ای با فاعل قرار می‌گیرند. حالت مفعولی، مفعول مستقیم و اسم‌هایی را رمزگذاری می‌کند که در رابطه‌ای گزاره‌ای با مفعول قرار می‌گیرند (مانند اسم‌هایی که نقش ممیز یا بند کوتاه<sup>۲</sup> دارند). حالت اضافی عموماً برای نشان‌دار کردن اسمی که وابسته‌ی اسم دیگری است به کار می‌رود. یکی از کاربردهای حالت اضافی، حالت ملکی است. به عنوان نمونه در ترکیب اضافی "کتاب مریم" کتاب هسته‌ی گروه اسمی و مریم وابسته است. این گروه اسمی (که بیانگر حالت ملکی، یکی از حالت‌های اضافی است) در سمنانی به صورت Maryam-in ketab بازنمایی می‌شود. همانگونه که مشاهده می‌گردد اسم وابسته نشان‌دار شده است.

حالت اضافی همچنین برای نشان‌دار کردن متمم‌های فعل‌های خاصی به کار برده می‌شود. در لاتین با فعل‌های به یاد آوردن و فراموش کردن (از یاد بردن)، آن چیزی که به یاد آورده می‌شود یا فراموش می‌شود در حالت اضافی بیان می‌گردد (نمونه‌ی ۱؛ شماره مثال در بلیک ۳ است). با فعل یادآوری کردن شخصی که به او یادآوری می‌شود در حالت مفعولی (مفعول صریح) و آنچه که به او یادآوری می‌شود در حالت اضافی بیان می‌گردد (نمونه‌ی ۲؛ شماره مثال در بلیک ۴ است). با فعل‌هایی چون متهم کردن، شخصی که متهم می‌شود در حالت مفعولی (مفعول صریح) و اشتباه یا جرم وی در حالت اضافی بیان می‌گردد.

۱) Diē                      meminert                      cōnsul  
 day.GEN                  remember.FUT.PERF.3SG      consul.NOM  
 The consul will remember the day

۲) Cōnsulem              amicitiae                      commonefēcit  
 consul.ACC              friendship.GEN              remind.PERF.3SG  
 He reminded the consul of friendship

۳) Parricīdī              cōnsulem              incūsat  
 parricide.GEN          consul.ACC              accuse.3SG  
 He accuses the consul of parricide

<sup>۱</sup> suffix

<sup>۲</sup> small clause

حالت به‌ای مفعول به‌ای/برایی را نشان‌دار می‌کند. فعل‌های سه‌موضوعی (یا سه‌جایگاهی<sup>۱</sup>) مانند فعلِ دادن به مفعول صریح حالت مفعولی و به مفعول غیرصریح حالت به‌ای اعطا می‌کند مانند مثال ۴ (در کتاب بلیک شماره مثال ۶ است). در لاتین مفعول برخی افعال مانند کمک کردن *subvenīre* که دو جایگاهی هستند در حالت به‌ای بیان می‌گردند مانند مثال ۵ (شماره مثال در کتاب بلیک ۷ است).

۴) Dominus equum cōsulī dedit  
 master.NOM horse.ACC consul.DAT give.PERF.3SG  
 The master gave the horse to the consul

۵) Mihi subvēnistī  
 me.DAT help.PERF.2SG  
 You have helped me

حالت ازی در لاتین در واقع ادغام سه‌حالتی است که هر یک پیشتر از هم متمایز بوده‌اند: حالت‌های ازی، مکانی و وسیله‌ای. بنابراین حالت ازی در لاتین منشا (مبدا)<sup>۲</sup> و مکان و ابزار را بیان می‌کند. همچنین حالت ازی کاربردهای دیگری نیز دارد. به عنوان مثال بیان‌کننده‌ی حالت "عامل/کنشگر ساخت مجهول" است. بدین معنی که فاعل تنزل داده‌شده در بند معلوم متناظر در لاتین با حالت ازی نشان‌دار می‌شود (بلیک، ۲۰۰۴: ۶).

باید توجه داشت که در گروه‌های حرف اضافه‌ای، هسته‌ی حاکم بر گروه، حرف اضافه است. در برخی زبان‌های دارای حالت، حرف اضافه وابسته‌ی اسمی خود را نشان‌دار می‌کند. این وابسته را می‌توان مفعول حرف اضافه نامید. در سمنانی نیز چنین وضعیتی مشاهده می‌شود. نمونه‌ی زیر گویای این مطلب است.

۶) Maryam-in pi  
 Maryam-OBJP from  
 از مریم

بلیک (۲۰۰۴: ۷) می‌نویسد که تعریفی که از حالت در نخستین بخش کتاب ارائه داده‌است می‌تواند به عنوان تعریفی مرکزی در نظر گرفته شود. با این حال نباید از یاد بُرد که وضعیت‌های دیگری از حالت هستند که وابسته‌ها را نشان‌دار نمی‌کنند بلکه هسته را نشان‌دار می‌کنند. مانند کسره اضافه در فارسی که در واقع هسته‌نماست و نه وابسته‌نما. در زبانی مانند سواحیلی<sup>۳</sup> حالت‌نماها به هسته‌ی فعلی می‌پیوندند. در واقع فاعل و مفعول به وسیله‌ی حالت‌نماهای مختص خود به صورت پیشوندهای فعلی در این زبان بازنمایی می‌شوند.

۷) (14) Ali a-na-m-penda m-wanamke m-rembo

<sup>۱</sup> three-place verbs

<sup>۲</sup> source

<sup>۳</sup> Swahili

Ali                    3SG-PRES-3SG-love                    M-woman                    M-beautiful  
 Ali loves a beautiful woman                    (Blake, 2004)

جمله‌ی بالا را در سواحیلی می‌توان فقط به صورت *anampenda* و به معنی /و دوستش دارد/ بیان کرد. فاعل و مفعول به صورت پیشوند بر روی فعل بازنمایی شده‌اند. اصطلاح مطابقه‌ی ارجاع متقابل<sup>۱</sup> گاهی اوقات برای زبان‌هایی چون سواحیلی به کار می‌رود. تفاوت مهمی که این زبان‌ها با زبان‌های ژرمنی مانند انگلیسی یا فرانسوی که در آنها مطابقه‌ی فعل با فاعل وجود دارد در این است که در این زبان‌ها، گروه اسمی فاعل را در جمله‌ای با فعل غیرامری زمان‌دار<sup>۲</sup> نمی‌توان حذف کرد (بلیک، ۲۰۰۴: ۱۳).

از آنچه تاکنون گفته شد برمی‌آید که حالت‌نمایی ارتباطی تنگاتنگ بین معناشناسی و نحو را صورتبندی می‌کند. مریام بات (۲۰۰۶) در کتاب نظریه‌های حالت اظهار می‌کند که اصطلاحات *nominative, genitive, accusative, dative* و ... اصطلاحاتی هستند که از سنت دستورنویسی رومیان به زبان انگلیسی راه یافته‌اند. رومیان خود این اصطلاحات را از سنت دستورنویسی یونانیان ترجمه کرده‌بودند. این ترجمه‌ها انگیزه‌هایی معنی‌شناختی داشته‌اند. به عنوان نمونه *nominative* به معنی حالت اطلاق نام<sup>۳</sup> مستقیم از کلمه‌ی *orthē* یونانی به دست آمده‌است. *dative* ترجمه‌ی کلمه‌ی یونانی *dotike* است که در لاتین با فعل *dare* به معنی دادن (*to give*) ترجمه شده و منظور از آن سازه‌ای است در جمله که گیرنده یا پذیرنده‌ی چیزی است. مریام بات بیان می‌کند که یکی از این اصطلاحات را رومیان به اشتباه ترجمه کرده‌اند که به شکل غلط مصطلح به دست ما رسیده‌است. کلمه یونانی *aitiatike* چند معنی دارد. معنی مورد نظر دیونیسوس تراکس<sup>۴</sup> اثرپذیر یا کنش‌پذیر بوده‌است اما رومیان معنی دیگر آن یعنی *accused* (متهم) را برگزیده‌اند و امروزه نیز این حالت را *accusative* می‌گوییم. این اشتباه درباره‌ی مفروضاتی که بنیان درک و دریافت حالت است، نکته‌ی مهمی را بیان می‌کند. در یونانی و لاتین حالت به‌وسیله‌ی مجموعه‌ای متفاوت از وندهای تصریفی بر روی اسم‌ها بیان می‌شود. تظاهر این وندهای تصریفی با کارکرد معنایی خاصی پیوند دارد. مریام بات در ردیابی مفهوم حالت و ارتباط تنگاتنگ آن با معنی در فلسفه مطلب زیر را بیان می‌کند.

رابطه‌ی تنگاتنگ حالت‌نمایی و معنی‌شناسی به وسیله‌ی مکتب فکری رواقیون بازتاب می‌یابد. این جریان فلسفی توسط زنون رواقی (۲۶۱ پیش از میلاد) پایه‌گذاری شد و ضرورتاً مستقل از جریان فکری‌ای رشد کرد که دستورنویس یونانی تراکس در آن بالیده بود. در هردوی این جریان‌های فکری، حالت، سرراستانه به مفاهیم معناشناسانه ارتباط دارد. این موضوع چشمگیرانه متفاوت است از سنت سانسکریت که در آن حالت‌نماها به جای اینکه سرراستانه به نوعی دلالت معنی‌شناختی مرتبط شوند، فقط شماره‌گذاری شدند (بات، ۲۰۰۶: ۱۴). در واقع منظور بات این است که رابطه‌ی بین حالت و معنی‌شناسی در سنت

<sup>۱</sup> cross-referencing agreement

<sup>۲</sup> finite, nonimperative verb

<sup>۳</sup> naming/straight

<sup>۴</sup> Dionysius Thrax

سانسکریت بسیار پیچیده‌تر است و به همین دلیل در کتاب دستور اشتادهیایی<sup>۱</sup> که پانینی<sup>۲</sup>، دستور نویس زبان سانسکریت آن را نوشته، حالت‌ها فقط با شماره نشان داده شده‌اند. جدول زیر را بات از کتاب پیش گفته به دست داده‌است. شماره دادن به حالت‌ها پژوهشگر را از هرگونه پیش‌داوری درباره‌ی معنی هر حالت دور نگه می‌دارد. بات ستون دیگری به جدول اصلی پانینی افزوده است که نزدیکترین رابطه‌ی معنایی هر شماره را با سنت غربی مشخص کرده باشد. این جدول تصریف ستاک deva- به معنی خدا را به دست داده‌است (بات، ۲۰۰۶).

جدول شماره ۳-۲: جدول صیغگان ستاک deva-

Number	Declination	Western Name
۱	devas	nominative
۲	devam	accusative
۳	devena	instrumental
۴	devāya	dative
۵	devāt	ablative
۶	devasya	genitive
۷	deve	locative

پانینی، به نقل از بات (۲۰۰۶)، از تعدادی از مولفه‌های معنایی که در تعیین کاربرد حالت‌نماها دخالت دارند، آگاه بوده و به این منظور نظریه‌ای معنایی بر ساخته بوده‌است. نظریه معنایی پانینی نظریه‌ی کارکه<sup>۳</sup> به معنی کننده است. پانینی قواعدی را برمی‌شمارد که شرکت‌کنندگان یک رویداد را تعریف می‌کنند.

### Rule 1,4, 49 : kartur īpsitatamam karma

قاعده‌ی ۴۹،۴،۱: کارمن (karman) آن چیزی است که عامل (کنشگر) بسیار مشتاق آن است.

سپس پانینی قواعدی را بیان می‌کند که کارمن را به حالت‌هایی که در جدول ۲-۲ داده شد مرتبط می‌گرداند. مانند اینکه:

قاعده‌ی ۲،۳،۲: حالت شماره‌ی ۲ آنگاه به کار می‌رود که کارمن بیان شود.

<sup>۱</sup> Aṣṭādhyāyī

<sup>۲</sup> Panini (6<sup>th</sup> century BCE)

<sup>۳</sup> kāraka (kr = to do)



قاعده‌ی ۲، ۳، ۳: حالت شماره‌ی ۳ نیز برای کارمن به کار می‌رود وقتی با فعلِ ایثار کردن همراه شود.

همانگونه که مشاهده می‌شود تناظر یک به یک بین حالت‌ها و نقش‌های معنایی در دستور پانینی وجود ندارد. درست است که کارمن طبق تعریف کنش‌پذیر است اما کنش‌پذیری کارمن به این معنا نیست که همیشه در حالت شماره ۲ (یعنی آنچه سنت زبان‌شناسی غرب accusative می‌نامد) بیان گردد. این برعکس آنچه‌ی است که در بیشتر نظریه‌های زبان‌شناسی معیار امروز از پیش فرض می‌شود (بات، ۲۰۰۶: ۱۷). در دستور پانینی کنشگر (agent) ممکن است در حالت وسیله‌ای (instrumental)، حالت فاعلی (nominative) و حالت اضافی (genitive) و همچنین کنش‌پذیر (patient) ممکن است در حالت‌های اضافی، مفعولی (accusative) و به‌ای (dative) بیان گردد.

در سنت دستورنویسی عربی، الکتاب نوشته‌ی سیبویه<sup>۱</sup> دستورنویس ایرانی، شامل بحثی درباره‌ی حالت‌نمایی، نظریه‌ی حاکمیت و مفهوم ملازم بازسازی<sup>۲</sup> است که یادآور برخی نظریه‌های نوین زبان‌شناسی است. ترتیب واژه در زبان عربی VSO است. آنچه در زبان‌شناسی نوین به عنوان حالت‌نما شناخته می‌شود در عربی سه تاست: نصب (فتحه و تنوین فتحه)، جرّ (کسره و تنوین کسره) و رفع (ضمه و تنوین ضمه). نصب ناظر به حالت مفعولی (accusative) و جرّ ناظر به حالت اضافی (genitive) و رفع ناظر به حالت فاعلی (nominative) است. حالت در زبان عربی ذیل نظریه حاکمیت بررسی شده‌است که در آن عامل یعنی حاکم (مانند فعل، حرف اضافه و یا اسم) صورت عنصر معمول (عنصر تحت حاکمیت) را معین می‌کند. در جمله‌های زیر زاید به ترتیب مختوم به تنوین ضمه، تنوین فتحه و تنوین کسره است. بدین ترتیب در نمونه نخست در حالت فاعلی و در نمونه‌ی دوم در حالت مفعولی و در نمونه‌ی سوم در حالت اضافی است (بات، ۲۰۰۶: ۱۹).

۱- قالَ زایدٌ

۲- رأَت زایدٌ

۳- مِن زایدٍ

در این پژوهش و در رابطه با زبان سمنانی به ارتباط بین حالت‌نماها و معنی پرداخته نمی‌شود. هرچند این پرسش همچنان باقی است که چه رابطه‌ای بین این دو به ویژه وقتی از حالت‌های فاعلی (S, A) و مفعولی (P or O) صحبت می‌کنیم، در سمنانی وجود دارد.

### ۳-۳-۱ حالت‌نمایی تحلیلی

در بسیاری از زبان‌ها حروف اضافه (پیش‌اضافه یا پس‌اضافه) مشخص‌کننده‌ی رابطه‌ی اسم‌های وابسته با هسته‌هایشان هستند (بلیک، ۲۰۰۴: ۹). بلیک برای روشن کردن حالت‌نمایی تحلیلی از ژاپنی نمونه‌ای به دست می‌دهد که در اینجا آورده می‌شود. در زبان ژاپنی پس‌اضافه‌ها و نه وندها بیان‌کننده‌ی روابط دستوری

<sup>۱</sup> Sibawayh

<sup>۲</sup> reconstruction

در بند هستند. در مثال زیر پس‌افزای *ga* فاعلِ بند، پس‌افزایِ *o* مفعولِ بی‌واسطه و پس‌افزایِ *ni* مفعولِ باواسطه را نشان‌دار کرده‌اند. شماره‌ی دوم، شماره‌ی مثال در کتاب بلیک است.

۸) (9) Sensei ga Tasaku ni hon o yat-ta.  
 Teacher SUBJ Tasaku DAT book ACC give-PST  
 The teacher gave Tasaku a book (Blake, 2004)

حروف اضافه را می‌توان حالت‌نماهای تحلیلی در برابر حالت‌نماهای ترکیبی در نظر گرفت. در زبانی مانند ژاپنی فقط حروف اضافه برای بیان روابط دستوری به کار می‌روند اما در زبانی مانند لاتین روابط دستوری هم با وندها و هم حروف اضافه بیان می‌گردند. این حکم در مورد زبان سمنانی نیز صدق می‌کند. در سمنانی وندها برای نشان‌دار کردن موضوع‌های کانونی فعل که همانا فاعل لازم و فاعل متعدی و مفعول هستند و گروه‌های حرف اضافه‌ای در نقش افزوده‌های فعل یا برخی متمم‌های آن به کار می‌روند. افزون بر این حروف اضافه خود به عنوان هسته‌ی گروه حرف‌افزای مفعول خویش (وابسته‌ی حرف اضافه) را بسته به مشخصه‌های زیرمقوله‌ای اسم، با وندها نشان‌دار می‌کنند. نمونه‌ی زیر از سمنانی گویای این مطلب است.

۹) Ehsan-i hofton ma-r pi vparsef  
 Ehsan-AGT REFL.3SG mother-ABL from ask.PST.3SG  
 احسان از مادرش پرسید

در داده‌ی ۹ فاعل فعل متعدی پرسیدن یعنی احسان با *ond*<sup>۱</sup> نشان‌دار شده‌است. این *ond* را نه به صورت ERG (تکواژ فاعل کنائی) بلکه به صورت AGT (کنشگر) تکواژنویسی کرده‌ام که ناظر به نظام حالتی غیر از نظام کنائی-مطلق باشد. در این باره که موضوع این پژوهش است در فصل‌های بعدی بیشتر توضیح داده خواهد شد. اسم مادر وابسته‌ی حرف اضافه‌ی *pi* است که با تکواژ *Vr* که *ond* حالت‌نمای اسم‌های خویشاوندی رسمی است، نشان‌دار شده‌است. بدین ترتیب زبان سمنانی همچون لاتینی از حالت‌نمایی ترکیبی و حالت‌نمایی تحلیلی بهره می‌برد و زبانی مانند ژاپنی که روابط دستوری بین اسم‌ها در بند فقط با حروف اضافه بیان می‌گردند از حالت‌نمایی تحلیلی بهره می‌برد. بلیک (۲۰۰۴: ۱۰) بیان می‌کند که چنین وضعیت‌هایی که در آن حرف اضافه نیز وابسته‌ی خود را نشان‌دار می‌کند، حشو هستند و تنها حروف اضافه هستند که روابط بین وابسته و هسته را نشان می‌دهند.

روش دیگری که در بیان روابط دستوری بین گروه‌های اسمی و هسته‌هایشان به کار می‌رود، در زبان‌هایی مانند انگلیسی، تایلندی، ویتنامی و اندونزیایی که همه از ترتیب بی‌نشان SVO استفاده می‌کنند، ترتیب واژه است (بلیک، ۲۰۰۴: ۱۴). وجود حالت‌نمایی بر روی گروه‌های اسمی برای تمایز نهادن بین فاعل

<sup>۱</sup> پژوهشگر درباره‌ی اینکه این حالت‌نما *ond* است یا واژه‌بست پژوهشی را در دهمین همایش بین‌المللی زبان‌شناسی که در پاییز ۱۳۹۷ در دانشگاه علامه طباطبایی برگزار گردید، ارائه کرد.

و مفعول در یک زبان با ترتیب واژه‌ی انعطاف‌پذیر مرتبط است. از پژوهش‌گرینبرگ آشکار می‌شود که زبان‌هایی که با سازوکار حالت‌نمایی بین فاعل و مفعول تمایز برقرار می‌کنند به ترتیب واژه‌ی بی‌نشان SOV گرایش دارند و زبان‌هایی که سازوکار حالت‌نمایی برای تمایز بین فاعل و مفعول را ندارند به ترتیب واژه‌ی بی‌نشان SVO گرایش دارند (گرینبرگ، ۱۹۶۳). زبان فارسی را می‌توان از دسته‌ی نخست دانست. در فارسی امروز مفعول با پس‌اضافه‌ی "را" از فاعل متمایز می‌شود و در وضعیت بی‌نشان می‌توان فارسی را با ترتیب واژه SOV در نظر گرفت که با آنچه گرینبرگ در این باره می‌گوید، هماهنگ است. اینگونه به نظر می‌رسد که ترتیب واژه در زبان‌هایی مانند انگلیسی را نیز می‌توان ذیل حالت‌نمایی تحلیلی دسته‌بندی کرد. انگلیسی ترتیب واژه‌ی انعطاف‌پذیری چون لاتین را مجاز نمی‌داند. به جای نشان‌دار کردن آشکار اسم‌ها، انگلیسی از جایگاه اسم در جمله بهره می‌برد تا کننده‌ی کار و آنچه کار بر روی آن انجام می‌گیرد را بیان کند. از این نقطه نظر می‌توان گفت که حالت ابزار مناسبی است برای نشان‌دار کردن روابط معنایی بین اسم و فعل و یا به طور کلی‌تر بین وابسته‌ها و یک هسته. زبان‌ها ممکن است این روابط را به روش ساختاری یعنی جایگاه‌سازها در جمله بیان کنند (مانند انگلیسی) و یا به روش حالت‌نمای آشکار صرفی (بات، ۲۰۰۶: ۵). تنوع در زبان‌ها از لحاظ حالت‌نمایی و ترتیب واژه شگفت‌انگیز است. مریام بات زبان‌هایی را برمی‌شمارد که در آنها هر دو راهبرد یعنی ترتیب واژه و حالت‌نمایی آشکار همزمان به کار برده می‌شود. زبان‌های ایسلندی، هم از سازوکار ترتیب واژه‌ی ثابت و هم از حالت‌نمایی غنی و پیچیده‌ای بهره می‌برند. زبان‌های ایسلندی دارای نظام حالت صرفی هستند، با این حال در این زبان‌ها، قید "فعل در جایگاه دوم بند" برای دستوری بودن جمله الزامی است. اسم‌ها بسته به اینکه در حالت فاعلی، حالت مفعولی، حالت به‌ای و ... باشند، نشان‌دار می‌شوند اما با این حال ایسلندی ترتیب واژه آزاد را بر اساس قاعده‌ی فعل در جایگاه دوم مجاز نمی‌داند (زاenen، مالینگ و تریسن<sup>۱</sup>، ۱۹۸۵). برعکس این قضیه در مورد بلغاری صدق می‌کند که به اندازه انگلیسی حالت‌نمایی دارد (یعنی تقریباً هیچ) اما برخلاف انگلیسی ترتیب واژه در این زبان به نسبت آزاد است (بات، ۲۰۰۶: ۵).

در مورد زبان سمنانی هم می‌توان بیان نمود که با وجود نظام حالت آشکار به ویژه در ارتباط با موضوع‌های کانونی فعل، ترتیب واژه اهمیت دارد. نمونه‌هایی از این دست در فصل‌های بعدی به دست داده می‌شود.

### ۳-۲-۳ حالت انتزاعی

در این بخش پیش از ورود به بحث کنائی‌بودگی از منظر رده‌شناسی، نگاهی گذرا به حالت در چهارچوب نظریه‌های زبان‌شناسی دیگر می‌تواند به روشن شدن جایگاه حالت‌نمایی تصریفی در نظریه‌ی زبان کمک کند. در زبان‌هایی که از نظام تصریفی حالت نیز بهره می‌برند، حالت در بسیاری اوقات انتزاعی است به این معنی که همواره با حالت‌نماها یا صورت‌های تصریفی بازنمایی نمی‌گردد. در انگلیسی حالت‌نمایی تصریفی فقط محدود به ضمائر و در برخی گویش‌ها ضمیر موصولی who و whom است. می‌توان گفت که همه‌ی

<sup>۱</sup> Zaenen, Maling & Thrainsson

اسم‌ها در انگلیسی حالت دریافت می‌کنند اما فقط ضمائر هستند که حالت را به شکل صرفی باز می‌نمایانند (بلیک، ۲۰۰۴: ۵۷-۵۸). بلیک می‌افزاید که حالت انتزاعی<sup>۱</sup> در نظریه‌های زبانی دیگری از جمله حاکمیت و مرجع‌گزینی چامسکی قابل ردیابی است که به طور گسترده ناظر بر مفهوم حالت انتزاعی است تا حالت صرفی. در این نظریه حالت انتزاعی به تمایز بین حالت ساختاری<sup>۲</sup> و حالت ذاتی<sup>۳</sup> می‌انجامد. حالت ساختاری به گروه‌های اسمی بر اساس جایگاه آنها در آرایش ساختاری بند اعطا می‌شود (بلیک، ۲۰۰۴: ۵۹). حالت ذاتی تنها از سوی برخی از گره‌های حاکم دارای مشخصه [-N] (به زبانی گویاتر تنها از سوی بعضی از افعال) رقم زده می‌شود (دبیرمقدم، ۱۳۹۱: ۴۵۰). بلیک برای روشن کردن مفهوم حالت ذاتی از زبان آلمانی مثال می‌آورد. در آلمانی بیشتر فعل‌های دو ظرفیتی با یک متمم در حالت مفعولی همراه هستند اما برخی از فعل‌های دو ظرفیتی متممی در حالت به‌ای برمی‌گزینند. بنابراین اعطای حالت مفعولی به عنوان پیش-فرض گرفته می‌شود که به طور ساختاری می‌توان توضیح‌اش داد اما اعطای حالت به‌ای از طرف برخی فعل‌ها باید در بخش واژگان معین گردد. به عنوان مثال در حالیکه فعل *help* در انگلیسی حالت مفعولی اعطا می‌کند، در آلمانی متمم فعل *helfen* در حالت به‌ای بیان می‌گردد.

باید توجه داشت که تحلیل نحوی بر اساس تمایز حالت ساختاری و حالت ذاتی در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی این خطر را در پی دارد که مفهوم حالت با مفهوم روابط دستوری تقریباً یکی دانسته شود. در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی فعل به گروه اسمی تحت حاکمیت خود حالت مفعولی ساختاری اعطا می‌کند. حالت مفعولی ساختاری در برخی از زبان‌ها به صورت حالت مفعولی صرفی بازنمایی می‌شوند اما این موضوع در مورد همه‌ی زبان‌ها صدق نمی‌کند. گره تصریف (I) زماندار به فاعل حالت فاعلی ساختاری اعطا می‌کند. در بسیاری زبان‌ها فاعل یا بی‌نشان است یا به لحاظ صرفی با حالت‌نمای فاعلی (nominative) آشکار می‌شود. اما در زبانی مانند والپیری<sup>۴</sup> که از نظام حالت کنائی صرفی پیروی می‌کند، فاعل فعل متعدی با حالت‌نمای صرفی کنائی (ergative) نشان‌دار می‌گردد (بلیک، ۲۰۰۴: ۵۹). این موضوع در رابطه با حالت‌ها و نقش‌های معنایی نیز صدق می‌کند. حالت‌ها و نقش‌های نحوی (فاعل، مفعول و امثال آن) و حالت‌ها و نقش‌های معنایی (عامل، پذیرا و نظایر آن) با یکدیگر مرتبط نیستند و به بیانی دیگر رابطه‌ی یک به یک بین آنها برقرار نیست (دبیرمقدم، ۱۳۹۱: ۴۶۰).

از نظر یلمزلف (۱۹۳۵) حالت بر مفهوم انتزاعی منفردی دلالت می‌کند که می‌توان از آن کاربردهای عینی استنتاج کرد (اسپنسر و مالچوکف، ۲۰۰۹: ۲۰). معنای انتزاعی حالت تنها می‌تواند با نگاه به تقابل‌ها در کل نظام حالت در یک زبان تعیین شود. پیامد این دیدگاه نظریه‌ی محلی‌گرایی<sup>۵</sup> است نه فقط در استخراج حالت‌ها بلکه در تعریف حالت‌ها بر اساس مفاهیم محلی در زبان یک ناحیه یا اقلیم خاص.

<sup>۱</sup> abstract case

<sup>۲</sup> structural case

<sup>۳</sup> inherent case

<sup>۴</sup> Warlpiri

<sup>۵</sup> localist theory

مفهوم حالت در نظریه‌هایی چون دستور حالت که چارلز فیلمور<sup>۱</sup> در مقاله‌ی "پرونده‌ای برای حالت<sup>۲</sup>" پایه‌گذاری کرد، در پژوهش‌های رومن یاکوبسن بر روی زبان روسی، در دستور حالت محلی‌گرا<sup>۳</sup> جان اندرسون و تاثیر این مفهوم در دستور رابطه‌ای<sup>۴</sup> که تقریباً وقف روابط دستوری<sup>۵</sup> شده، مشهود است. در انتها دوباره به تقسیم‌بندی ویندفور از مفهوم حالت نگاهی می‌اندازیم. با در نظر گرفتن تقسیم‌بندی وی، می‌دانیم بین روابط دستوری (فاعل، مفعول صریح و ...) و روابط معنایی (کنشگر، کنش‌پذیر و ...) و حالت‌های صرفی (حالت فاعلی، حالت مفعولی و ...) تمایز وجود دارد. هر چند این تمایز در برخی از زبان‌ها کمرنگ و در برخی زبان‌ها آنچنان پررنگ می‌شود که در هر نظریه‌ی زبانی از خود استثنا به جا می‌گذارد. به عنوان مثال در زبان‌های کنائی، فاعل فعل متعدی در حالت کنائی بیان می‌گردد اما فاعل فعل لازم در حالت مطلق یا حالت فاعلی (nominative) و هماهنگ با مفعول در جمله‌ی متعدی بیان می‌گردد. در زبان سانسکریت به کار رفته در متون ودایی، این امکان وجود دارد که فاعل در حالت وسیله‌ای به کار برده شود. اکنون با وضوحی بیشتر می‌توان درک کرد که چرا برنارد کامری (۱۹۸۹) یک فصل از کتاب همگانی‌های زبان و رده‌شناسی زبانی را به اصطلاح فاعل (subject) اختصاص داده‌است. دو نمونه‌ی زیر از سمنانی این مطلب را روشن می‌نماید.

۱۰) ?a	befijon
PRO.1SG.NOM	go.PST.1SG
من رفتم	
I went	

۱۱) mɔ	zin	bedijen
PRO.1SG.AGT	pro.3SG.F.PAT	see.PST.1SG
من او را دیدم		
I saw her		

در ترجمه‌ی انگلیسی دو نمونه‌ی بالا I بر اساس تحلیل نحوی زبان انگلیسی فاعل قلمداد می‌شود. همچنین در این زبان حالت ضمائر به صورت صرفی تظاهر می‌یابند و ضمیر I در هر دو نمونه در حالت فاعلی است. در سمنانی این ضمیر در نمونه‌ی ۱۰ فاعل است و در حالت فاعلی بیان شده اما در نمونه‌ی ۱۱ متناظر با ضمیر I ضمیری واقع شده که در حالتی غیر از حالت فاعلی بیان گردیده است. اگر فرض کنیم mɔ فاعل بند ۱۱ است سوال این است که چرا در حالت فاعلی نیست و گرنه باید پرسیم آیا mɔ فاعل این بند است؟ مسئله در سمنانی کمی بغرنج‌تر می‌شود وقتی ببینیم حتی مفعول بند ۱۱ مانند زبان‌های کنائی-مطلق در حالت مطلق نبوده و در حالت غیرفاعلی قرار دارد.

<sup>۱</sup> Charles Filmore

<sup>۲</sup> The case for case

<sup>۳</sup> Localist Case Grammar

<sup>۴</sup> Relational grammar

<sup>۵</sup> Grammatical relations

در آخر باید یادآور شد که مفهوم حالت در زبان‌ها مفهوم پیچیده‌ای است. پیام بات در کتاب دست‌نامه‌ی حالت (۲۰۰۹) از مجموعه دست‌نامه‌های آکسفورد که ویراستارن آن مالچوکوف و اسپنسر بوده‌اند در مقاله‌ی "مروری بر رویکردهای نوین به حالت" می‌نویسد در بسیاری از زبان‌ها کارکرد حالت فراتر از صرفاً کارکرد ساختاری‌ای است که روابط دستوری (فاعل، مفعول صریح و ...) در یک جمله را تعیین می‌کند. به عنوان مثال حالت‌نمایی برای نشان دادن تفاوت‌های کنشگری، جاندار، معرفگی/مشخص بودگی<sup>۱</sup>، وجود/تداوم<sup>۲</sup> یک شیء به کار برده می‌شود و در قلمرو زمان دستوری/نمود برای نشان دادن کرانمندی و مقید بودگی<sup>۳</sup> وارد می‌شود. افزون بر این حالت با نقش‌های گفتمانی مانند مبتدأبودگی و کانون تعامل دارد و می‌تواند وجه‌هایی چون اجبار و تمنا<sup>۴</sup> را بیان نماید. با اینکه این کارکردهای متنوع حالت در بین زبان‌های دنیا مدت قابل توجهی است که مشاهده شده اما در حال حاضر رویکردهای نوین اندکی به "حالت"، توانایی ارائه‌ی تحلیلی منسجم از طیف وسیع و متنوع کارکردهای مرتبط با آن را دارند.

### ۳-۴ نظام‌های پنجگانه

مقاله‌ی کامری (۱۹۷۸) که در کتاب "رده‌شناسی نحوی: مطالعاتی در پدیده‌شناسی زبان" نوشته و ویراسته-ی وینفرد فیلیپ لمان به چاپ رسیده‌است، درباره‌ی کنائی‌بودگی است. اهمیت این مقاله اما فقط به خاطر این نیست که مفهوم پیچیده و غریب -دست‌کم از دیدگاه کسانی که فقط با زبان‌های فاعلی-مفعولی مانند فارسی یا بیشتر زبان‌های اروپایی آشنایی دارند- زبان‌های کنائی در آن بررسی شده‌است بلکه انتزاع کردن پنج نظام منطقاً محتمل بر پایه‌ی داده‌های فراوان از میان زبان‌های دنیا و به دست دادن تعمیمی رده-شناختی نیز عاملی است که این مقاله را تاثیرگذار می‌نماید.<sup>۵</sup>

کامری ضمن دادن نمونه‌ای از زبان تونگان<sup>۶</sup> به ترتیب زیر اختلاف‌نظرهایی درباره‌ی اصطلاحات دستوری فاعل لازم و فاعل متعدی و مفعول را در زبان‌های کنائی توضیح می‌دهد.

۱۲)(1)	Na'e tāmate'i	'e	Tevita	'a	Kōlaiate
	Past kill	Erg.	David	Abs.	Goliath
	David killed Goliath				

۱۳)(2)	Na'e lea	'a	Tolu
	Past speak	Abs.	Tolu
	Tolu spoke		

<sup>۱</sup> definiteness/specificity

<sup>۲</sup> existence/persistence

<sup>۳</sup> telicity/boundedness

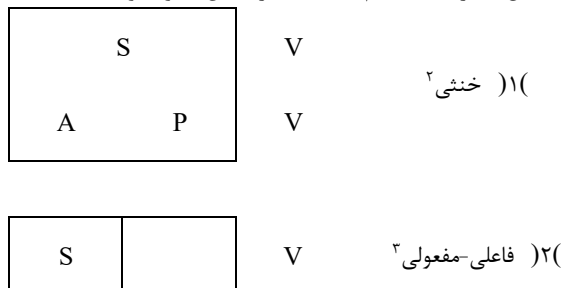
<sup>۴</sup> obligation and desire

<sup>۵</sup> در این بخش پژوهشگر هم از مقاله‌ی کنائی‌بودگی کامری چاپ شده در کتاب رده‌شناسی نحوی: مطالعاتی در پدیده‌شناسی زبان نوشته و ویراسته‌ی وینفرد فیلیپ لمان و هم از شرح دبیرمقدم از این مقاله در کتاب رده‌شناسی زبان‌های ایرانی بهره برده‌است.

<sup>۶</sup> Tongan

در مثال‌های بالا شماره دوم، شماره مثال در مقاله‌ی کامری است. مثال ۱۲ بندی با فعل متعدی و مثال ۱۳ بندی با فعل لازم است. در این بندها مفعول و فاعل لازم با پیش‌اضافه‌ی 'a (حالت هردوی اینها مطلق گفته می‌شود) و فاعل متعدی (حالت فاعل متعدی، کنائی گفته می‌شود) با پیش‌اضافه 'e نشان‌دار شده‌اند.<sup>۱</sup> کامری می‌نویسد نام‌گذاری پیش‌گفته درباره‌ی این مثال‌ها به نوعی شتابزده است. چراکه علی‌رغم همانندی صوری حالت‌نمایی صرفی 'a Kōlaiate و 'a Tolu و حالت‌نمایی صرفی متفاوت 'e Tēvita امکان همگروه کردن 'e Tēvita و 'a Tolu را با هم به عنوان فاعل (متعدی و لازم) در برابر 'a Kōlaiate به عنوان مفعول صریح از پیش انگاشته‌است. وی می‌افزاید بسیاری از زبان‌شناسان استنتاج کرده‌اند که در ساختارهای کنائی چون مثال ۱۲ فاعل فعل متعدی باید به سازه‌ی 'a Kōlaiate نسبت داده‌شود نه به 'e Tēvita، و حتی اینکه اصطلاح فاعل در ساختار کنائی به کلی نامربوط است. سپس کامری برای اجتناب از به کار بردن اصطلاحات فاعل و مفعول به معرفی سه نماد S و A و P می‌پردازد. وی توضیح می‌دهد که حرف اول اصطلاح Subject به تنها موضوع فعل لازم اطلاق می‌گردد. فعل لازم فعلی تک موضوعی است و آشکار است که موضوع این نوع فعل، فاعل است؛ یعنی 'a Tolu در مثال ۱۳ یا ترجمه انگلیسی آن A. Tolu به آن موضوعی از فعل متعدی اطلاق می‌شود که فاعل متناظر آن جمله در زبان‌هایی غیرکنائی چون انگلیسی است؛ یعنی 'e Tēvita در مثال ۱۲ یا ترجمه انگلیسی آن David و P به آن موضوعی از فعل متعدی اشاره می‌کند که مفعول صریح آن است؛ یعنی 'a Kōlaiate در مثال ۱۲ یا ترجمه انگلیسی آن Goliath. A و P در این نمادها حروف اول واژه‌های agent و patient هستند. کامری توضیح می‌دهد که هرچند همبستگی بالایی بین تقابل معنایی کنشگر/کنش‌پذیر و تقابل نحوی A/P وجود دارد، این دو یکسان نیستند. به عنوان مثال در جمله‌ی John underwent an operation، John همان نماد A است و an operation همان نماد P اما به لحاظ معنایی John کنشگر نیست. کامری با مفروض داشتن این سه تمایز نمادین برای اعطای حالت به S و A و P پنج نظام منطقیاً ممکن را معرفی می‌کند. این پنج نظام در شکل زیر نمایش داده شده‌است. V نشان‌دهنده فعل است و ترتیب قرارگیری آن در بحث کنونی ما بی‌اهمیت است. ترتیب فعل پایانی فقط برای سهولت نمایش انتخاب شده‌است.

شکل شماره ۳-۱: نظام‌های حالت بر اساس A و P و S



<sup>۱</sup> در این مثال‌ها از زبان تونگان حالت‌نمایی با پیش‌اضافه انجام پذیرفته‌است. همانگونه که در مثال‌های پیشین، مثلاً سمانی، مشاهده شد حالت‌نمایی با وندهای تصریفی انجام می‌پذیرد.

<sup>۲</sup> neutral

<sup>۳</sup> nominative-accusative

A	P	V
---	---	---

	S	V
A	P	V

۳) کنائی-مطلق<sup>۱</sup>

S		V
A	P	V

۴) سه‌بخشی<sup>۲</sup>

S		V
A	P	V

۵) -----

همانگونه که در شکل ۱-۳ مشاهده می‌گردد، با پنج رده‌ی متفاوت از لحاظ حالت‌نمایی S و A و P مواجه هستیم. در رده‌ی نخست (خنثی) حالت‌نمای یکسانی برای هر سه جایگاه نحوی به کار می‌رود. این حالت-نماها ممکن است صفر باشد. این رده در مثال‌های انگلیسی با گروه‌های اسمی (غیرضمیری) دیده می‌شود (دبیرمقدم، ۱۳۹۳: ۶۱).

۱۴) (3) John came

۱۵) (4) John kissed Mary

در رده‌ی دوم S و A حالت‌نمای یکسان دارند (حالت فاعلی) و حالت‌نمای دیگری برای P (حالت مفعولی) به کار می‌رود. این نظام حالت، فاعلی-مفعولی خوانده می‌شود. مثال‌های ۱۶ و ۱۷ از زبان لاتینی شواهد آن هستند.

۱۶) (5) Puer vēnit

boy-Nom. came

The boy came

۱۷) (6) Puer puellam amat

boy-Nom. Girl-Acc. Loves

The boy loves the girl

در رده‌ی سوم S و P حالت‌نمای یکسان دارند (حالت مطلق) و حالت‌نمای دیگری برای A به کار می‌رود (حالت کنائی). این نظام کنائی-مطلق است. مثال‌هایی که کامری در ابتدای مقاله داده است براساس این

<sup>۱</sup> ergative-absolutive

<sup>۲</sup> tripartite



نظام عمل می‌کند. حالت‌نمایی در مثال‌هایی که شماره‌ی آنها در این پژوهش ۱۲ و ۱۳ (و در مقاله کامری ۱ و ۲) است، به صورت پیش‌افزافه انجام می‌پذیرد. زبان باسکی یکی از زبان‌هایی است که مطابق با این نظام حالت‌نمایی می‌شود و حالت‌نمایی در آن به صورت تصریفی است.

۱۸)(7) Martin	ethori	da
Martin-Abs	came	AUX-.3sg.S
Martin came		
۱۹)(8) Martin-ek	haurra	igorri
Martin-Erg	Child-Abs	sent
Martin sent the child		

همانگونه که مشاهده می‌شود S در مثال ۱۸ و P در مثال ۱۹ در حالت مطلق (بدون حالت‌نما) هستند و A در مثال ۱۹ با پسوند ek نشان‌دار شده‌است.

رده‌ی چهارم که S و A و P با سه حالت‌نمای متفاوت نشان‌دار می‌گردند در میان زبان‌های جهان نسبتاً نادر هستند. کامری می‌نویسد که برخی از زبان‌ها برای گروه‌های اسمی محدودی از این نظام پیروی می‌کنند. کامری با دادن مثالی از دیکسون (۱۹۷۲) می‌نویسد در زبان استرالیایی جیربالی<sup>۱</sup>، به عنوان مثال، ضمیر پرسشی چه کسی/کی<sup>۲</sup> برای S(wan<sup>y</sup>a) و A(wan<sup>y</sup>d<sup>y</sup>u) و P(wan<sup>y</sup>una) سه صورت متفاوت دارد، اما این موضوع درباره‌ی گروه‌های اسمی به طور کلی صدق نمی‌کند. بر اساس برخی شواهد، موتو که زبانی است در گینه‌ی نو به نظر می‌رسد چنین زبانی باشد. در این زبان، پس‌افزافه‌ی na برای S و پس‌افزافه‌ی ese برای A به کار می‌رود و P بدون نشانه است. البته شواهد بیشتر از این زبان نشان داده‌است که این زبان مصداق واقعی رده‌ی چهارم نیست زیرا پس‌افزافه‌ی ese در واقع اختیاری است (دبیرمقدم، ۱۳۹۳:۶۳) و شرایط رخداد پس‌افزافه‌ی na برای S بسیار پیچیده‌تر است (و از گویشی به گویشی دیگر متفاوت است)، به گونه‌ای که در برخی موارد S هم حالت‌نمای آشکار ندارد (کامری، ۱۹۷۸).

رده‌ی پنجم که در آن A و P حالت‌نمای یکسان دارند و S حالت‌نمای متفاوتی دارد به نظر می‌رسد یافت نشود. کامری در بخش ۱،۴،۷ مقاله‌ی کنائی بودگی تبیینی برای این فرضیه که وجود چنین زبانی نامحتمل است پیش می‌نهد. با توجه به فرض این پژوهش که نظام حالت در زبان سمنانی متعلق به این رده می‌باشد، به این بحث می‌پردازیم. کامری برای این بخش عنوان کنائی و پادکنائی<sup>۳</sup> را برگزیده‌است.

<sup>۱</sup> Dyirbal

<sup>۲</sup> who

<sup>۳</sup> ergative and antiergative

### ۳-۵ کنائی و پادکنائی

کامری در این بخش به بحث چرایی نامحتمل بودن رده‌ی پنجم<sup>۱</sup> حالت می‌پردازد. او بیان می‌کند که یکی از عواملی که شناسایی S و A و P را در غیاب حالت‌نمایی پیچیده می‌کند، ساختاری نحوی است که حضور A و P هر دو را در یک بند مجاز می‌دارد. در نتیجه ساختار متعدی A-P-V از این لحاظ مسائل بیشتری را از ساختار لازم S-V پیش می‌کشد. چراکه در اولی نیاز به نشان‌دار شدن دستکم یکی‌شان یعنی A یا P برای اجتناب از بدفهمی بیشتر است. اگر به شکل ۲-۱ دوباره نگاهی بیندازیم متوجه می‌شویم که از پنج رده‌ی معرفی شده برای حالت‌نمایی S و A و P در بندهای لازم و متعدی، دو رده از نقطه‌نظر کارکرد تمایزگذاری حالت‌نمایی دارای انگیزه بسیار بالاتری هستند: رده‌ی دوم (فاعلی-مفعولی) و رده سوم (کنائی-مطلق) هر دو A و P را در ساختار متعدی A-P-V از هم بازمی‌شناسند. در یکی (فاعلی-مفعولی) با استفاده از صورت خاصی برای P در ساختار متعدی و صورتهای یکسانی برای S و A و در دیگری (کنائی-مطلق) با استفاده از صورت خاصی برای A در ساختار متعدی و صورتهای یکسانی برای P و S. هر دو رده تنها دو دسته‌ی صرفی دارند که با آنها تمایز مناسب بین S و A و P را آنجا که این تمایز بسیار لازم است، یعنی بین A و P در یک بند، برقرار می‌کنند. از این جهت اینکه S با A یا P از نظر صرفی هم‌شکل است بی‌ارتباط است. به این دلیل که به هر حال بین A و P چه در ساختار متعدی رده‌ی دوم و چه در ساختار متعدی رده‌ی سوم تمایز برقرار است. در بسیاری از زبان‌های فاعلی-مفعولی (رده‌ی دوم) حالت مفعولی از نظر صرفی پیچیده‌تر از حالت فاعلی است؛ به این معنی که در بیشتر این زبان‌ها P حالت‌نما دریافت می‌کند و معمولاً A و S بی‌نشان هستند و تقریباً نزدیک به همه‌ی زبان‌های کنائی-مطلق (رده‌ی سوم) حالت کنائی است که از لحاظ صرفی پیچیده‌تر از حالت مطلق است؛ به این معنی که در بیشتر این زبان‌ها (تقریباً همه‌ی آنها) A حالت‌نما دریافت می‌کند و S و P بی‌نشان هستند. بدین ترتیب می‌توان این ادعای کلی را مطرح کرد که زبان‌های فاعلی-مفعولی A و P را در ساختار A-P-V با نشان‌دار کردن P متمایز می‌کنند و در زبان‌های کنائی-مطلق A و P را در ساختار A-P-V با نشان‌دار کردن A متمایز می‌کنند. از میان رده‌های داده شده در شکل ۳-۱ رده‌ی ۱ (خنثی) برای تمایزگذاری بین S و A و P از حالت‌نمایی گروه‌های اسمی استفاده نمی‌کند و چنان که انتظار می‌رود از ابزارهای دیگری مثلاً مطابقه‌ی فعلی یا ترتیب واژه برای نشان دادن این تمایز بهره می‌برد. رده‌ی چهارم (سه بخشی) از نقطه‌نظر کارکرد حالت‌نمایی، تمایزگذاری غیرضروری میان S و A و P برقرار می‌کند اما دست‌کم بین A و P در ساختار متعدی این زبان‌ها تمایز برقرار است (رده‌ی چهارم البته در میان زبان‌های جهان به شدت نادرند). کامری سپس به رده‌ی پنجم می‌پردازد و اظهار می‌دارد که ظاهراً چنین زبان‌هایی وجود ندارند یا یقیناً بحثی که در این بخش می‌شود نشان خواهد داد که دست‌کم این زبان‌ها بایست به شدت نادر باشند، اگر این بحث کلاً کنارشان نگذارد. در ساختار متعدی این رده (رده‌ی پنجم) A و P از هم تمایزناپذیرند در حالیکه تمایز کارکردی غیرضروری بین S از یک طرف و A و P در ساختار متعدی از طرف دیگر برقرار است. یعنی اینکه تمایزی که برقراری

<sup>۱</sup> پژوهشگر در این پژوهش نظام‌های پنجگانه را به منظور سادگی با شماره مشخص نموده‌است. نظام پنجم همان رده‌ی e در مقاله‌ی کامری و رده‌ی (ه) در کتاب دبیرمقدم است.

آن بسیار اهمیت دارد، برقرار نیست و تمایزی که غیرضروری است برقرار است. عدم وجود یا تقریباً عدم وجود رده‌ی پنجم شاهدهی است برای تایید این رویکرد به نظام کنائی-مطلق. کامری در بررسی نظام کنائی-مطلق به روش همزمانی این پرسش را مطرح می‌کند که آیا هیچ مفهومی در درون نظام حالت‌نمایی کنائی-مطلق (و نه از لحاظ تاریخی، مثلاً پرسش از خاستگاه نظام کنائی-مطلق) می‌توان جست که این نوع نظام را توضیح دهد. در پاسخ به این پرسش کامری اصلی عمومی را پیشنهاد می‌کند. آن اصل چنین است: کاربرد حالت‌نماهای آشکار در روابط نحوی آنجایی بسیار محتمل است که روابط نحوی در معرض بی‌نظمی (و در نتیجه بدفهمی سخنگویان آن زبان) در عدم وجود چنین حالت‌نماهای آشکاری باشد. فرآیند استدلال کامری چنین است. (۱) در تشخیص روابط نحوی در زبانی مفروض سردرگمی نباید بوجود بیاید. (۲) زبان فرضی در رده‌ی پنجم به دلیل صورت یکسان  $A$  و  $P$  سردرگمی ایجاد می‌کند. (۳) رده‌ی پنجم وجود ندارد. سپس در زیربخش بعدی چنین استدلال می‌کند: (۱) رده‌ی پنجم در زبان‌های جهان وجود ندارد. (۲) اصل عمومی عدم بدفهمی درست است. (۳) اصل عمومی عدم بدفهمی رویکرد همزمانی مناسبی برای توضیح رده‌ی سوم (کنائی-مطلق) است. استدلال‌های کامری با بیانی صریح‌تر و با شماره‌گذاری نمایش داده‌شد تا روند استدلال به آسانی ردیابی‌پذیر باشد. ایرادی که به این استدلال وارد است این است که عدم وجود عینی رده‌ی پنجم از استدلالی قیاسی استنتاج شده و این نتیجه به عنوان فرض در استدلال بعدی به کار رفته است. در فصل‌های آتی این پژوهش مشاهده خواهد شد که مثال نقض استدلال نخست زبان سمنانی است. از لحاظ حالت‌نمایی صرفی زبان سمنانی به رده‌ی پنجم تعلق دارد. بنابراین مفروضات استدلال دوم مردود و در نتیجه کل استدلال ساقط است.

کامری در ادامه‌ی این بخش می‌نویسد که شاهد دیگری در تایید آن رویکرد در صرفِ جمله‌های بدون فاعل است. در برخی زبان‌ها جمله‌های بدون فاعل مجموعه‌ای متفاوت را شکل می‌دهند که ویژگی‌های نحوی‌شان آن نوع جمله‌ها را از جمله‌های فاعل‌دار متمایز می‌کند. در نتیجه افزون بر ساختارهای  $S-V$  و  $A-P-V$  برای چنین زبان‌هایی، باید نوع  $P-V$  نیز در نظر گرفته شود. (در چنین زبان‌هایی نوع  $V$  نیز وجود دارد که بدون فاعل و بدون مفعول هستند اما از آنجاییکه در چنین جمله‌هایی امکان حالت‌نمایی به دلیل فقدان گروه‌های اسمی وجود ندارد، در این بحث نمی‌گنجد). نوع  $P-V$  نوع دیگری است که همانند  $S-V$  حالت‌نمایی آشکار برای  $P$  در آن لزومی ندارد. چراکه جمله فاعلی ندارد که با وجود آن سردرگمی در روابط نحوی بوجود بیاید. در زبان‌هایی از این نوع  $S-V$  و  $P-V$  نوعاً اینگونه از هم متمایز می‌شوند که فقط فعل‌های معینی یا صورتهای فعلی معینی در ساختار  $P-V$  بیان می‌گردند. بنابراین می‌توان انتظار یافتن زبانی را داشت که در آن مفعول صریح حالت‌نمای خاصی دریافت می‌کند اگر و فقط اگر فاعل در همان بند تظاهر یابد. در غیراین صورت مفعول‌های صریح و فاعل‌ها بی‌نشان می‌مانند. این وضعیت تصویر آینه‌ای<sup>۱</sup> نظام کنائی-مطلق است و بنابراین می‌شود آن را نظام "پادکنائی-مطلق" نام نهاد. در این نظام، حالت پادکنائی برای  $P$  در ساختار  $A-P-V$  به کار می‌رود (مقایسه کنید با نظام کنائی که  $A$  را در این ساختار حالت‌نمایی می‌کند) و حالت مطلق برای  $S$  در  $S-V$ ،  $A$  در  $A-P-V$  و  $P$  در  $P-V$  است (مقایسه کنید با

<sup>۱</sup> mirror image

حالت مطلق در نظام کنائی-مطلق برای P در P-V اگر به عنوان جمله موجود باشد و برای P در A-P- V و برای S در S-V).

کامری در ادامه می‌نویسد که چنین زبانی (پادکنائی-مطلق) در واقع وجود دارد. در زبان فنلاندی ضمیرهای متصل در حالت مفعولی با پسوند -n، وقتی A در جمله حاضر باشد، برای نشان‌دار کردن P به کار می‌روند و اما وقتی A در جمله حاضر نباشد مثلاً در جمله‌های امری این حالت‌نما با P به کار نمی‌رود.

- ۲۰)(156) Maija tuli  
Maija-Abs. came  
Maija came.
- ۲۱)(157) Maija söi kala-n  
Maija-Abs. ate fish-Antierg  
Maija ate the fish
- ۲۲)(158) Syö kala!  
Eat-imperat fish-Abs.  
Eat the fish

کامری وجود زبان پادکنائی-مطلق را شاهی دیگر می‌داند بر اصل عمومی اجتناب از بدفهمی که در این بخش از مقاله‌ی خویش مطرح نموده بود. باید تاکید کرد که بحث کامری در این زمینه تماماً با در نظر گرفتن حالت‌نمایی بر روی اسم‌ها برساخته شده‌است. بدیهی است که زبان‌ها از انواع سازوکارها بهره می‌برند تا عمل ارتباط حدالامکان با وضوح انجام گیرد. اما همانگونه که بیان گردید اگر خود را در بحث حالت‌نمایی محدود بکنیم، زبان سمنانی مثال نقضی است بر این اصل عمومی. از این جهت که در زبان سمنانی A و P به صورت یکسان و S متفاوت از این دو حالت‌نمایی می‌شود.

### ۳-۶ کنائی صرفی و کنائی نحوی

همانگونه که در انتهای بخش ۳-۲ اشاره شد، حالت‌نمایی موضوع‌های کانونی فعل را که در اینجا به پیروی از کامری S و A و P نمادگذاری گردید، حالت‌نمایی صرفی می‌شناسیم. به این دلیل که موضوع‌های فعل در این نوع حالت‌نمایی بسته به اینکه در کدام رده از نظام‌های پنجگانه قرار بگیرند، با وندهای تصریفی یا اضافه‌ها نشان‌دار می‌شوند. بسیاری از زبان‌ها برای برقراری روابط بین موضوع‌های فعل و فعل از روش مطابقه بهره می‌برند. نظام‌های پنجگانه که در شکل ۳-۱ به نمایش درآمد از نقطه نظر حالت‌نمایی به این رده‌ها پرداخته بود. اما این بدین معنا نیست که فقط حالت‌نمایی می‌تواند چنین تمایزهایی را نشان دهد. این تمایزها می‌توانند با فرآیند مطابقه‌ی فعلی نیز رده‌بندی شوند. بنابراین به عنوان مثال برای رده‌ی سوم (کنائی-مطلق) و از نقطه نظر مطابقه‌ی فعلی می‌توانیم چنین قاعده‌ای را به‌دست دهیم. در زبان‌های کنائی-مطلق S و P با فعل مطابقه برقرار می‌کنند و A با فعل مطابقه برقرار نمی‌کند. فارسی هم از نظر حالت‌نمایی و هم از نظر مطابقه با فعل زبانی فاعلی-مفعولی است و در رده‌ی دوم قرار می‌گیرد. البته اگر برخی از

ساختها را که بازمانده‌های تاریخی<sup>۱</sup> هستند در نظر نگیریم. بدین ترتیب که در فارسی S و A از نظر شخص و شمار با فعل مطابقت برقرار می‌کنند و نه P. اینجا البته و فقط به منظور ساده‌سازی وارد برخی پیچیدگی‌های زبان فارسی و تحلیل‌های متنوع به عنوان مثال بر روی بند "کتابارو بردمشون" که "شون" را مطابقت با P در نظر می‌گیرند، نمی‌شویم. از نظر حالت‌نمائی نیز P با پس‌اضافه‌ی "را" نشان‌دار می‌شود و گروه‌های اسمی A و S بدون نشان باقی می‌مانند. سه داده‌ی زیر از مقاله‌ی "درباره‌ی خاستگاه ساخت کنایی" (منشی‌زاده و کریمی، ۱۳۸۸) به روشنی بازنمایی رده‌ی کنائی-مطلق را بر اساس مطابقت در زبان کردی کرمانجی نشان می‌دهد. تکواژنویسی نمونه‌های زیر برای هماهنگی با متن تغییر داده شده‌است. شماره مثال در بین دو هلال شماره‌ی مثال در مقاله‌ی مذکور است.

۲۳)(الف)	tu	be	pelikan	çuy-î
	you.Abs	from	stairs	go.PST-2sg
	تو از پله‌ها پایین رفتی			
۲۴)(ب)	min	tu	dît-î	
	I.Erg	you.Abs	see.PST-2sg	
	من تو را دیدم			
۲۵)(ج)	te	ez	dît-im	
	you.Erg	I.Abs	see.PST-1sg	
	تو مرا دیدی			

در داده‌های ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ مشاهده می‌شود که کردی کرمانجی هم در حالت‌نمائی و هم در مطابقت رده‌ی سوم زبان‌ها (کنائی-مطلق) تعلق دارد. در نمونه‌ی ۲۳ فعل جمله لازم است و ضمیر tu (یعنی فاعل فعل لازم S) در حالت مطلق بیان شده‌است؛ از طرفی فعل این جمله با S از نظر شخص و شمار مطابقت برقرار کرده‌است. در نمونه‌ی ۲۴ مفعول صریح P در حالت مطلق بیان شده و فعل نیز با مفعول مطابقت برقرار کرده‌است. این مورد در نمونه‌ی ۲۵ نیز قابل مشاهده است با این تفاوت که فاعل فعل متعدی A و مفعول صریح P جابه‌جا شده‌اند و در نتیجه می‌توان تغییر صرفی ضمائر و اینکه کدام سازه با فعل مطابقت برقرار می‌کند را پیگیری کرد. بنابراین تا اینجا شاهد نشانه‌های صرفی برای نمایش S و A و P بودیم. این نشانه‌های صرفی شامل دو دسته‌ی حالت‌نماها و عناصر مطابقت فعلی هستند. کامری (۱۹۷۸) در مقاله‌ی خود به این موضوع می‌پردازد که آیا زبان‌هایی یافت می‌شوند که در آنها فرآیندهای نحوی با S و P رفتاری یکسان دارد و با A رفتاری متفاوت؟ به بیانی دیگر آیا هستند زبان‌هایی که در آنها فرآیندهای نحوی با گروه‌های اسمی دارای صورتبندی مطلق (یعنی S و P) به یک گونه و با گروه‌های اسمی دارای صورتبندی کنائی (یعنی A) به گونه‌ای دیگر رفتار می‌کنند؟ (دبیرمقدم، ۱۳۹۳: ۶۸). این پرسش با نظر به کنائی نحوی سامان‌دهی شده‌است. می‌توان چنین پرسشی را درباره‌ی چهار رده‌ی دیگر نیز پرسید. فرآیندهای نحوی

<sup>۱</sup> relics/historical residues

پیش‌گفته در تحلیل کامری حذف به قرینه (در جمله‌هایی که فاعل بند پایه و پیرو آنها یکی است) و همپایه‌سازی هستند.

در مثال ۲۶ فاعل نهان بند پیرو که فعل آن لازم است به قرینه‌ی فاعل بند پایه حذف شده‌است. بدین ترتیب، در این مثال فاعل فعل لازم (S) محذوف است. از طرفی دیگر، در مثال ۲۷ فعل بند پیرو متعدی است و فاعل آن (A) نیز به قرینه‌ی فاعل بند پایه حذف شده‌است. با توجه به این دو مثال روشن است که S و A در زبان انگلیسی می‌توانند تحت عملکرد فرایند نحوی حذف به قرینه قرار گیرند (دبیرمقدم، ۶۹:۱۳۹۳).

۲۶) (32) John wants to come.

۲۷) (33) John wants to kiss me.

کامری آنگاه شواهدی را از زبان خینالوگی<sup>۱</sup>، زبانی قفقازی، که هم به لحاظ حالت‌نمایی و هم به لحاظ مطابقه‌ی فعل، زبانی کنائی-مطلق است ارائه کرده‌است. فاعل نهان بند پیرو در جمله‌ی ۲۸ که بندی لازم است و فاعل بند پیرو در جمله‌ی ۲۹ که بندی متعدی است هر دو به قرینه‌ی فاعل بند پایه حذف شده‌اند. نباید فراموش کرد که زبان مورد وصف زبانی کنائی-مطلق است. یعنی وقتی بند پیرو جمله‌ی ۲۸ به تنهایی به کار می‌رود فاعلش، یا همان S، صورتبندی مطلق دارد ولی وقتی بند پیرو جمله ۲۹ به تنهایی واقع می‌شود فاعلش، یا همان A، صورتبندی کنائی دارد. به بیانی دیگر، در این فرایند نحوی حذف، که فاعل بند پایه بر فاعل بند پیرو نظارت دارد و باعث حذف آن می‌شود، فاعل بند پیرو ممکن است یا فاعل مطلق باشد یا فاعل کنائی. بدین ترتیب باید نتیجه گرفت که فرایند نحوی حذف به قرینه در زبان خینالوگی، که زبانی کنائی-مطلق است، عیناً همانند همین فرایند در زبان‌های فاعلی-مفعولی است.

۲۸)(44) As jukwešämä endžik -ondä.

I-Dat wanted to-descend -not

I wanted not to descend

۲۹)(45) As uχur k<sup>h</sup>ič<sup>h</sup>eb läk'iri je't:imä

I-Dat to-you book-Abs. to give non-want

I do not want to give the book to you

بنابراین نتیجه می‌گیریم که اگر چه زبان خینالوگی به لحاظ صرفی، کنائی-مطلق است به لحاظ نحوی، زبانی فاعلی-مفعولی است (دبیرمقدم، ۷۰:۱۳۹۳).

کامری در ادامه‌ی این مطلب شواهدی از زبان جیربالی<sup>۲</sup>، زبانی استرالیایی، به دست داده و استدلال کرده‌است که این زبان هم به لحاظ صرفی و هم به لحاظ نحوی کنائی-مطلق است. آزمون نحوی مورد نظر در این استدلال همپایه‌سازی است. مثال ۳۰ که در آن یک بند لازم و یک بند متعدی همپایه شده‌اند و

<sup>۱</sup> Khinalug

<sup>۲</sup> Dyrbal

فاعل بند لازم (S) با فاعل بند متعدی یکسان است مثالی دستوری است. اما در مثال ۳۱ که در آن فاعل بند لازم (S) با مفعول صریح بند متعدی یکسان است، جمله‌ی همپایه غیردستوری است. به دیگر سخن، همپایه‌سازی در زبان انگلیسی برپایه‌ی نظام فاعلی-مفعولی عمل می‌کند.

۳۰) (52) The man came here and hit the woman.

۳۱)\*The man came here and the woman hit.

اما شرح برگردان مثال‌های ۳۰ و ۳۱ به زبان جیربالی چنین است. برگردان جیربالی مثال ۳۰ غیردستوری است ولی برگردان جیربالی مثال ۳۱ دستوری است. این وضعیت درست برعکس وضعیت زبان انگلیسی است. بدین ترتیب، در جیربالی دو بندی که در آنها فاعل بند لازم (S) و مفعول بند متعدی (P) یکی هستند، می‌توانند همپایه شوند. اما دو بندی که در آنها فاعل بند لازم (S) و فاعل بند متعدی (A) یکی هستند، نمی‌توانند همپایه شوند. بنابراین، برخلاف زبان انگلیسی، در زبان جیربالی همپایه‌سازی بر پایه‌ی نظام کنائی-مطلق انجام می‌پذیرد (دبیرمقدم، ۱۳۹۳: ۷۱).

کامری در فرآیند انضمام<sup>۱</sup> و اسم‌سازی<sup>۲</sup> ردپای کنائی‌بودگی را در انگلیسی نیز به دست می‌دهد. در انگلیسی می‌توان اسم‌های مرکب از نوع N-V-ing ساخت؛ مانند bird-chirping یا fox-hunting. اگرچه تفسیر چنین اسم‌های مرکبی به این بستگی دارد که فعل لازم است یا متعدی. با فعل لازمی مانند chirp اسم به کار رفته در اسم مرکب، فاعل لازم (S) فعل تفسیر می‌گردد. bird-chirping به معنی birds chirp است (پرنندگان جیک‌جیک می‌کنند). درحالی‌که با فعل متعدی hunt اسم به کار رفته در اسم مرکب، مفعول آن فعل (P) تفسیر می‌گردد. fox-hunting مربوط به کسی است که روباه شکار می‌کند نه روباه‌هایی که (چیزی) شکار می‌کنند. به نظر می‌رسد در انگلیسی آنجا که اسم‌ها می‌توانند به فعل منضم شوند، مانند این اسم‌های مرکب در انگلیسی، P آسان‌تر از S به فعل‌ها منضم می‌شود و A در مقابل فرایند انضمام بسیار مقاوم است. این بدان معنی است که در فرایند اسم‌سازی P و S رفتاری یکسان (یعنی این دو در فرایند اسم‌سازی شرکت می‌کنند) و متفاوت از A دارند.

با توجه به مثال‌ها و توضیحاتی که داده شد می‌توان نتیجه گرفت که سخن گفتن از زبان‌های کنائی-مطلق در برابر زبان‌های فاعلی-مفعولی درست نیست. چراکه یک زبان می‌تواند در فرایند حالت‌نمایی کنائی-مطلق و در فرایند مطابقه فاعلی-مفعولی باشد. همچنین همانطور که مشاهده گردید یک زبان می‌تواند از نظر صرفی (حالت‌نمایی و مطابقه) کنائی-مطلق و از نظر نحوی (فرآیندهای نحوی) فاعلی-مفعولی باشد مانند زبان خینالوگی. بنابراین درست این است که گفته شود زبانی تا چه حدی کنائی-مطلق یا فاعلی-مفعولی است. کامری به نقل از دبیرمقدم خود اذعان کرده است که به نظر می‌رسد مطلب از این هم پیچیده‌تر باشد. زیرا دیده می‌شود که یک پدیده یا مقوله در زبانی تحت شرایطی به صورت فاعلی-مفعولی بیان می‌شود و همان پدیده یا مقوله در همان زبان در شرایطی دیگر به شکل کنائی-مطلق صورتبندی می‌گردد.

<sup>۱</sup> incorporation

<sup>۲</sup> nominalization

دیکسون (۱۹۹۴: ۷۰) در فصلی که به شرح انواع کنائی گسسته اختصاص داده می‌نویسد انگیزه‌هایی وجود دارد که به واسطه‌ی آن با A و S در زبانی مفعولی<sup>۱</sup> یکسان و متمایز از O<sup>۲</sup> رفتار می‌شود و با S و O در زبانی کنائی یکسان و متمایز از A رفتار می‌شود (لازم به توضیح است که دیکسون نیز مانند کامری این انگیزه‌ها را در اجتناب از بدفهمی و ابهام می‌جوید). و برخی زبان‌ها سازوکاری میانه را برگزیده‌اند. این زبان‌ها برخی از Sها را مانند A (که آنها را با نماد S<sub>a</sub> نشان می‌دهد) و برخی از Sها را مانند O (که آنها را با نماد S<sub>o</sub> نشان می‌دهد) حالت‌نمایی می‌کنند. دیکسون زبان‌ها را از این جهت به دو نوع تقسیم می‌کند: زبانهای split-s و fluid-s. به نظر پژوهشگر پیچیدگی‌هایی که کامری بدانها اشاره می‌کند، در این فصل از کتاب دیکسون کاویده می‌شود. چراکه دیکسون عوامل معناشناختی، گفتمانی و ویژگی‌های جهانی دستور را وارد بحث کنائی می‌کند.

### ۳-۷ کنائی گسسته

نتیجه‌گیری کلی که می‌توان از بحث‌های مطرح شده کرد، به گفته‌ی کامری، این است که بپرسیم یک زبان تا چه اندازه کنائی-مطلق یا فاعلی-مفعولی است. یا مشخص‌تر اینکه کدام ساختارها در زبانی معین براساس کنائی-مطلق یا فاعلی-مفعولی عمل می‌کنند. یکی از رایج‌ترین بازنمایی‌های کنائی گسسته را در مقوله‌ی زمان و نمود می‌توان جست. زبان گرجی یکی از زبان‌های قفقاز است که بر این اساس عمل می‌کند. زمان دستوری فعل در مثال‌های ۳۲ و ۳۳ مضارع و در مثال‌های ۳۴ و ۳۵ گذشته است. در مثال‌های ۳۲ و ۳۳ حالت‌نمایی گروه‌های اسمی در بندهای لازم و متعدی به صورت نظام فاعلی-مفعولی است و در مثال‌های ۳۴ و ۳۵ به صورت کنائی-مطلق.

۳۲)(۷۳)	student-i	midis.	
	student-Nom.	goes	
	The student goes		
۳۳)(۷۴)	student-i	ceril-s	cers.
	student-Nom.	letter-Acc.	writes
	The student writes letter		
۳۴)(۷۵)	student-i	mivida	
	student-Abs.	went	
	The student went		
۳۵)(۷۶)	student-ma	ceril-i	dacera.
	student-Erg.	letter-Abs.	wrote
	The student wrote the letter		

<sup>۱</sup> منظور دیکسون از زبانهای مفعولی accusative همان زبانهای فاعلی-مفعولی است. همچنان که منظور وی از زبانهای کنائی ergative زبانهای کنائی-مطلق است.

<sup>۲</sup> دیکسون نماد O را برای نمایش مفعول صریح به کار می‌برد. این نماد معادل P در نوشتگان کامری است.



در مثال‌های بالا برخی حالت‌نماها هم‌نام هستند. حالت‌نمایی که برای S و A در بند زمان حال به کار رفته با حالت‌نمای S در بند ۳۴ با زمان گذشته یکی است. اما الگوی نظام حالت برای بندهای زمان حال حالت‌نمایی یکسان برای A و S و متفاوت از P و بنابراین حالت‌نمایی فاعلی-مفعولی و برای بندهای زمان گذشته برای S و P یکسان و متفاوت از A و بنابراین حالت‌نمایی کنائی-مطلق را نشان می‌دهد. نوع دیگری از کنائی گسسته به مقوله‌ی دستوری گروه‌های اسمی A و P مربوط می‌شود. در برخی زبان‌ها گروه‌های اسمی معینی با حالت‌نمایی فاعلی-مفعولی نشان‌دار می‌شوند و گروه‌های اسمی دیگری با حالت‌نمایی کنائی-مطلق. این وضعیت را می‌توان در زبان استرالیایی پاما-نیونگانی<sup>۱</sup> مشاهده کرد. در این زبان اسم‌ها بر اساس نظام کنائی-مطلق حالت‌نمایی می‌شوند. در حالیکه ضمیرها بر اساس نظام فاعلی-مفعولی حالت‌نمایی می‌شوند. جدول زیر گویای این مطلب است (بلیک، ۲۰۰۴:۲۴).

جدول شماره ۳-۳: حالت‌نمایی موضوع‌های کانونی در پاما-نیونگانی

function	noun	pronoun
P	-∅	-nya or -nha
S	-∅	-∅
A	-lu, -ngku, -Tu	-∅
Instrumental	-lu, -ngku, -Tu	-

انواع دیگری از کنائی گسسته نیز در زبان‌های جهان یافت می‌شوند. ساموآنی<sup>۲</sup>، زبانی پلی‌نزی<sup>۳</sup> است که در آن ساختار کنائی با فعل‌هایی که پویایی<sup>۴</sup> بیشتری دارند به کار می‌رود و ساختار فاعلی-مفعولی با فعل‌هایی که ایستایی بیشتری دارند (کامری، ۱۹۷۸:۳۷۳).

در زبان‌های ایرانی کنائی گسسته بر اساس تمایز زمان دستوری/نمود وجود دارد. به این ترتیب که بندهایی با زمان گذشته بر اساس نظام کنائی-مطلق و بندهایی بر اساس زمان حال بر اساس نظام فاعلی-مفعولی حالت‌نمایی می‌شوند. به عنوان مثال در زبان کردی کرمانجی که در بخش ۳-۶ بندهایی از آن در زمان گذشته داده شد، دیدیم که نظام کنائی-مطلق هم در حالت‌نمایی و هم در مطابقت عمل می‌کنند. این زبان در بندهایی در زمان حال هم در حالت‌نمایی و هم در مطابقت بر اساس نظام فاعلی-مفعولی عمل می‌کند. نمونه‌های زیر از مقاله‌ی "درباره‌ی خاستگاه ساخت کنائی" موید این موضوع است (منشی‌زاده و کریمی، ۱۳۸۸:۱۴).

<sup>۱</sup> Pama-Nyungan

<sup>۲</sup> Samoan

<sup>۳</sup> Polynesian

<sup>۴</sup> dynamic

۳۶(الف)	ez	di-kev-im	
	I.Nom.	ASP-go.PRES-1SG	
	من می‌روم		
۳۷(ب)	ez	te	di-bîn-im
	I.Nom.	you.Acc.	ASP-see.PRES-1SG
	من تو را می‌بینم		
۳۸(ج)	tu	min	di-bîn-i
	you.Nom.	I.Acc.	ASP-see.PRES-2SG
	تو مرا می‌بینی		

در مثال ۳۶ فاعل فعل لازم (S) در بند مضارع به صورت فاعلی و یکسان با فاعل فعل متعدی (A) در بند مضارع مثال ۳۷ و این دو متفاوت از مفعول (P) در مثال ۳۷ بیان شده‌اند. S و A و P در این مثال‌ها ضمیر هستند. در مثال ۳۸ می‌توان صورت فاعلی و مفعولی به ترتیب ضمیر فاعلی tu و ضمیر مفعولی min را مشاهده کرد.

در سمنانی نیز که موضوع این پژوهش است حالت‌نمایی گروه‌های اسمی (اسم و ضمیر) در بند مضارع بر اساس نظام فاعلی-مفعولی عمل می‌کند. اما حالت‌نمایی گروه‌های اسمی در بند گذشته بر اساس نظام پنجم از نظام‌های حالت عمل می‌کند. بنابراین حالت‌نمایی در سمنانی را می‌توان دوبخشی گسسته نامید. معادل نیمه‌کنائی یا کنائی دوگانه برای اصطلاح split ergativity در مواجهه با زبانی چون سمنانی که به رده‌ی دوبخشی تعلق دارد، مناسب نیست. به این دلیل که این اصطلاح به نیمه دوبخشی یا دوبخشی دوگانه به زبانی چون سمنانی اطلاق خواهد شد که تکرار کلمه‌ی دو این اصطلاح را تیره می‌کند. تا پیش از چاپ مقاله‌ی کامری در کتاب "رده‌شناسی نحوی: مطالعاتی در پدیده‌شناسی زبان" در سال ۱۹۷۸ و تا پیش از چاپ دوم کتاب دبیرمقدم با عنوان "رده‌شناسی زبان‌های ایرانی" در سال ۱۳۹۳ رده‌ی پنجم از رده‌های پنجگانه نامی نداشت. پژوهشگر در گفتگویی حضوری با دبیرمقدم متوجه گردید که ایشان عنوان دوبخشی را برای این نظام پیشنهاد داده‌اند. سمنانی از نظر زمان دستوری و نه نمود دوبخشی گسسته است. اما نکته‌ی قابل توجه دیگری که در فصل‌های بعدی به آن پرداخته خواهد شد این است که در زبان سمنانی گروه‌های اسمی، دست‌کم در مواجهه با یک فعل که از جهاتی فعل بااهمیتی است، براساس رده‌ی دوبخشی چه در زمان مضارع و چه در زمان گذشته حالت‌نمایی می‌شوند و بنابراین در مورد این فعل گسسته نیست: gijejon؛ معادل فارسی این فعل "خواستن" است.

### ۳-۸ خاستگاه کنایی

محققان در منشا ساخت کنائی در زبان‌های ایرانی بر این نکته اتفاق نظر دارند که ساخت کنائی امروزی گسترش و تداوم طبیعی ساخت صفت مفعولی است (منشی‌زاده و کریمی، ۱۳۸۸). منشی‌زاده و کریمی صورتبندی کلی این ساخت را به نقل از هیگ نشان می‌دهند. شماره‌ی بین دو هلال دوم شماره‌ی ساخت در مقاله‌ی پیش‌گفته است.

(۱-۳) (۶) عامل (ملکی/برایی) + مفعول (فاعلی) + صفت مفعولی + فعل ربطی

صفت مفعولی برای جبران فقدان ساخت نمود کامل که در ایرانی باستان وجود داشته و منسوخ شده، در فارسی باستان به کار رفته است. چراکه ساختهای دارای صفت مفعولی، به لحاظ معنایی، خوانش نتیجه‌ای دارند. خوانش نتیجه‌ای نیز همان تعبیری است که از هر ساخت نمود کامل انتظار می‌رود. بنابراین ساخت نتیجه‌ای وجه اشتراک صفت مفعولی و ساخت نمود کامل است.

منشی‌زاده و کریمی (۱۳۸۸) در مقاله‌ی "درباره‌ی خاستگاه ساخت کنائی" می‌افزایند که خوانشی که بر ساخت صفت مفعولی شماره‌ی ۱-۳ مترتب است میدان جولان و جدل زبان‌شناسان و ریشه‌شناسانی بوده که در مورد فارسی باستان کار می‌کرده‌اند. سوال اساسی پژوهشگران قبلی این است که تعبیر معنایی ساختی چون ساخت ۱-۳ چیست؟ دو دیدگاه عمده در این خصوص وجود دارد. در دیدگاه اول، این ساخت سازه‌ای ملکی محسوب می‌شود، در حالی که در دیدگاه دوم این ساخت تعبیر مجهول دارد. امیل بنونیست (۱۹۶۶) به نقل از منشی‌زاده از زبان‌شناسانی است که در حمایت از ملکی بودن ساخت ۱-۳ استدلال کرده است که نخست بین این ساخت و ساخت‌های ملکی متعارف در فارسی باستان مانند *manā pitā* (پدر من) شباهت‌های صوری وجود دارد و دوم اینکه همزمان با کاربرد این ساخت در فارسی باستان مجهول تصریفی نیز وجود داشته است. کاردونا (۱۹۷۰) برخلاف بنونیست بر آن است که در فارسی باستان ساخت‌های مجهولی هست که گروه اسمی عامل (اختیاری) حالت ملکی دارد. بنابراین صرف وجود حالت ملکی روی یک گروه اسمی به معنی ملکی بودن ساخت دربرگیرنده‌ی آن گروه اسمی نیست. به همین سبب کاردونا ادعا می‌کند که ساخت صفت مفعولی در فارسی باستان ساختی مجهول است با عامل اختیاری ملکی. منشی‌زاده و کریمی در ادامه اظهار می‌کنند که ستائا-هالیکاس (۱۹۷۹) و شروو (۱۹۸۵) با گردآوری کامل ساخت‌های صفت مفعولی به این نتیجه‌ی توصیفی رسیده‌اند که الگوی اصلی ساخت صفت مفعولی گروه اسمی عامل ندارد. آنها قائل به دو ساخت متفاوت برای صفت مفعولی‌اند:

(۲-۳) (۷ الف) مفعول (فاعلی) + صفت مفعولی + فعل ربطی

(۳-۳) (۷ ب) عامل (ملکی) + مفعول (فاعلی) + صفت مفعولی + فعل ربطی

بسامد رخداد ساخت (۲-۳) در متون فارسی باستان بیشتر است. این دو محقق بر آنند که ساخت (۲-۳) که سازه عامل ندارد تاویل مجهول دارد و ساخت (۳-۳) که در آن سازه عامل موجود است تعبیر معلوم دارد. بنابراین ساخت (۲-۳) را به صورت نمود کامل مجهول و ساخت (۳-۳) را به صورت نمود کامل معلوم می‌توان ترجمه کرد (منشی‌زاده و کریمی، ۱۳۸۸: ۲۰).

منشی‌زاده و کریمی پس از به دست دادن نمونه‌هایی از فارسی باستان بدون سازه‌ی عامل (ساخت ۲-۳) و با سازه‌ی عامل (ساخت ۳-۳) به تحلیل نمونه‌هایی که سازه عامل دارند می‌پردازند. سازه عامل در این نمونه‌ها با حالت به‌ای/ملکی حالت‌نمایی می‌شوند و سازه‌ی مفعول با حالت فاعلی حالت‌نمایی می‌شوند. این وضعیت شبیه همان وضعیتی است که در زبان‌های ایرانی امروز، دست‌کم فاعل فعل متعدی در آنها در

حالت غیرفاعلی یا غیرمستقیم<sup>۱</sup> یا کنائی تظاهر می‌یابند. چنانچه بتوان استدلال کرد که ساخت شماره ۳- ساخت معلوم است، می‌توان نتیجه گرفت که منشا کنائی در زبان‌های ایرانی امروز ساخت مجهول نیست. منشی‌زاده و کریمی (۱۳۸۸) برای اثبات این گزاره سه دلیل دیگر می‌آورند. نخست قاعده‌ی حذف به قرینه‌ی فاعل در ساخت‌های همپایه، دوم چگونگی عملکرد واژه‌بستها در فارسی باستان و سوم وجود همزمان ساخت مجهول تصریفی و ساخت صفت مفعولی (که عامل با حالت به‌ای/ملکی در آن حاضر است) در فارسی باستان.

کامری (۱۹۷۸) در ارتباط با منشا ساخت کنائی بیان می‌کند که شواهد قابل توجهی وجود دارند که نشان می‌دهند مواردی از ساختار کنائی صرفی از ساخت مجهول پدید آمده‌اند و در این فرایند ساخت معلوم همزاد مجهول از بین رفته‌است. او با استناد به منابع روسی بهترین شواهد این تحول را زبان‌های هندوایرانی و به ویژه زبان‌های هندی می‌داند. این زبان‌ها معمولاً فقط در زمان گذشته کنائی هستند. در دوره‌های اولیه، این زبان‌ها در تصریف زمان گذشته هم صورت معلوم داشته‌اند هم صورت مجهول. اما بسامد صورتهای مجهول نسبت به معلوم افزایش یافت تا اینکه سرانجام صورتهای معلوم مهجور شدند. به موازات این تحول، ویژگی‌های فاعل به تدریج از گروه اسمی P در ساخت مجهول به گروه اسمی A در ساخت کنائی انتقال یافت (دبیرمقدم، ۱۳۹۳: ۷۴). کامری منشا دیگری را برای پیدایش ساخت کنائی مورد بررسی قرار داده که اسم‌سازی<sup>۲</sup> است. وی زبان‌های ایرانی را شاهد این تحول می‌داند. او به نقل از کاردونا (۱۹۷۰) گفته‌است ساخت‌هایی همچون *manā kṛtam* در زبان فارسی باستان که صورت *manā* در آن ضمیر اول شخص مفرد در حالت اضافی و *kṛtam* وجه وصفی فعل/صفت مفعولی<sup>۳</sup> به معنی "کرده شده" است، منشا این تحول بوده‌است. معنای لفظ به لفظی که از ساخت مذکور به دست داده‌شده از این قرار است: 'This is the my-having-been-done-thing' یعنی (این) کرده شده‌ی من (است). کامری می‌افزاید این فرایند اسم‌سازی سپس به مثابه‌ی مجهول تعبیر شد و در این تعبیر *manā* به منزله‌ی عامل در ساخت مجهول تلقی شد. این ساخت مجهول خود مبنای تشکیل ساخت کنائی قرار گرفت. در این تحلیل، ساخت کنائی ایرانی به صورت مستقیم از مجهول مشتق می‌شود و به صورت غیرمستقیم از اسم‌سازی سرچشمه می‌گیرد (دبیرمقدم، ۱۳۹۳: ۷۵).

### ۳-۹ کنائی و سلسله مراتب جاننداری

در گفتمان بشری این فرض عمومی وجود دارد که برخی چیزها به طور ذاتی کنش‌گرتر/عامل‌تر از چیزهای دیگر هستند و به همین دلیل به طور ذاتی این احتمال که در جایگاه A قرار بگیرند، بیشتر و احتمال اینکه در جایگاه P قرار بگیرند کمتر است (کامری، ۱۹۷۸: ۳۸۶). مبنای این فرض سلسله مراتب جاننداری است. ضمایر اول شخص و دوم شخص در راس این سلسله مراتب قرار دارند (شرکت‌کنندگان در گفتگو بیش از دیگران کنش‌گر هستند)، در مراتب پایین‌تر ضمیر سوم شخص مفرد، گروه‌های اسمی که مرجع آنها انسان

<sup>۱</sup> oblique

<sup>۲</sup> nominalization

<sup>۳</sup> past participle

است، گروه‌های اسمی که مرجع آنها جاندار است و در انتهای سلسله مراتب گروه‌های اسمی غیرجاندار قرار دارند. اگر فعل متعدی با موضوع‌های A و P را در نظر بگیریم، سه احتمال در ارتباط با سلسله مراتب جاننداری وجود دارد: (۱) A در مرتبه‌ی بالاتری از P قرار دارد. (۲) A و P در یک مرتبه قرار دارند. (۳) P در مرتبه‌ی بالاتری از A قرار دارد. از نقطه‌نظر سلسله مراتب جاننداری وضعیت (۱) پیش‌بینی‌پذیر است، وضعیت (۲) پیش‌بینی ناپذیر است و درباره‌ی وضعیت (۲) نمی‌توان پیش‌بینی به دست داد. کامری توضیح می‌دهد که در برخی زبان‌ها برای وضعیت (۱) حالت‌نمایی به کار نمی‌رود درحالی‌که برای وضعیت (۲) و معمولاً برای وضعیت (۳) به کار می‌رود. او در این زمینه زبان دالابن<sup>۱</sup> که زبانی استرالیایی است را مثال می‌زند.

- ۳۹)(۱۶۴) Buluṅan ga'manbuniṅ  
My-father he-made-it  
My father made it
- ۴۰)(۱۶۵) Buluṅan-yi wuduṅud ga'nan  
My-father-Erg baby he-looks-at-him  
My father is looking at the baby

در مثال شماره‌ی ۳۹ یک گروه اسمی جاندار (پدر من) و یک گروه اسمی غیرجاندار که در فعل بازنمایی شده‌است، وجود دارد. از آنجایی‌که گروه اسمی جاندار A و گروه اسمی غیرجاندار P است، در این جمله حالت‌نمایی وجود ندارد. در مثال شماره ۴۰ هر دو گروه اسمی جاندار هستند و دست‌کم در زبان دالابون هر دوی این گروه‌های اسمی در یک مرتبه از سلسله مراتب جاننداری قرار دارند. بنابراین سلسله مراتب جاننداری نمی‌تواند پیش‌بینی کند که کدام یک از گروه‌های اسمی A و کدامیک P هستند لذا به حالت‌نمایی نیاز است. از آنجایی‌که در چنین مواردی A در دالابون حالت‌نمایی می‌شود، با حالت کنائی مواجهیم (کامری ۳۸۷:۱۹۷۸).

### ۳-۱۰ خلاصه فصل

در این فصل ابتدا به رویکرد رده‌شناسی به زبان پرداخته شد. پس از توضیح درباره‌ی دسته‌بندی صرفی قرن نوزدهم، رده‌شناسی فردیت‌گرا (یا کل‌گرا) و تعمیم‌گرا (یا جزء‌گرا) از یکدیگر بازشناخته شد. گفته شد که رویکرد رده‌شناسی تعمیم‌گرا برای دست یافتن به دو نوع جهانی‌های زبانی، اولی همگانی‌های محدود یا تلویحی و دومی همگانی‌های نامحدود، در مطالعات علمی زبان دست بالا را یافت. همگانی‌های زبان در نحله‌ی زایشی در برابر رویکرد رده‌شناسی تعمیم‌گرا معرفی گردید و درباره‌ی خاستگاه فلسفی هر یک توضیح داده شد. سپس به مفهوم حالت، نظام حالت و اقسام حالت‌نمایی پرداخته شد تا زمینه‌ی مناسب برای ورود به انواع نظام‌های پنجگانه در نحله‌ی رده‌شناسی و مفهوم کنائی فراهم شود. توضیح داده شد که زبان‌های کنائی در جهان یکدستانه کنائی نیستند. آنها می‌توانند از نظر صرفی کنائی باشند ولی از نظر نحوی مانند

<sup>۱</sup> Dalabon

زبان‌های فاعلی-مفعولی عمل کنند. در توضیح نایاب یا به شدت کمیاب بودن رده‌ی دوبخشی (نظام پنجم از نظام‌های حالت) به مفهوم پادکنائی پرداخته شد. زبان‌های کنائی در برخی از ویژگی‌های زبانی ممکن است بر اساس نظام کنائی عمل نکنند و براساس زمان دستوری و نمود، اقسام گروه‌های اسمی و فعل‌هایی با مشخصه‌های معنایی معین از نظام فاعلی-مفعولی بهره ببرند. بدین ترتیب مفهوم کنائی گسسته توضیح داده شد. خاستگاه کنائی به طور مختصر بیان شد و دست‌آخر با سلسله مراتب جاننداری و ارتباط آن با حالت‌نمایی و کنائی‌بودگی فصل به پایان برده شد.

در فصل بعد، فصل چهارم این پژوهش، به تجزیه و تحلیل داده‌ها پرداخته می‌شود.

## فصل چهارم: تجزیه و تحلیل داده ها

بررسی دگرگونی‌های صرفی اسم‌ها، به عنوان موضوع‌های کانونی فعل در بند، هدف این فصل است. در این پژوهش تلاش می‌شود تا قواعد این دگرگونی‌ها برای تعیین رده‌ی سمنانی امروز در یکی از نظام‌های پنج‌گانه‌ی حالت که پیش‌نهادی کامری است و در بخش مبانی نظری به آن پرداخته‌شد، شناسایی شود. آن ویژگی‌هایی که در حالت‌نمایی اسم‌ها در این زبان با اهمیت هستند، مبنای طبقه‌بندی اسم‌ها قرار گرفته‌اند. این ویژگی‌ها از تجربه‌ی گردآوری داده‌ها با کار میدانی به‌دست آمد. به عنوان مثال حالت‌نمایی اسم‌های مذکر و مونث در سمنانی متفاوت هستند. در مورد ویژگی مفرد و جمع و یا جاننداری و غیرجاننداری نیز چنین است. برخی از عواملی که اسم‌ها را طبقه‌بندی می‌کند، عوامل دستوری هستند. بایسته بود که حالت‌نمایی اسم‌های خاص و عام سنجیده‌شود. همچنین اسم‌های خویشاوندی اصلی یعنی پدر و مادر و خواهر و برادر هرچند می‌توانستند به سادگی در طبقه‌ی اسم‌های عام گنجانیده‌شوند اما بنابر دلایل تاریخی و دستوری، در طبقه‌ی جداگانه‌ای با عنوان اسم‌های خویشاوندی آورده شده‌اند. حالت‌نمایی این چهار اسم با حالت‌نمایی اسم‌های عام دیگر متفاوت است. افزون بر آن، حالت‌نمایی آنها با حالت‌نمایی اسم‌های خویشاوندی در گونه‌ی محاوره‌ای و غیررسمی یعنی بابا و مامان (که در سمنانی baba و nana است) نیز متفاوت است. از سوی دیگر اسم‌ها یا مختوم به واکه هستند یا مختوم به هم‌خوان که به عنوان عاملی در طبقه‌بندی اسم‌ها در نظر گرفته‌شد. شیوه‌های حالت‌نمایی ضمیرها نیز در قلمروی آزمون این پژوهش قرار دارند. تمام موارد ذکرشده در طبقه‌ی کلی اسم‌ها/گروه‌های اسمی ساده قرار می‌گیرند. طبقه‌ی کلی گروه‌های اسمی پیچیده یا مرکب که بند درونی یک جمله است نیز در آزمون این پژوهش قرار دارند. براساس تحلیل داده‌های گردآوری شده نتیجه‌گیری شد که هسته‌ی یک گروه اسمی پیچیده و نه گروه اسمی پیچیده حالت‌نمایی می‌شود و آن هسته حالت‌اش را از فعل بند درونی دریافت می‌کند. هرچند در مواردی شباهت‌هایی بین حضور "را" در فارسی و تکواژ حالت‌نما در سمنانی دیده می‌شود، در مورد گروه اسمی پیچیده تفاوت چشمگیری وجود دارد.

حالت‌نمایی اسم‌ها با بندهایی که در آنها فعل واجد تقابل‌های گذشته/حال و لازم/متعدی است، به‌دست داده شده‌است. فعل‌های مجهول نیز در برخی نمونه‌ها داده‌شده که رفتار آنها با موضوع خود مانند رفتار فعل‌های لازم با موضوع خود است.

در انتهای هر بخش جدولی ارائه داده شده‌است که در آن تکواژهای صرفی-نحوی آن بخش نشان داده شده‌اند. این جدول‌ها نشان می‌دهند که سمنانی امروزی در چهارچوب رده‌شناسی نظام‌های حالت، کنایی-مطلق نیست و اصطلاح ارگتیو که برای این زبان در نوشتگان مرتبط به کار می‌رود ناشی از اطلاقی کلی<sup>۱</sup> و تحلیل‌های نادرست بر اساس داده‌های اندک است. در بیشتر این نوشتگان اصطلاح کنایی یا ارگتیو به طور کلی و در تقابل با نظام فاعلی-مفعولی رفته‌است. در برخی از مقاله‌های نوشته‌شده همانگونه که در پیشینه‌ی پژوهش به آنها اشاره شد، منشا این نتیجه‌گیری که سمنانی زبانی ارگتیو است، تحلیل اشتباه برپایه نمونه‌های اندک است.

<sup>۱</sup> منظور از اطلاق کلی همانگونه که در انتهای فصل سوم با نقل از دیکسون (۱۹۹۴: ۲۱) گفته‌شد، به کار بردن این اصطلاح متفاوت از معنی معیار آن است.



پیش از ارائه و تحلیل داده‌ها لازم است توضیحی درباره‌ی نحوه‌ی تکواژنویسی آنها داده شود. در تکواژنویسی زبان‌های فاعلی-مفعولی، برای حالت‌نمایی S (فاعل لازم) و A (فاعل متعدی) از نماد NOM سه حرف نخست nominative و برای حالت‌نمایی P (مفعول صریح) با نماد ACC سه حرف نخست accusative استفاده می‌شود (بنابراین nominative-accusative). در تکواژنویسی زبان‌های کنائی-مطلق، برای حالت‌نمایی S (فاعل لازم) و P (مفعول صریح) از نماد ABS سه حرف نخست absolutive و برای حالت‌نمایی A (فاعل متعدی) از نماد ERG سه حرف نخست ergative استفاده می‌شود (بنابراین ergative-absolutive). چون زبان سمناهی در بندهایی با فعل‌های گذشته، آنچنان که مشاهده خواهد شد، به رده‌ی دویخشی<sup>۱</sup> تعلق دارد، تلاش شد تکواژنویسی مناسبی برای این رده اتخاذ شود. در این رده، A (فاعل متعدی) و P (مفعول صریح) به یک شکل و متفاوت از S (فاعل لازم) حالت‌نمایی می‌شوند. در این پژوهش برای حالت‌نمایی A (فاعل متعدی) از AGT سه حرف نخست agentive و برای حالت‌نمایی P (مفعول صریح) از PAT سه حرف نخست patientive و برای حالت‌نمایی S (فاعل لازم) از SBJ سه حرف نخست subjective استفاده شد. شایان ذکر است که الگوی حالت‌نمایی فاعلی-مفعولی، فاعل‌ها (S و A) را در برابر مفعول صریح (P) همگروه می‌کند (همانگونه که در کنائی-مطلق، مطلق‌ها (S و P) در برابر فاعل کنائی A همگروه می‌شوند). این همگروهی در تکواژنویسی این رده‌ها بازتاب یافته‌است. در نظام دویخشی A و P در برابر S همگروه می‌شوند و علی‌القاعده باید در تکواژنویسی این رده بازتاب بیابد. با توجه به این موضوع پژوهشگر در بدو امر قصد داشت A و P را با THM مخفف theme و S را با SBJ تکواژنویسی نماید (بنابراین subjective-thematic). اما بنا به ملاحظات اصطلاح‌شناسی درباره‌ی اصطلاح theme به همان روش پیشتر گفته‌شده، بازگشت. سمناهی در بندهایی با فعل مضارع از نظام حالت‌نمایی فاعلی-مفعولی پیروی می‌کند. تکواژنویسی این بندها مطابق با حالت‌نمایی فاعلی-مفعولی انجام شده‌است.

#### ۴-۲ گروه‌های اسمی ساده

#### ۴-۲-۱ اسم‌های خاص

#### ۴-۲-۱-۱ اسم‌های خاص مذکر و مونث مختوم به همخوان

در نمونه‌های زیر زمان فعل گذشته و فعل در نمونه‌های ۱ و ۲ لازم و در نمونه‌های ۳ و ۴ متعدی است.

- |             |              |         |
|-------------|--------------|---------|
| ۱) Hasan    | bɛʃa         |         |
| Hasan-Ø     | go.PST.3SG   |         |
|             | حسن رفت      |         |
| ۲) Sahar-a  | bɛʃija       |         |
| Sahar-SBJ.F | go.PST.3SG.F |         |
|             | سحر رفت      |         |
| ۳) Hasan-i  | Sahar-in     | bɛddija |

<sup>۱</sup> درباره‌ی این اصطلاح در فصل دوم: مبانی نظری توضیح داده شد. این اصطلاح ناظر بر رده‌ی پنجم از نظام‌های پنجگانه است.

Hasan-AGT.M      Sahar-PAT.F      see.PST.3SG

حسن سحر را دید

۴) Sahar-in      Hasan-i      bəddija  
Sahar-AGT.F      Hasan-PAT.M      see.PST.3SG

سحر حسن را دید

همانگونه که در نمونه‌های بالا مشاهده می‌شود در زبان سمنانی اسم‌ها در بندهای زماندار با زمان گذشته به ترتیب زیر حالت‌نمایی می‌شوند:

- فاعل مونث فعل لازم با تکواژ a
- فاعل مذکر فعل لازم بدون نشانه
- فاعل و مفعول مونث فعل متعدی با تکواژ in
- فاعل و مفعول مذکر فعل متعدی با تکواژ i

افعال گذشته‌ی متعدی با فاعل از نظر جنس مطابقه برقرار نمی‌کنند (نمونه‌های ۳ و ۴) در حالیکه افعال گذشته‌ی لازم با فاعل از نظر جنس مطابقه برقرار می‌کنند (مثال‌های ۱ و ۲). این مطابقه در پیشین شدن واکه‌ی پایانی فعل با فاعل مونث تظاهر می‌یابد. پرسشی که پیش می‌آید ناظر بر توالی واجی jɪ است که در مثال ۱ وجود ندارد و در مثال‌های بعدی ظاهر می‌شود. با توجه به داده‌های گردآوری شده و همچنین رجوع به نوشتگان پیشین، توضیحی ممکن نیست جز اینکه در مثال ۱ نیز این توالی وجود داشته و به مرور زمان افتاده‌است. بدین ترتیب که فعل در مثال ۱ bɛfɪja بوده و به مرور زمان bɛfɪa تلفظ شده‌است. این تنها یک گمانه است و شاهی برای آن یافت نشد. نکته‌ی دیگر اینکه با توجه به نمونه‌های داده شده، مشاهده می‌شود که ترتیب واژه (ترتیب ارکان اصلی به ویژه در بندهایی با فعل متعدی) اهمیت دارد. در نمونه‌های زیر زمان فعل‌ها مضارع و جهت آنها به ترتیب در نمونه‌های ۵ و ۶ لازم و در نمونه‌های ۷ و ۸ متعدی است.

۵) Ehsan      mɛfu  
Ehsan      go.PRES.3SG

احسان می‌رود

۶) Sahar-a      mɛfu  
Sahar-NOM.F      go.PRES.3SG

سحر می‌رود

۷) Sahar-a      Ehsan-i      mene  
Sahar-NOM.F      Ehsan-ACC.M      see.PRES.3SG

سحر احسان را می‌بیند

۸) Ehsan      Sahar-in      mene  
Ehsan      Sahar-ACC.F      see.PRES.3SG

احسان سحر را می‌بیند

در زبان سمنانی اسم‌ها در بندهای زماندار با زمان حال به ترتیب زیر حالت‌نمایی می‌شوند.

- فاعل مونث با تکواژ a
- فاعل مذکر بدون نشانه
- مفعول مذکر با تکواژ i
- مفعول مونث با تکواژ in

قواعد بالا را در جدول زیر برای آسانی نمایش می‌دهیم. این جدول در مراحل بعدی و بررسی انواع دیگر اسم‌ها راهنمای پژوهشگر خواهد بود و کمک خواهد کرد تا حالت‌نمایی انواع دیگر اسم‌ها را پیش‌بینی کرده و سپس با این جدول بسنجیم.

جدول شماره ۴-۱: تکواژهای حالت‌نمایی اسم‌های خاص

	گذشته		حال	
	مذکر	مونث	مذکر	مونث
S	Ø	a	Ø	a
A	i	in	Ø	a
P	i	in	i	in

#### ۴-۲-۱-۲ اسم‌های خاص مذکر و مونث مختوم به واکه

در این بخش سه واکه‌ای بررسی گردیده‌اند که در پایانه‌ی اسم‌های خاص بسامد بیشتری داشته‌اند. هدف این بخش نشان دادن تمایز بین قاعده‌های نحوی و واجی است. از طرفی در دستورهایی که برای زبان سمنانی نوشته شده‌است قاعده‌های واجی به عنوان قواعدی در نحو مطرح شده‌اند و بنابراین قاعده‌های نحوی پیچیده‌تر از آنچه هستند توصیف شده‌اند.<sup>۱</sup>

#### ۴-۲-۱-۲-۱ مختوم به واکه a و a

همانگونه که می‌توان پیش‌بینی کرد و داده‌های زیر نیز نشان می‌دهند، حالت‌نمایی این دسته از اسم‌ها همچون حالت‌نمایی اسم‌های مختوم به همخوان است. نمودهای آوایی متفاوت با قواعد واجی توضیح‌پذیر است.

9) age Ate beni                      tʃi tʃi zo-r-a  
 if Ata-ACC.Msee.2SG.PRES        what PRO.3SG-INSER-to  
 ma  
 tell.PRES.2SG

اگر عطا را ببینی چی بهش می‌گویی

<sup>۱</sup> با سپاس فراوان از دکتر گلناز مدرسی قوامی که از مشاوره‌ی ایشان در نوشتن این بخش سود بردم.

۱۰) age Hilen babar aqebat be xejr  
 if Hila-ACC.FEM get.2SG.PRES fortunate  
 meba  
 become.PRES.2SG

اگر هیلا را بگیری خوشبخت می شوی

۱۱) Hila bexendija  
 Hila.SBJ.F laugh.PST.3SG.F  
 هیلا خندید

اسم‌های عطا و هیلا، مختوم به واکه‌ی افتاده‌ی پسین غیرگرد، در مثال‌های بالا پس از دریافت حالت که برپایه‌ی جدول شماره‌ی ۴-۱ برای اسم مذکر وقتی مفعول فعل حال واقع شود تکواژ *i* و برای اسم مونث وقتی مفعول فعل حال واقع شود *in* است، هر دو در فرآیند کامی‌شدگی به واکه‌ی نیم‌افراشته‌ی پیشین تغییر می‌کنند.

می‌توان برای توضیح تغییرات آوایی گفته‌شده، قاعده‌ی واجی زیر را در سمنانی بیان کرد:

(a)  $\alpha \rightarrow e \mid - + \{ i, in \}$

وقتی اسم خاص مونث فاعل فعل گذشته‌ی لازم و فاعل فعل حال لازم و متعدی واقع شود با تکواژ *a* حالت‌نمایی می‌گردد. در این مورد هیچ‌گونه تغییری در پایانه‌ی اسم مشاهده نگردید.

۱۲) Za:ra ?ali mene  
 Zahra.NOM.F Ali.ACC.M see.PRES.3SG  
 زهرا علی را می‌بیند

از این موضوع می‌توان نتیجه گرفت که اگر واکه‌ی پایانی اسم و تکواژ حالت‌نما تظاهر آوایی یکسانی داشته باشند و یا فقط در یک ویژگی (در این مورد در پیشین و پسین بودگی متفاوتند و در ارتفاع واکه یکسانند) متفاوت باشند، یکی از آن دو بیان نمی‌گردند. به بیان دیگر، در چنین شرایطی با قاعده‌ی واجی حذف مواجهیم. در واقع صورت اسم *Za:ra* پس از دریافت تکواژ حالت‌نما *Za:ra-?-a* است که در روساخت به صورت *Za:ra* تلفظ می‌گردد. ناگفته نماند که حین گردآوری داده‌ها برخی گویشوران اظهار کردند که می‌توان هر دو صورت را گفت. هرچند در اغلب موارد بر اساس اصل کم‌کوشی<sup>۱</sup> صورت دوم گفته می‌شود. انسدادی چاکنایی در صورت اول کلمه درج می‌گردد که بسامد بسیار پایین‌تری نسبت به قاعده حذف داشت. این قاعده را می‌توان به شکل زیر بیان کرد:

(b)  $V_{[aheight]} \rightarrow \emptyset \mid - + V_{[aheight]}$

<sup>۱</sup> principle of least effort

اگر اسم مونثی مختوم به واکه‌ی *a* باشد با دریافت حالت‌نمای *a* واکه‌ی پایانی صورت نهایی کشیده‌تر می‌شود و حاصل نهایی *a* خواهد بود. در سمنانی سایشی چاکنایی بی‌واک /h/ در پایان کلمه تلفظ نمی‌شود و محذوف است. بنابراین اسم خاص "فرح" در سمنانی *Fara* تلفظ می‌شود. این اسم مونث در نقش دستوری فاعل با حالت‌نمای *a* حالت‌نمایی می‌شود و حاصل آن *Fara* است. مثال زیر گویای این مطلب است.

۱۳) *Fara*                      *bexendija*  
*Fara.SBJ.F*    *laugh.PST.3SG.F*  
 فرح خندید

بدین ترتیب می‌توان قاعده زیر را به دست داد:

(c)  $a \rightarrow \alpha \mid - + a$

#### ۴-۲-۱-۲-۴ مختوم به واکه *i*

اسم‌های خاص مذکر وقتی فاعل فعل گذشته‌ی متعدی یا مفعول واقع شوند با تکواژ *i* حالت‌نمایی می‌شوند. اگر این اسم‌ها مختوم به واکه‌ی *i* شوند (مانند علی در نمونه‌ی ۱۲) در مرز بین تکواژ دگرگونی واجی رخ نمی‌دهد و فقط یکی از دو واکه (واکه‌ی پایانی اسم یا واکه‌ی آغازی تکواژ حالت) تلفظ می‌گردند. در نمونه‌ی شماره ۱۲ اسم علی بر اساس جدول شماره ۱ می‌بایست با تکواژ *i* حالت‌نمایی شود اما به دلیل هم‌نشینی دو واکه‌ی یکسان، یکی از آنها حذف می‌گردد. در واقع صورت اسم مذکور پس از دریافت تکواژ حالت‌نما *Pali-i* است که در رو‌ساخت به صورت *Pali* تلفظ می‌گردد. این قاعده را می‌توان به شکل زیر نوشت:

(d)  $i \rightarrow \emptyset \mid - + i$

#### ۴-۲-۱-۲-۴ مختوم به واکه *e*

اسم‌هایی که به واکه‌ی *e* ختم می‌شوند متأثر از آن دگرگونی‌های آوایی می‌شوند که در داده‌های زیر مشهود است. در نمونه‌ی ۱۴، الهه *Elahe* فاعل مونث فعل (خندید) است که بر اساس جدول ۱ پیش‌بینی می‌شود با تکواژ *a* نشان‌دار شود. در مثال ۱۵ همین اسم، فاعل مونث فعل متعدی گذشته است که با تکواژ *in* نشان‌دار می‌شود. برون‌داد نهایی بر اساس قواعد واجی جمله‌های زیر است.

۱۴) *Elahe*                                      *bexendija*  
*Elahe.SBJ.F*                                      *laugh.PST.3SG.F*  
 الهه خندید

۱۵) *Elahen*                                      *bat*  
*Elahe.AGT.F*                                      *say.PST.3SG*  
 الهه گفت

این برون‌داد نهایی دست‌کم در مثال ۱۴ با قاعده‌ی واجدی (c) هماهنگ نیست. بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که صورت بی‌نشان این اسم در دوره‌های قدیمی‌تر این زبان *Elahe* بوده و به مرور

زمان و تحت تاثیر فارسی به Elahe تغییر یافته است. در حالیکه صورت نشان دار آن در ذهن سخنگوی این زبان به همان شکل Elaha باقی مانده است.

با توجه به موارد ذکر شده نتیجه می‌گیریم جدول شماره‌ی ۴-۱ هم برای اسم‌های خاص مختوم به همخوان و هم برای اسم‌های خاص مختوم به واکه معتبر است. گوناگونی‌های مشاهده شده در پایانه‌ی اسم‌های مختوم به واکه با قواعد واجی توضیح پذیر است. نگارنده از این جدول برای پیش‌بینی حالت‌پذیری همه‌ی انواع اسم‌های دیگر کمک خواهد گرفت و نشان خواهد داد که با اینکه تکواژهای حالت‌نما در انواع اسم‌ها گوناگون است اما الگوی نظام حالت در سمنانی به ترتیبی است که در این جدول نشان داده شده است. یعنی فاعل فعل متعدی گذشته (A) و مفعول آن (P) مانند یکدیگر و متفاوت از فاعل فعل لازم گذشته (S) حالت‌نمایی می‌شود. اگر فعل در زمان حال باشد S و A مانند هم و P متفاوت از آن دو حالت‌نمایی می‌شوند.

#### ۴-۲-۲ اسم‌های عام<sup>۱</sup>

اسم‌های عام را در سمنانی به دو طبقه اسم‌های عام جاندار و اسم‌های عام غیرجاندار بخش می‌کنیم. داده‌های گردآوری شده به روشنی نشان می‌دهند که عموماً اسم‌های عام جاندار با توجه به جنس و به همان ترتیبی که برای اسم‌های خاص ارائه شد، حالت‌نمایی می‌شوند. در حالیکه اسم‌های عام غیرجاندار با اینکه در سمنانی جنس می‌پذیرند اما حالت‌نمایی نمی‌شوند. همانگونه که در فصل پیشینه‌ی پژوهش آورده شد، در برخی از کتاب‌ها و پایان‌نامه‌های نوشته شده، برخی از اسم‌های عام غیرجاندار نیز صرف شده است. طی تحقیق میدانی این اسم‌ها با چندین گویشور سنجدیه شد اما بسامد آماری حالت‌نمایی چنین اسم‌هایی در نقش دستوری فاعل و مفعول بسیار پایین بود. برای پیشبرد بحث در این بخش ابتدا به اسم‌های عام جاندار در هر دو جنس دستوری و در بخش بعد اسم‌های عام غیرجاندار را بررسی می‌شوند.

#### ۴-۲-۲-۱ اسم‌های عام جاندار

#### ۴-۲-۲-۱-۱ اسم‌های عام جاندار و مفرد

در این بخش به اسم‌هایی می‌پردازیم که شامل کلیه‌ی افراد همجنس باشد و همه‌ی وابسته‌های پیشین و پسین را بگیرد (احمدی گیوی & انوری، ۱۳۹۰) و افزون بر آن به مصادیق جاندار ارجاع دهد؛ مانند درخت، اسب، سگ، مرغ، مرد، زن، بچه، دختر، فرزند، پدر، مادر و معلم که به همه انواع خود دلالت می‌کنند. به حالت‌نمایی اسم‌هایی چون مادر، خواهر، پدر، برادر در بخش اسم‌های خویشاوندی می‌پردازیم. تنها به این دلیل که تکواژهای حالت‌نما در ارتباط با این اسم‌ها کاملاً با آنچه در جدول شماره ۴-۱ داده شده متفاوت است. با این حال نظام حالت یعنی قواعد فراخوانی تکواژهای حالت‌نما با آنچه در جدول شماره ۴-۱ داده‌ایم کاملاً منطبق است. اما اسم‌های بابا و مامان را در همین بخش بررسی می‌کنیم. نکته درخور توجه این است که هرچند اینها نیز اسم‌های خویشاوندی هستند اما تظاهر آوایی تکواژهای حالت‌نمای آنها مانند اسم‌های

<sup>۱</sup> mass/generic/common noun

عام جاندار است و نه مانند تکواژهای حالت‌نمای اسم‌های خویشاوندی. جدولی که برای اسم‌های عام جاندار ارائه می‌کنیم بیانگر نظام حالت هماهنگ و تکواژهای برابر با جدول شماره ۴-۱ است. به عنوان اولین نمونه از اسم‌های عام، کلمه‌ی *dženika* را در نقش‌های گوناگون دستوری در جمله بر اساس داده‌های زیر بررسی می‌کنیم.

۱۶)	<i>dženika</i> woman-SBJ.F	<i>maɟles</i> party	<i>pi</i> from	<i>bɛʃija</i> go.PST.3SG.F
	زن از مجلس رفت			
۱۷)	<i>dženik-en</i> woman-AGT.F	<i>dozd-i</i> thief-PAT.M	<i>begit</i> catch.PST.3SG	
	آن زن دزد را گرفت			
۱۸)	<i>polis-i</i> Police-AGT.M	<i>dženik-en</i> woman-PAT.F	<i>bɛbard</i> take.PST.3SG	
	پلیس زن را برد			

در داده‌های ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ کلمه‌ی *dženika* با جنس مونث به ترتیب در نقش فاعل فعل لازم گذشته و فاعل فعل متعدی گذشته و مفعول فعل واقع شده‌است. بر اساس جدول شماره‌ی ۴-۱ در حالت نخست این اسم با تکواژ *a* حالت‌نمایی می‌گردد. اما به این دلیل که این اسم مختوم به واکه‌ی افتاده پسین غیرگرد *a* است، تکواژ حالت‌نما تظاهر آوایی نمی‌یابد. این مورد در مثال‌های شماره‌ی ۱۱ و ۱۲ بررسی شده‌اند. حالت دوم اسم *dženika* همانگونه که از جدول شماره‌ی ۴-۱ می‌توان پیش‌بینی کرد با تکواژ *in* حالت‌نمایی شده و تغییرات آوایی در مرز بین دو تکواژ با قواعد آوایی توضیح‌دانی است. در توضیح داده‌های شماره‌ی ۹ و ۱۰ به این قواعد پرداختیم. حالت سوم نیز با پیش‌بینی جدول شماره‌ی ۴-۱ مطابقت دارد. در سه نمونه‌ی زیر نیز اسم *dženika* را در نقش‌های دستوری پیش‌تر گفته‌شده بررسی می‌کنیم با این تفاوت که زمان فعل در بندهای زیر مضارع است.

۱۹)	<i>ʔun</i> That	<i>dženika</i> woman.NOM.F	<i>maɟles-i</i> party-PROP.O	<i>pi meʃu</i> from go.PRES.3SG
	آن زن از مجلس می‌رود			
۲۰)	<i>dženika</i> woman.NOM.F	<i>farʃ</i> carpet-Ø	<i>meʃure</i> wash.PRES.3SG	
	زن فرش را می‌شوید			
۲۱)	<i>darviʃ</i> pilgrim	<i>dženiken</i> woman.ACC.F	<i>xabar makere</i> call.PRES.3SG	
	درویش زن را خبر می‌کند			

در داده‌های بالا رفتار *dženika* در دو حالت فاعل فعل لازم و فاعل فعل متعدی یکسان (نمونه‌های ۱۹ و ۲۰) و متفاوت از حالتی است که در آن مفعول فعل متعدی (نمونه‌ی ۲۱) است. این الگو با آنچه پیش‌تر در جدول شماره‌ی ۴-۱ در رابطه با حالت‌نمایی اسم‌ها وقتی هسته‌ی بند به زمان حال دلالت دارد، مطابقت دارد. همچنین در نمونه‌های ۱۹ و ۲۰ تکواژ حالت‌نمای *a* به این دلیل که این اسم مختوم به واکه‌ی افتاده‌ی

پیشین غیرگرد است، حذف می‌شود. تظاهر آوایی تکواژ حالت‌نمای a در اسم عام مونث مختوم به همخوان<sup>۱</sup> doxter مشهود است. نمونه‌های زیر گویای این مطلب هستند.

۲۲) doxter-a            beʃija  
girl-SBJ.F            go.PST.3SG.F  
دختر رفت

۲۳) doxter-in            ketab            berind  
girl-AGT.F            book            buy.PST.3SG  
دختر کتاب خرید

۲۴) ?un            doxter-in            beɖdijan  
That            girl-PAT.F            see.PST.1SG  
آن دختر را دیدم

در هر سه نمونه‌ی بالا هسته‌ی بند به زمان گذشته دلالت می‌کند. در نمونه‌ی ۲۲ نقش دستوری doxter فاعل فعل لازم است که با تکواژ a نشان‌دار شده‌است. در نمونه‌ی ۲۳ نقش دستوری آن فاعل فعل متعدی و در نمونه‌ی ۲۴ مفعول است که در هر دو حالت اخیر با تکواژ in نشان‌دار شده‌است. در نمونه ۲۴ فاعل تظاهر آوایی ندارد و فعل با تصریف اول شخص مفرد نمود یافته است. در نمونه‌های زیر هسته‌ی بند به زمان حال دلالت می‌کند و همانگونه که می‌بینیم الگوی نظام حالت در زمان حال فاعلی-مفعولی است.

۲۵) doxter-a            meʃu  
girl-NOM.F            go.PRES.3SG  
دختر می‌رود

۲۶) doxter-a            ketab            merine  
girl-NOM.F            book            buy.PRES.3SG  
دختر کتاب می‌خرد

۲۷) mezon            bafa            ?un            doxter-in            beni?  
can.PRES.2SG go.NF.2SG that            girl-ACC.F            see.NF.2SG  
می‌توانی بروی آن دختر را ببینی؟

در نمونه‌های ۲۵ و ۲۶ تکواژ a اسم عام مونث را نشان‌دار کرده‌است. پیش از این درباره‌ی اسم dʒenika دیدیم که این تکواژ به دلیل هم‌نشینی با واکه‌ی افتاده پسین غیرگرد محذوف است.

اینک به چند نمونه که در آن اسم‌های عام مذکر نقش‌های دستوری را ایفا می‌کنند، می‌پردازیم و سپس جدول تکواژهای حالت‌نمای اسم‌های عام را ارائه می‌کنیم. در نمونه‌های زیر mirdaka به معنی مرد در بندهایی که هسته‌ی آنها به زمان گذشته دلالت دارند، در نقش‌های دستوری فاعل فعل لازم، فاعل فعل متعدی و مفعول واقع می‌گردد.

۲۸) mirdaka beʃa  
man            go.PST.3SG

<sup>۱</sup> در برخی از لهجه‌های گویش سمنانی همخوان X در این کلمه محذوف است و واکه‌ی 0 به صورت کشیده تلفظ می‌گردد. حاصل این گوناگونی را می‌توان به شکل do:ter واجنویسی کرد. تلفظ این کلمه با تلفظ کلمه انگلیسی daughter کمی تفاوت دارد. همچنین این کلمه به صورت بی‌نشان به شکل do:t هم به کار می‌رود. محتمل است که do:ter به معنی فرزند دختر و صورت نشان‌دار کلمه‌ی do:t بر اساس حالت‌نمایی خوشاوندی باشد.



مرد رفت  
 ۲۹)mirdak-e mat  
 man-AGT.M ASP.say.PST.3SG

مرد می گفت  
 ۳۰)mirdak-e bəddijan  
 man-PAT.M see.pst.1SG

مرد را دیدم  
 در نمونه‌ی ۲۸ کلمه‌ی مورد بحث بدون نشانه و در نمونه‌های ۲۹ و ۳۰ با تکواژ حالت‌نمای *i* نشان‌دار شده‌است. تظاهر آوایی *e* حاصل از ادغام واکه‌ی پایانی کلمه‌ی *mirdaka* و تکواژ حالت‌نمای *i* است که پیش‌تر در بخش ۱-۲-۱-۲-۴ بدان پرداختیم. در نمونه‌های ۳۲ و ۳۳ کلمه *polis* که مختوم به همخوان است، این تکواژ را نشان می‌دهد.

۳۱)polis bəʃa  
 Police go.PST.3SG  
 پلیس رفت

۳۲)polis-i dʒenik-en bəbard  
 Police-AGT.M woman-PAT.F take.PST.3SG  
 پلیس زن را برد

۳۳)polis-i bəddijan  
 Police-PAT see.PST.1SG  
 پلیس را دیدم

در نمونه‌های زیر هسته‌ی بند بر زمان حال دلالت دارد:

۳۴)mirdaka mɛʃu  
 man go.PRES.3SG  
 مرد می‌رود

۳۵)mirdaka mɛ  
 man say.PRES.3SG  
 مرد می‌گوید

۳۶)mirdak-e mɛnon  
 man-ACC.M see.PRES.1SG  
 مرد را می‌بینم

اگر در نمونه‌های بالا به جای اسم عام *mirdaka* اسم عام *polis* که مختوم به هم‌خوان است گذاشته شود، شاهد نمونه‌های زیر خواهیم بود:

۳۷)polis mɛʃu  
 Police go.PRES.3SG  
 پلیس می‌رود

۳۸)polis mɛ  
 Police say.PRES.3SG





مرغ را زدم

۴۸)karg-in            tʃi    boxord  
hen-AGT.F    food eat.PST.3SG

مرغ غذا خورد

هسته‌ی بند در نمونه‌های ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ دلالت بر زمان گذشته دارد و پیش‌بینی‌های جدول شماره‌ی ۴-۲ بدین ترتیب تایید می‌گردند. در مورد ناهماهنگی با قواعد واجی و صورت بی‌نشان و نشان‌دار این کلمه در فصل سوم، پیشینه‌ی پژوهش بخش ۱-۲-۳ توضیح داده شده‌است. این الگو برای فعل در زمان گذشته بیانگر نظام دوبخشی (رده‌ی پنجم حالت از نظام‌های پنج‌گانه) پیشنهاد داده شده توسط کامری است. در نمونه‌های ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ هسته‌ی بند بر زمان حال دلالت می‌کند.

۴۹)karg-a            mepperije  
hen-NOM.F    jump.PRES.3SG

مرغ می‌پرد

۵۰)karg-a            downa            boxord  
hen-NOM.F    seed            eat.PST.3SG

مرغ دانه می‌خورد

۵۱)karg-in            mukuʔun  
hen-ACC.F    hit.PRES.1SG

مرغ را می‌زنم

همانگونه که دیده می‌شود فاعل فعل لازم و فاعل فعل متعدی در بندی که هسته‌ی آن به زمان حال دلالت دارد به یک شکل و مفعول فعل به شکلی متفاوت حالت‌نمایی می‌شوند که جدول شماره‌ی ۴-۲ را برای زمان حال و اسم‌های عام جاندار مونث تایید می‌کند. این الگو برای فعل در زمان حال بیانگر نظام فاعلی-مفعولی است.

اسم‌های عام جاندار دیگری مانند dara (درخت) که جنس دستوری آن مونث است نیز آنگاه که در نقش‌های دستوری متفاوت قرار بگیرند، از الگوی نظام حالت در سمنانی که تاکنون به دست داده شد، پیروی می‌کنند. نمونه‌های زیر که در آنها هسته‌ی بند دلالت بر زمان گذشته دارد، گواهی بر این مدعا هستند. همچنین همانگونه که داده‌ها نشان می‌دهند اسم‌های غیرجاندار در سمنانی حالت‌نمایی نمی‌شوند. بنابراین در نمونه ۵۳ valg-i بدون پایانه حالت ظاهر شده‌است و در آن ï نشانه جمع است.

۵۲)dar-a                            afto-w-in                            dimi    beʃferxija  
tree-SBJ.F                            sun-HIATUS-POST                            to    turn.PST.3SG.F

درخت به سمت آفتاب چرخید

۵۳)dar-in                            hoʃton                            valg-i                            berizija  
tree-AGT.F    REFL                            leaf-PL                            drop.PST.3SG

درخت برگ‌هایش را ریخت

۵۴)dar-in                            haras kardan  
tree-PAT.F                            prune.PST.1SG

درخت را هرس کردم  
 در سه نمونه زیر هسته بند دلالت بر زمان حال دارد و درستی جدول شماره‌ی ۴-۲ را درباره‌ی زمان حال نیز تایید می‌کنند.

۵۵) dar-a                      aftɔ-w-in                      dimi meʃferxe  
 tree-NOM.F                      sun-HIATUS-POST                      to turn.PRES.3SG  
 درخت به سمت آفتاب می‌چرخد

۵۶) dar-a                      hoʃton                      valg-i                      merize  
 tree-NOM.F                      REFL                      leaf-PL                      drop.PRES.3SG  
 درخت برگ‌هایش را می‌ریزد

۵۷) dar-in                      haras makarun  
 tree-ACC.F                      prune.PRES.1SG  
 درخت را هرس می‌کنم

اسم‌های بابا و مامان که به ترتیب در سمنانی baba و nana تلفظ می‌شوند، با اینکه از دسته‌ی اسم‌های خویشاوندی (غیر رسمی) هستند اما حالت‌نمایی آنها مانند اسم‌های عام جاندار و مفرد است. نمونه‌های زیر گویای این مطلب هستند.

۵۸) baba                      bijama  
 dad                      come.PST.3SG  
 پدر آمد

۵۹) bab-e                      bat  
 dad-AGT.M                      say.PST.3SG  
 بابا گفت

۶۰) bab-e                      begifon  
 dad-PAT.M                      arrest.PST.3PL  
 بابا را گرفتند

در نمونه‌ی ۵۸ مطابق با جدول شماره‌ی ۴-۲ کلمه‌ی baba تکواژ حالت دریافت نمی‌کند. در نمونه‌های ۵۹ و ۶۰ شاهد ادغام تکواژ حالت‌نمای i (برای اسم‌های مذکر) در واژه‌ی پایانی هجای پایانی کلمه‌ی baba هستیم. برای کوتاه کردن مطلب، زمان حال فعل از نمونه‌هایی داده می‌شود که کلمه‌ی nana در آنها نقش‌های دستوری را به عهده گرفته‌اند.

۶۱) nana                      me  
 mom-NOM.F                      come.PRES.3SG  
 مادر می‌آید

۶۲) nana                      maje  
 mom-NOM.F                      say.PRES.3SG  
 مادر می‌آید

۶۳) baba                      nan-en                      mijare  
 dad-NOM.M                      mom-ACC.F                      bring.PRES.3SG

بابا مامان را می آورد

در نمونه‌های ۶۱ و ۶۲ واکه‌ی a (تکواژ حالت‌نمای فاعل مونث) به دلیل هم‌نشینی با واکه‌ی پایانی کلمه‌ی nana تظاهر آوایی نمی‌یابد.

تا اینجا تکواژهای حالت‌نما را در زبان سمنانی برای اسم‌های خاص و اسم‌های عام جاندار و مفرد از نمونه‌های گردآوری شده به‌دست داده و به ترتیب در جدول‌های شماره‌ی ۴-۱ و ۴-۲ ارائه شد. همچنین از جدول‌های مذکور نتیجه گرفته شد که در سمنانی اگر هسته بند بر زمان حال دلالت کند، از الگوی فاعلی-مفعولی و اگر بر زمان گذشته دلالت کند، از نظام دویخشی (یعنی نظام پنجم از نظام‌های پنجگانه‌ی کامری) پیروی می‌کند. در بخش بعدی به اسم‌های عام جاندار و جمع می‌پردازیم و پیش‌بینی می‌کنیم که این الگو در این اسم‌ها نیز دنبال شود.

#### ۴-۲-۱-۲-۲ اسم‌های عام جاندار و جمع

درباره‌ی اسم جمع در سمنانی در منابع گوناگون اظهارنظرهای متفاوتی شده‌است. مقدسی (۱۷:۱۳۸۵) در سامانه‌های صرفی و نحوی در گویش سمنانی می‌نویسد از معروف‌ترین علامت آن، مصوت بلند i می‌باشد. این بیان غیرعلمی و ناقص است. چراکه جمع در سمنانی به‌ویژه در اسم‌های عام جاندار صرفاً فرآیندی صرفی نیست. این اسم‌ها در نقش‌های گوناگون دستوری به شکل‌های متفاوتی جمع بسته می‌شوند. توصیف دقیق‌تر را پژوهش‌ریختی و عبدالمحمد خالصی (۶۱:۱۳۹۲) ارائه داده‌اند. اما نخست اینکه این توصیف بر پایه‌ی خط فارسی انجام شده و این موضوع مسبب بیان قواعدی غیرضروری و پیچیده گردیده و دوم اینکه برخی از همین قواعد که ارتباطی با خط فارسی ندارند را می‌توان با قواعد واجی و پس از اعمال قواعد نحوی-صرفی توضیح داد. موجزترین توصیف را کریستن سن (۳۸:۱۳۸۹) به‌دست داده‌است: جمع در سمنانی دو شکل دارد، یکی در موارد فاعلی و دیگری در موارد غیرفاعلی. نگارنده مایل است به این قاعده که حدود ۱۵۰ سال پیش داده‌شده بیفزاید که بر اساس داده‌های گردآوری شده، جمع اسم‌های عام جاندار دو شکل دارد. اکنون بر اساس داده‌های گردآوری شده جدول سومی به‌دست داده می‌شود که در آن تکواژهای جمع را نمایش می‌دهد وقتی اسم‌های جمع در حالت‌های دستوری گوناگون قرار می‌گیرند، و دوم الگوی نظام حالت برای این دسته از اسامی در آن قابل مشاهده است.

۶۴) dʒɛn-i woman-SBJ.PL زن‌ها از مجلس رفتند	madʒles party	pi from	baʃen go.PST.PL
۶۵) dʒɛni-j-un woman-HIATUS-AGT.PL زن‌ها دزدها را گرفتند		dozd-un thief-PAT.PL	begit catch.PST.3PL
۶۶) polis-i Police-AGT.M پلیس زن‌ها را برد	dʒɛni-j-un woman-HIATUS-PAT.PL		bɛbard take.PST.3SG



۷۴) mird-i farʃ mɛʃuran  
 man-NOM.PL carpet wash.PRES.3PL

مردها فرش می شویند

۷۵) polis mird-un mɛbare  
 Police man-ACC.PL take.PRES.3SG

در نمونه‌های بالا که هسته‌ی بند دلالت بر زمان حال دارد، نظام حالت فاعلی-مفعولی است. در نمونه‌های ارائه شده کلمه‌های دیگری نیز چون dozd در نمونه‌ی ۶۵ و polis در نمونه‌های ۶۹ و ۷۵ به چشم می‌خورند که از نظام حالت‌نمایی سمنانی پیروی می‌کنند.

اینک جدول حالت‌نمایی اسم‌های عام جاندار و جمع را بر اساس داده‌های گردآوری شده به دست می‌دهیم و سپس با آوردن چند نمونه‌ی دیگر کوشش می‌کنیم جدول به دست داده شده را بیشتر بیازماییم.

جدول شماره ۴-۳: تکواژهای حالت‌نمایی اسم‌های عام جاندار و جمع

	گذشته	حال
S	i	i
A	un	i
P	un	un

در نمونه‌های زیر جمع دو اسم vaʃki به معنی پسر و doxter به معنی دختر در نقش‌های دستوری گوناگون بررسی می‌شوند.

۷۶) doxter-i bafɛn  
 girl-SBJ.PL go.PST.3PL

دخترها می‌روند

۷۷) vaʃk-i bafɛn  
 boy-SBJ.PL go.PST.3PL

پسرها رفتند

۷۸) doxter-un vaʃki-j-un bɛbard  
 girl-AGT.PL boy- HIATUS-PAT.PL take.PST

دخترها پسرها را بردند

۷۹) vaʃki-j-un doxter-un bɛbard  
 boy-HIATUS-AGT.PL girl-PAT.PL take.PST

پسرها دخترها را بردند

چهار نمونه‌ی بالا به گونه‌ای داده شده‌اند که تمام نقش‌های دستوری کانونی را برای بندی که هسته‌اش بر زمان گذشته دلالت می‌کند، شامل شود. در نمونه‌ی ۷۷ در بافتی که دو واکه‌ی یکسان هم‌نشین شده‌اند (واکه‌ی i هجای پایانی vaʃki و واکه‌ی i که نشانه‌ی جمع اسم در حالت فاعلی است) یکی از واکه‌ها برطبق



قاعده‌ی واجی حذف، محذوف است. در ساختن جمع حالت غیرفاعلی اسم که در نمونه‌های ۷۸ و ۷۹ به صورت vaʃk-un دیده می‌شود، صورت vaʃk-un نیز شنیده شد. در صورت دوم به جای واج میانجی ʒ حذف واکه‌ی آخر کلمه‌ی vaʃki را شاهد هستیم. همزمان که این نمونه‌ها جدول شماره‌ی ۳-۴ را تایید می‌کنند، لازم است توجه خواننده را به نمونه‌های ۷۸ و ۷۹ جلب کنم. در این نمونه‌ها تنها چیزی که نقش دستوری کلمه‌ها را تعیین می‌کند، ترتیب ارکان اصلی بند است.

۸۰) doxtər-i mɛxandan  
girl-NOM.PL laugh.PRES.3PL

دخترها می‌خندند

۸۱) vaʃk-i mɛxandan  
boy-NOM.PL laugh.PRES.3PL

پسرها می‌خندند

۸۲) doxtar-i vaʃki-j-un mɛbaran  
girl-NOM.PL boy-HIATUS-ACC.PL take.PRES.PL

دخترها پسرها را می‌برند

۸۳) vaʃk-i doxtar-un mɛbaran  
boy-NOM.PL girl-ACC.PL bring.PRES.PL

پسرها دخترها را می‌برند

نمونه‌های ۸۰ تا ۸۳ نیز جدول شماره‌ی ۳-۴ را برای آن دسته از بندهایی تایید می‌کنند که هسته‌ی آنها بر زمان حال دلالت می‌کنند.

۸۴) dar-i xoʃk vabiʃan  
tree-SBJ.PL dry become.PST.3PL

درخت‌ها خشک شدند

۸۵) dar-un xoʃton mive bebɛxʃɛʃon  
tree-AGT.PL their fruit.PL give.PST.3PL

درخت‌ها میوه‌هایشان را بخشیدند

۸۶) dar-un berbɛnʃon  
tree-PAT.PL cut.PST.3PL

درخت‌ها را بریدند

در سه نمونه‌ی بالا هسته‌ی بند بر زمان گذشته دلالت دارد. در سه نمونه‌ی زیر هسته‌ی بند بر زمان حال دلالت دارد.

۸۷) dar-i xoʃk mabin  
tree-NOM.PL dry become.PRES.3PL

درخت‌ها خشک می‌شوند

۸۸) dar-i xoʃton mive mɛbɛxʃan  
tree-NOM.PL their fruit.PL give.PRES.3PL

درخت‌ها میوه‌هایشان را می‌بخشند

۸۹) dar-un mɛrbinan

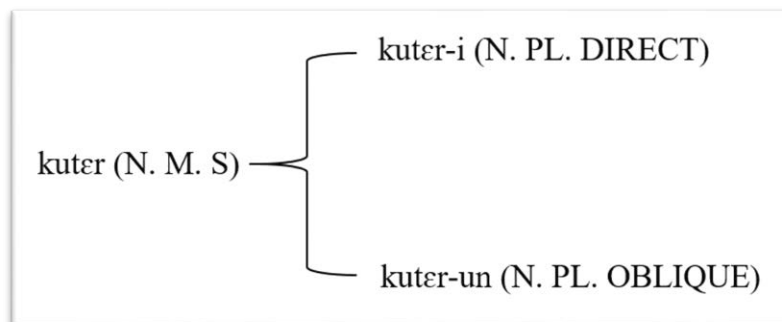
tree-ACC.PL cut.PRES.3PL

درخت‌ها را می‌برند

همانگونه که ملاحظه می‌شود نمونه‌های فوق با جدول شماره‌ی ۳-۴ هماهنگ هستند. آنچه در هر سه جدول ارائه شده دیده می‌شود این است که مفعول صریح در سمنانی، خواه هسته‌ی بند بر زمان گذشته خواه بر زمان حال دلالت کند، با تکواژهایی یکسان نشان‌دار می‌گردد.

#### ۴-۲-۱-۲-۱ مسئله کبوتر

پژوهشگر در میان داده‌های گردآوری شده، به جمع یک کلمه برخورد کرد که گویشوران مفعول فعل در زمان گذشته یا حال را به هر دو صورت مستقیم و غیرمستقیم به کار بردند. جمع کلمه‌ی *kuter* به معنی



کبوتر به دو شکل زیر است:

شکل شماره‌ی ۴-۱: تصریف جمع کلمه‌ی *kuter* در دو حالت مستقیم و غیرمستقیم

گویشوران هر دو صورتی را که در شکل شماره‌ی ۴-۱ مشاهده می‌شود، به کار برده‌اند. بنابراین در ردیف سوم جدول شماره‌ی ۳-۴ یعنی ردیف **P (PATIENT)** دست‌کم برای این کلمه، هم برای فعل در زمان حال و هم زمان گذشته می‌توان وضعیت زیر بیان نمود.

جدول شماره ۴-۵: تکواژهای حالت نمای جمع اسم *kuter*

	گذشته	حال
S	i	i
A	un	i
P	<b>i/un</b>	<b>i/un</b>

اهمیت این یافته در این است که اگر علامت **i** برای جمع **P** انتخاب شود، الگوی نظام حالت در زمان گذشته به کنایی-مطلق تغییر می‌کند. در این صورت، در جدول شماره‌ی ۵ دیده می‌شود که فاعل فعل لازم (S) و مفعول فعل متعدی (P) در زمان گذشته به یک شکل و متفاوت از فاعل فعل متعدی (A) در زمان گذشته نشان‌دار شده‌اند.

#### ۴-۲-۲-۲ اسم های عام غیرجاندار

#### ۴-۲-۲-۱ اسم های عام غیرجاندار و مفرد

بر اساس داده‌های گردآوری شده اسم‌های عام غیرجاندار در سمنانی حالت‌نمایی نمی‌شوند. در این باره بین نوشتگان مرتبط با سمنانی همانگونه که در پیشینه‌ی پژوهش به تفصیل شرح داده‌شد، ناهماهنگی مشاهده می‌گردد. این ناهماهنگی در برخی موارد در درون یک متن نیز به چشم می‌خورد. در میان داده‌های گردآوری شده، پژوهشگر فقط به یک مورد برخورد کرد که دو گویشور واژه را براساس قواعد اسم‌های جاندار به کار بردند که در جای آن توضیح داده خواهد شد. اما همانطور که گفته شد و از داده‌های زیر برمی‌آید می‌توان گفت که سمنانی به حالت دادن به اسم‌های غیرجاندار تمایل ندارد.

اسم‌هایی چون فرش، دیوار، کلاس، کتاب و دفتر و گروه‌های اسمی این فکر، رفتارِ حسن و این حرف در سمنانی مذکر و اسم‌هایی چون موتور، ماشین، انجیر و آفتاب در سمنانی مونث هستند. واج‌نویسی این اسم‌ها به صورت بی‌نشان در جدول شماره‌ی ۴-۶ داده شده‌است.

جدول شماره ۴-۶: نمونه‌هایی از اسم‌های عام غیرجاندار

اسم / گروه اسمی	واج نویسی
فرش	/farʃ/
دیوار	/dezar/
کلاس	/kelas/
کتاب	/ketab/
دفتر	/daftar/
ماشین	/maʃina/
موتور	/matura/
کفش‌ها <sup>۱</sup>	/lalake/
این فکر	/ʔen fekr/
رفتارِ حسن	/hasani kerdar/
این حرف	/ʔen həkət/
انجیر	/ʔendzila/
آفتاب	/aftə/

پژوم شریعتی (پژوم شریعتی، ۱۳۸۳) بیان کرده‌است که واژه موتور (moteur) در آن زبان فرانسوی صفت و به معنی محرک و محرکه و نیز اسم نرین (Le moteur)<sup>۲</sup> برای هرچیز که تولید حرکت کند، به کار می‌رود. سپس پژوم شریعتی (همان: ۱۱۲) می‌افزاید که این واژه از طریق فارسی وارد سمنانی شده و تغییراتی را می‌شمارد که این کلمه در روند قرض‌گیری زبان سمنانی پذیرفته‌است. از این تغییرات

<sup>۱</sup> کلمه‌ی lalake در سمنانی به صورت بی‌نشان جمع است.

<sup>۲</sup> ادات Le توسط نگارنده افزوده شده است. به این دلیل که در فرانسه این عنصر نشان‌دهنده‌ی جنس دستوری برای اسم معرفه است.

علاوه بر تغییر جنس واژه از مذکر (در فرانسوی) به مونث (در سمنانی) جدول صیغگان این کلمه را با افزوده شدن پایانه‌های صرفی برمی‌شمرد. پژوهشگر داده‌ی زیر را با پنج گویشور بررسی نمود. زمان فعل در مثال شماره‌ی ۹۰ حال و جهت آن متعدی است. بر اساس جدول شماره‌ی ۴-۲ واژه *baba* تکواژ حالت‌نما دریافت نمی‌کند چراکه فاعل مذکر فعل حال است و نمونه‌ی ۹۰ این پیش‌بینی را تایید می‌کند. از طرفی واژه *matura* که مفعول فعل و مونث است، چنانچه پذیرنده‌ی تکواژ حالت می‌بود، انتظار می‌رفت با تکواژ حالت‌نمای مونث *in* حالت‌نمایی شود. اما همانگونه که در نمونه‌ی ۹۰ مشاهده می‌شود اسم عام غیرجاندار "موتور" تکواژ حالت دریافت نکرده‌است.

۹۰) <i>baba</i>	<i>matura</i>	<i>mijare</i>
<i>dad</i>	<i>bike</i>	<i>take.PRES.3SG</i>

بابا موتور را می‌آورد

کریستن سن (۱۳۸۹:۳۸) حالت مفرد اسم را در سمنانی دارای دو حالت می‌داند که در موارد غیرفاعلی به *i* ختم می‌شود. او اظهار می‌کند که گیگر نیز به حالت غیرفاعلی مفرد اشاره کرده‌است. او نتیجه می‌گیرد که شکل واژه‌ی *hukmi* در داستان قضاوت سلیمان بدین ترتیب توجیه می‌شود. جمله‌ای که در آن شکل واژه *hukmi* برای او ایجاد پرسش کرده‌بود را در نمونه‌ی ۹۱ با آوانویسی هماهنگ با IPA داده‌ام:

۹۱) *Malim nije ko qazi tje hukmi hakare*

مفعول در زبان سمنانی خواه هسته‌ی بند به زمان حال خواه گذشته دلالت کند، براساس جدول شماره‌ی ۴-۲ برای اسم‌های مذکر حالت‌نمای *i* و برای اسم‌های مونث حالت‌نمای *in* دریافت می‌کند. در نمونه‌های ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۰۶ اسم‌ها/گروه‌های اسمی غیرجاندار فاعل دستوری و در باقی نمونه‌ها اسم-ها/گروه‌های اسمی مفعول هستند. در هیچ‌کدام از این نمونه‌ها اسم‌های هدف حالت‌نما دریافت نکرده‌اند.

۹۲) <i>dženika</i>	<i>farf</i>	<i>mɛfure</i>
<i>woman.NOM.F</i>	<i>carpet-Ø</i>	<i>wash.PRES.3SG</i>

زن فرش را می‌شوید

۹۳) <i>dɛzar</i>	<i>movane,</i>	<i>hefj</i>	<i>gardi zo</i>
<i>the.wall-Ø</i>	<i>drop.PRES.3SG</i>	<i>any</i>	<i>dust PRO.POSS.3SG.M</i>
<i>dim</i>			
<i>face</i>			

دیوار را می‌اندازد اما هیچ غباری روی صورتش

*mananine*

*cover.NEG.PRES.3SG*

نمی‌نشیند

۹۴) <i>moʔalem-un</i>	<i>kelas</i>	<i>tatil karba</i>
<i>teacher-AGT.PL</i>	<i>class-Ø</i>	<i>close.PST.PL</i>

معلمها کلاس را تعطیل کرده‌بودند

۹۵) <i>vafk-i</i>	<i>ketab</i>	<i>berind</i>
<i>boy-AGT.M</i>	<i>book-Ø</i>	<i>buy.PST</i>

- پسر کتاب خرید
- ۹۶) mirdak-e      daftar      teka kard  
 man-AGT.M      notebook-Ø      tear apart.3SG.PST  
 مرد دفتر را پاره کرد
- ۹۷) baba              maʃina      mijare  
 dad                  car-Ø      take.PRES.3SG  
 بابا ماشین (را) می آورد
- ۹۸) bab-e              maʃina      bijard  
 dad-AGT.M      car-Ø      take.PST.3SG  
 بابا ماشین را آورد
- ۹۹) bab-e              matura      bijard  
 dad-AGT.M      bike-Ø      take.PST.3SG  
 بابا موتور را آورد
- ۱۰۰) lalake      bəduʃ  
 shoes-Ø      make.PST.3SG.CLITIC  
 کفش‌ها را دوخت
- ۱۰۱) lalake-Ø      mēduze  
 shoes      make.PRES.3SG  
 کفش‌ها را می دوزد
- ۱۰۲) ʔen fekr      Hasan-i      nabud macare  
 This idea-Ø      Hasan-PAT.M      destroy.PRES.3SG  
 این فکر حسن را نابود می کند
- ۱۰۳) Hasan-i      kerdar      Marjam-in      nardhat macare  
 Hasan-GEN.M      behavior-Ø      Marjam-PAT.F      upset  
 make.PRES.3SG  
 رفتار حسن مریم را ناراحت می کند
- ۱۰۴) ʔen hekat      heʃkin      manafame  
 This message-Ø      nobody      understand.NEG.PRES.3SG  
 این حرف را کسی نمی فهمد
- ۱۰۵) ʔen hekat      heʃkin      nafa:ma  
 This message-Ø      nobody      understand.NEG.PST.3SG  
 این حرف را کسی نفهمید
- ۱۰۶) ʔen hekat      famide manabu  
 This message-Ø      understand.PASS.PRES.3SG  
 این حرف فهمیده نمی شود
- ۱۰۷) ʔandzila      boxordan  
 fig-Ø      eat.PST.1SG  
 انجیر را خوردم

در تمام داده‌های فوق (نمونه‌های شماره‌ی ۹۲ تا ۱۰۷) هیچ کدام از اسم‌های عام غیرجاندار حالت‌نما نمی‌پذیرند و پژوهشگر در بررسی دوباره‌ی آنها با گویشوران دیگر به گوناگونی برخورد. با این حال در مورد اسم آفتاب به وضعیتی شبیه به اسم موتور برمی‌خوریم. برای اطمینان از نحوه حالت‌پذیری از شش گویشور (خانم مسن بی‌سواد، آقای مسن باسواد ناآشنا به دستور زبان، آقای میانسال باسواد ناآشنا به دستور زبان و آقای میانسال آشنا به دستور زبان و دو گویشور مسن باسواد آشنا به دستور زبان) خواسته‌شد تا جمله‌هایی را که با اسم آفتاب ساخته شده‌بودند، ترجمه کنند. فقط در یک مورد (توسط آقای مسن باسواد ناآشنا به دستور زبان) کلمه آفتاب که سمنانی آن در جدول شماره‌ی ۴-۶ داده شده‌است، حالت‌نما دریافت کرد. برای نمونه تفاوت بین حالت‌نمایی این کلمه را میان گویشوران به ترتیب زیر ارائه می‌کنم. در هر جفت نمونه‌های زیر آن نمونه‌ای که بسامد بیشتری دارد را با (A) و آن نمونه‌ای که تنها یک گویشور از میان شش گویشور برگزیده متفاوت بیان نموده با (B) مشخص کرده‌ام.

۱۰۸) (A) ʔaftɔ dust daron  
sun like.PRES.1SG

آفتاب را دوست دارم

(B) ʔaftɔ-v-in dust daron  
sun-HIATUS-ACC.F like.PRES.1SG

آفتاب را دوست دارم

۱۰۹) (A) ʔaftɔ hale xɔʃk vakard  
sun shirt.PL dry.PST.3SG

آفتاب لباس را خشک کرد

(B) ʔaftɔ-v-in hale xɔʃk vakard  
sun-HIATUS-AGT.F shirt dry.PST.3SG

آفتاب لباس را خشک کرد

نکته‌ی دیگر اینکه در هیچ یک از ترجمه‌های گویشوران نام‌برده وقتی کلمه‌ی آفتاب، فاعل فعل لازم واقع شد، حالت‌نما دریافت نکرد. درحالی‌که اگر مقرر بود این کلمه که جنس دستوری آن مونث است، در نقش فاعل فعل لازم (چه گذشته چه حال) حالت‌نما دریافت کند، می‌بایست براساس جدول شماره‌ی ۴-۲ حالت‌نمای a دریافت می‌نمود. داده‌ی زیر گویای این مطلب است.

۱۱۰) ʔaftɔ beʃiʃa  
sun set.PST.3SG.F

آفتاب غروب کرد

با این حال کریستن سن (۱۳۸۹:۱۲۹) برای واژه‌ی آفتاب دو صورت قائل شده و آنها را در جدول به دست داده‌است. او در کنار این واژه، دو صورت از واژه‌ی آب نیز ارائه داده است.

در اینجا می‌بایست به نکته‌ی درخور توجهی که نگارنده در طی گردآوری داده‌ها و با تمرکز بر اسامی عام غیرجاندار به آن برخورد کرد، پرداخته‌شود. برای روشن شدن موضوع توجه خواننده را به دو نمونه‌ی زیر جلب می‌کنم.

۱۱۱) karg-in      bijar  
hen-ACC.F bring.IMP

مرغ را بیار

۱۱۲) karga      bijar  
hen              bring.IMP

مرغ را بیار

اگر مرغ که صورت بی‌نشان آن امروزه karga است و در طبقه اسم‌های مونث حقیقی قرار می‌گیرد، مرغ زنده باشد، گویشور جمله نمونه‌ی ۱۱۱ را بیان می‌کند. در این جمله کلمه‌ی ذکرشده با تکواژ حالت-in نمای تظاهر می‌یابد که جدول شماره‌ی ۴-۲ نیز آن را تایید می‌کند. اما اگر مصداق این کلمه مرغ ذبح شده باشد (مثلاً منظور این باشد که مرغ را از داخل فریزر بیار و یا مرغ به‌طور مجازی به معنی گوشت مرغ به‌کار رود) گویشور جمله را به صورت نمونه‌ی ۱۱۲ بیان می‌کند. این نیز افزون بر داده‌های ارائه شده می‌تواند دلیل دیگری باشد بر این استدلال که گرایش زبان سمنانی در فرآیند تغییرات زبانی به سوی عدم حالت‌نمایی اسم‌های غیرجاندار است.

#### ۴-۲-۲-۲-۲ اسم‌های عام غیرجاندار و جمع

همانگونه که در بخش ۴-۲-۲-۱-۲ خواندیم حالت‌نمایی اسم‌های عام جاندار و جمع در سمنانی به دو شکل بازنمایی می‌شود که به طور کلی آنها را در دو طبقه‌ی مستقیم (direct) و غیرمستقیم (oblique) دسته‌بندی کردیم. همچنین دیدیم که نظام بازنمایی حالت یعنی توزیع نشانه‌های جمع در خانه‌های جدول حالت‌نمایی (هر کدام از این خانه‌ها را می‌توان به شکل یک قاعده بازنویسی کرد) با نظام حالت‌نمایی در سمنانی هماهنگ است. از طرفی با ارائه نمونه‌ها در بخش پیشین استدلال کردیم که در سمنانی اسم‌های عام غیرجاندار مفرد حالت‌نما دریافت نمی‌کنند. با توجه به اینکه اسم‌های جاندار جمع در سمنانی بازنمایی حالت دارند می‌توان اسم‌های غیرجاندار جمع را در نقش‌های گوناگون دستوری آزمود و نتیجه را در جهت تقویت این گزاره که اسم‌های عام غیرجاندار در سمنانی حالت‌نما دریافت نمی‌کنند، شاهد گرفت. این آزمون در واقع می‌تواند به عنوان روشی دیده‌شود که بر طبق آن بتوانیم دریافت حالت را درباره‌ی اسم‌های غیرجاندار دوباره بسنجیم. در نمونه‌های زیر اغلب اسم‌ها یا گروه‌های اسمی که موضوع کانونی فعل واقع می‌شوند، جمع همان اسم‌ها/گروه‌های اسمی است که در جدول شماره‌ی ۴-۶ داده شده است.

۱۱۳) dʒenika      farf-i      meʃure  
woman.AGT.F      carpet-PL      wash.PRES.3SG

زن فرشها را می‌شوید

در نمونه‌ی ۳۷ چنانچه مقرر بود کلمه‌ی فرش‌ها حالت دریافت کند، بر اساس جدول حالت‌نمایی اسم‌های جاندار و جمع می‌بایست با تکواژ un ظاهر می‌شد. در نمونه‌های زیر کلمه‌ی kelas را در دو نقش دستوری داده‌ام.

۱۱۴) moʔalem-un      kelas-i      tatil carba

teacher-AGT.PL class-PL close.PST.PL

معلم‌ها کلاس‌ها را تعطیل کرده‌بودند

مقایسه کنید با نمونه‌ی زیر:

۱۱۵) kelas-i tatil baben  
class-PL close AUX.PASS.PST.PL  
کلاس‌ها تعطیل شدند

۱۱۶) vaʃk-un ketab-i berind  
boy-NOM.PL book-PL buy.PST.PL  
پسرها کتاب‌ها را خریدند

مقایسه کنید با نمونه‌ی زیر:

۱۱۷) ketab-i peijda baben  
book-PL find.PASS.PST.3PL  
کتاب‌ها پیدا شدند

۱۱۸) ʔandzil-i moxorin  
Fig-PL eat.PRES.1PL  
انجیرها را می‌خوریم

مقایسه کنید با نمونه‌ی زیر:

۱۱۹) ʔandzil-i mekan  
fig.PL fall.PRES.3PL  
انجیرها می‌افتند

در اینجا لازم است توضیح داده شود که رفتار فعل مجهول در نشان‌دار کردن موضوع خودش با رفتار فعل لازم معلوم یکسان است. نمونه‌های زیر گویای این مطلب هستند.

۱۲۰) Sahar-a beʃija  
Sahar-SBJ.F go.PST.3SG.F

سحر رفت

۱۲۱) Sahar-a dawat beʃiʃi  
Sahar-SBJ.F invite.PASS.PST.3SG

سحر دعوت شد

داده‌های دیگر نیز این موضوع را تایید می‌کنند. اما چون بحث در باب مجهول به پژوهشی مستقل نیازمند است در اینجا فقط برای رفع ابهام از نمونه‌های ۱۱۵ و ۱۱۷ که در آن فعل‌ها مجهول هستند به بیان این موضوع بسنده می‌کنیم.

با رجوع به نوشتگان پیشین و توجه به داده‌هایی که در این بخش آزمودیم می‌توان نتیجه گرفت که در فرآیند تغییر زبانی، سمناهی تمایزش را به حالت‌نمایی اسم‌های عام غیرجاندار از دست می‌دهد. در نمونه‌هایی که در بخش اسم‌های عام غیرجاندار و جمع داده شد، این نتیجه‌گیری تقویت گردید.



#### ۴-۲-۳ اسم های خویشاوندی

اسم های خویشاوندی با تکواژهای حالت نامی متفاوتی از اسم های مفرد و اسم های جمع حالت نامی می-شوند. بر پایه ی نمونه هایی که داده می شود، این تکواژها را شناسایی و مانند بخش های پیشین در جدولی ارائه می دهیم.

- ۱۲۲) mɔ            pija    bijama  
 POSS.1SG    father come.PST.3SG  
 پدرم آمد
- ۱۲۳) mɔ            pija-r                            bat  
 POSS.1SG    father-AGT                    say.PST.3SG  
 پدرم گفت
- ۱۲۴) mɔ            pija-r                            bæddiet?  
 POSS.1SG    father-PAT                    see.PST.2SG  
 پدرم را دیدی؟

در بند ۱۲۲ نقش دستوری pija فاعل فعل لازم (S) در زمان گذشته است و به صورت بی نشان آشکار شده است. در بندهای ۱۲۳ و ۱۲۴ که pija به ترتیب فاعل فعل متعدی (A) و مفعول فعل (P) در زمان گذشته می باشد با تکواژ r نشان دار شده است.

- ۱۲۵) mɔ            pija    o            mɔ            me            me  
 POSS.1SG    father CONJPOSS.1SG    mother            come.PRES.3PL  
 پدر و مادرم می آیند
- ۱۲۶) mɔ            pija                            mezone  
 POSS.1SG    father                            know.PRES.3SG  
 پدرم می داند
- ۱۲۷) mɔ    pija-r            o                            mɔ    mar            mebarun  
 my    father-ACC CONJ                            my    mother-ACCtake.PRES.1SG  
 پدر و مادرم را می برم

در نمونه های ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۷ هسته ی بند به زمان حال دلالت می کند. در نمونه های ۱۲۵ و ۱۲۶ هم کلمه ی pija و هم کلمه ی me بدون دریافت حالت و در نمونه ی ۱۲۷ هر دو کلمه که مفعول واقع شده اند با تکواژ r نشان دار شده اند. نکته دیگر اینکه این تکواژ هم برای اسم های مونث و هم برای اسم های مذکر یکسان است. حال می توان تکواژهای حالت نما برای اسامی خویشاوندی را در جدول زیر گردآوری کرد.

جدول شماره ۴-۷: تکواژهای حالت نامی اسم های خویشاوندی

	گذشته	حال
S	∅	∅

A	V <sub>r</sub>	∅
P	V <sub>r</sub>	V <sub>r</sub>

در جدول شماره‌ی ۴-۷ نشانه‌ی V به این معنی است که محتمل است این تکواژ با یک واکه آغاز شود. این مطلب برای بحث کنونی ما بی‌اهمیت است. جدول ۴-۷ به خوبی نشان می‌دهد که در ارتباط با اسم‌های خویشاوندی نیز الگوی نظام حالت مانند دیگر انواع اسم‌هاست. اگر هسته‌ی بند بر زمان گذشته دلالت کند، با الگوی نظام حالت دوبخشی (رده‌ی پنجم از نظام‌های حالت) مواجهیم. اگر هسته‌ی بند بر زمان حال دلالت کند نظام حالت در سمناهی فاعلی-مفعولی است. تکواژی که بدان وسیله هسته‌ی بند موضوع‌های خود را در این دسته از اسم‌ها نشان‌دار می‌کند V<sub>r</sub> می‌باشد.

در مورد اسم‌های xuwaka به معنی خواهر و bere به معنی برادر (هر دو به صورت بی‌نشان) نیز الگوی حالت‌نمایی همچون جدول شماره‌ی ۴-۷ است. نمونه‌های زیر بیانگر این مطلب هستند.

۱۲۸) mɔ xuwaka Iran pi beʃija  
 POSS.1SG sister Iran from go.PST.3SG.F  
 خواهرم از ایران رفت

۱۲۹) mɔ xuwaka-r bat  
 POSS.1SG sister-AGT say.PST.3SG  
 خواهرم گفت

۱۳۰) ta xuwaka-r meʃnasetʃan  
 POSS.2SG sister-PAT know.PST.1SG  
 خواهرت را می‌شناختم

در نمونه‌های بالا هسته‌ی بند بر زمان گذشته دلالت دارد. در نمونه‌ی ۱۲۸ کلمه‌ی xuwaka فاعل فعل لازم و در این نقش بی‌نشان است. در نمونه‌های ۱۲۹ و ۱۳۰ این کلمه به ترتیب فاعل فعل متعدی و مفعول است و در این نقش‌ها با تکواژ r نشان‌دار شده‌است. سه نمونه‌ی زیر را برای بندهایی که بر زمان حال دلالت می‌کنند، از کلمه‌ی bere به دست داده‌ایم.

۱۳۱) mɔ bere me  
 POSS.1SG brother come.PRES.3SG  
 برادرم می‌آید

۱۳۲) mɔ bere maje  
 POSS.1SG brother say.PRES.3SG  
 برادرم می‌گوید

۱۳۳) ta bera-r meʃnasun  
 POSS.2SG brother-ACC know.PRES.1SG  
 برادرت را می‌شناسم

نمونه‌ی ۱۳۱ کلمه‌ی *bere* فاعل فعل لازم و در نمونه‌ی ۱۳۲ فاعل فعل متعدی است و در هر دوی این نقش‌ها بی‌نشان است. در نمونه‌ی ۱۳۳ مفعول واقع شده که در این نقش با تکواژ *I* نشان‌دار شده است. این نمونه‌ها با الگوی به نمایش درآمده در جدول شماره‌ی ۴-۷ هماهنگ هستند.

جمع اسم‌های خویشاوندی در واقع ترکیبی است از تکواژهای حالت‌نمای اسم‌های خویشاوندی و تکواژهای جمع در حالت مستقیم<sup>۱</sup> و غیرمستقیم<sup>۲</sup>. در این وضعیت نیز الگوی نظام حالت در چهارچوب رده‌شناسی آنگاه که هسته‌ی بند بر زمان گذشته دلالت کند، همچنان با نظام پنجم از نظام‌های پنجگانه و آنگاه که هسته‌ی بند بر زمان گذشته دلالت کند با نظام فاعلی-مفعولی هماهنگ است. نمونه‌های زیر در این باره به دست داده می‌شوند.

۱۳۴) *mə xuwak-i bafen*  
 POSS.1SG sister-SBJ.PL go.PST.3PL  
 خواهرانم رفتند

در نمونه‌ی ۱۳۴ بر طبق جدول شماره‌ی ۴-۷ کلمه‌ی *xuwaka* تکواژ حالت دریافت نمی‌کند و از دو علامت جمع سمنانی (*i / un*) علامت جمع مستقیم به اسم می‌پیوندد.

۱۳۵) *mə xuwaka-r-un bat*  
 POSS.1SG sister-AGT-PL say.PST  
 خواهرانم گفتند

اما این پرسش باقی می‌ماند که چرا هر دو تکواژ در این اسم‌ها نیاز است؟ آیا مانند اسم‌های عام جاندار دو علامت جمع برای نشان‌دار کردن نقش‌های دستوری اسم بسنده نیست؟ اگر اصل اقتصاد زبان را در نظر بگیریم آیا این نمونه‌ها دارای حشو نیستند؟ آیا پاسخ این پرسش‌ها را باید در فرآیند تغییرات زبانی جستجو کرد مانند آنچه درباره‌ی کلمه‌ی *kuter* در بخش ۴-۲-۱-۲-۱ به نوعی دیگر دیدیم؟

#### ۴-۲-۴ ضمیرها

در این بخش به دنبال یافتن الگوی توزیع ضمیرها در خانه‌های جدولی هستیم که نظام حالت‌دهی را نمایش می‌دهد. ضمیرهای مفرد و ضمیر سوم شخص جمع در سمنانی دو صورت دارند: صورت‌های مستقیم و غیرمستقیم. افزون بر آن ضمیر سوم شخص مفرد دو صورت مذکر و مؤنث دارد. تنها ضمیرهای اول شخص جمع و دوم شخص جمع در همه‌ی نقش‌های دستوری صورت واحدی دارند. در جدول‌های زیر تمام ضمیرهای سمنانی را به دست داده‌ام.

جدول شماره ۴-۸: ضمیرهای شخصی مستقیم/فاعلی در سمنانی

		ضمیرهای شخصی مستقیم/فاعلی	
		مفرد	جمع
اول شخص		?a	hama

<sup>۱</sup> direct

<sup>۲</sup> oblique

دوم شخص	to	fama
سوم شخص	?u	?uni

جدول شماره ۴-۹: ضمیرهای شخصی غیرمستقیم/غیرفاعلی در سمنانی

	ضمیرهای شخصی غیرمستقیم/غیرفاعلی	
	مفرد	جمع
اول شخص	mo	hama
دوم شخص	ta	fama
سوم شخص	ʒo (M.) / ʒin (F.)	ʒon

داده‌های زیر بر اینکه الگوی توزیع ضمیرها نیز همچون اسم‌ها بر نظام حالت دو بخشی آنجا که هسته‌ی بند بر زمان گذشته دلالت می‌کند، صحه می‌گذارند. همچنین الگوی توزیع آنها آنگاه که هسته‌ی بند بر زمان حال دلالت کند، فاعلی-مفعولی است.

- ۱۳۶) ?a                      beʃijun  
PRO.1SG.NOM      go.PST.1SG  
من رفتم
- ۱۳۷) mo                      ʒin                      beddijan  
PRO.1SG.AGT      PRO.3SG.PAT      see.PST.1SG  
من او (مونث) را دیدم
- ۱۳۸) Ahmad-i              mo                      bebard  
Ahmad-AGT.M      PRO.1SG.PAT      take.PST.3SG  
احمد مرا بُرد

در نمونه‌ی ۱۳۶ ضمیر اول شخص مفرد در نقش دستوریِ فاعل فعل لازم و گذشته به صورت ?a که صورتِ مستقیم/فاعلی این ضمیر است، آمده‌است. در دو نمونه‌ی ۱۳۷ و ۱۳۸ ضمیر اول شخص مفرد به ترتیب در نقش‌های دستوریِ فاعل فعل متعدی گذشته و مفعول فعل گذشته به صورت یکسان یعنی mo آمده‌است. مفعول صریح در نمونه‌ی ۱۳۷ نیز به صورت غیرمستقیم/غیرفاعلی حالت‌نمایی شده‌است. این موضوع درستی این نتیجه‌گیری را تایید می‌کند که در بندی که هسته‌ی آن به زمان گذشته دلالت دارد، نظام حالت در سمنانی در چهارچوب رده‌شناسی، نظام دو بخشی است. در نمونه‌های زیر هسته‌ی بند بر زمان حال دلالت دارد.

- ۱۳۹) ?a                      meʃin  
PRO.1SG.NOM      go.PRES.1SG  
من می‌روم
- ۱۴۰) ?a                      meruʃon  
PRO.1SG.NOM      sell.PRES.1SG  
من می‌فروشم
- ۱۴۱) Ahmad              mo                      mabare  
Ahmad              PRO.1SG.ACC      take.PRES.3SG  
احمد مرا می‌برد



ضمیرهای سوم شخص مفرد در حالت مستقیم در حال از دست دادن جنس دستوری خود هستند. اما همین ضمیرها در حالت غیرمستقیم دارای دو جنس مذکر و مونث هستند. در نمونه‌های زیر هسته‌ی بند بر زمان گذشته دلالت دارد.

۱۴۶)	ʔu PRO.3SG.NOM او (مرد) رفت	bɛʃa go.PST.3SG.M
۱۴۷)	ʔu PRO.3SG.NOM او (زن) رفت	bɛʃija go.PST.3SG.F
۱۴۸)	ʒo PRO.3SG.AGT.M او(مرد) دید	bɛddija see.PST.3SG
۱۴۹)	ʒin PRO.3SG.AGT.F او (زن) دید	bɛddija see.PST.3SG
۱۵۰)	ʒo PRO.3SG.PAT.M او (مرد) را دیدند	bɛddifon see.PST.3PL
۱۵۱)	ʒin PRO.3SG.PAT.F او (زن) را دیدند	bɛdifon seePST.3PL

در نمونه‌های ۱۴۶ و ۱۴۷ مذکر و مونث بودن فاعل فعل لازم از مطابقه به دست می‌آید. همچنین می‌بینیم که شکل این ضمیرها در نقش یادشده در حالت مستقیم است. در نمونه‌های بعدی ضمیرها همواره در نقش فاعل فعل متعدی و مفعول هم‌صورت هستند که صورت جنس مذکر ʒo و صورت جنس مونث ʒin است. شیوه‌ی توزیع ضمیرها مطابق با جدول شماره‌ی ۴-۱۰ و بیانگر نظام دویخشی است. در نمونه‌های زیر ضمیر سوم شخص جمع را برای بندهایی با فعل گذشته بررسی می‌کنیم.

۱۵۲)	ʔuni PRO.3PL.NOM آنها رفتند	bæʃen go.PST.3PL
۱۵۳)	ʒon PRO.3PL.AGT آنها دیدند	bɛddija see.PST.3PL
۱۵۴)	ʒon PRO.3PL.PAT آنها را دیدند	bɛdifon see.PST.3PL

اگر هسته‌ی بند بر زمان حال دلالت کند، الگوی توزیع ضمیرهای سوم شخص بیانگر نظام حالت فاعلی-مفعولی است. جدول‌های ۴-۱۱ و ۴-۱۲ به ترتیب برای ضمیرهای سوم شخص مفرد و ضمیر سوم شخص جمع به دست داده می‌شود.

جدول شماره ۴-۱۱: حالت‌های ضمیر سوم شخص مفرد

	گذشته	حال
S	ʔu	ʔu
A	ʒo (M.) / ʒin (F.)	ʔu
P	ʒo (M.) / ʒin (F.)	ʒo (M.) / ʒin (F.)

جدول شماره ۴-۱۲: حالت‌های ضمیر سوم شخص جمع

	گذشته	حال
S	ʔuni	ʔuni
A	ʒon/ʔunun	ʔuni
P	ʒon/ʔunun	ʒon/ʔunun

همانگونه که در جدول شماره‌ی ۴-۱۲ مشاهده می‌شود، ضمیر سوم شخص جمع جدیدی به حالت غیرمستقیم افزوده شده‌است. نکته‌ی درخور توجه این است که ضمیر سوم شخص جمع حاصل افزوده شدن علامت جمع مستقیم یعنی *i* به ضمیر سوم شخص مفرد است که یک واج میانجی یعنی *n* بین دو واکه تلفظ را تسهیل می‌کند. واج میانجی *n* در سازه‌های دیگر نیز یافت شده‌است.

$$ʔu \text{ (PRO.3SG)} + n \text{ (HIATUS)} + i \rightarrow ʔuni$$

حال همانگونه که در بخش ۴-۲-۲-۱-۲ اسم عام جاندار و جمع دیدیم می‌توان قاعده‌های جمع در سمنانی را بر روی ضمیر سوم شخص مفرد اعمال کرد و ضمیر سوم شخص جمع غیرمستقیم به دست آورد.

$$ʔu \text{ (PRO.3SG)} + n \text{ (HIATUS)} + un \rightarrow ʔunun$$

بنابراین ضمیر سوم شخص جمع غیرمستقیم در سمنانی افزون بر صورت *ʒon* می‌تواند بر طبق قاعده‌های جمع در سمنانی به صورت *ʔunun* به کار رود. نمونه‌های ۱۵۳ و ۱۵۴ را نگارنده از گویشوران به صورت-هایی که در نمونه‌های ۱۵۵ و ۱۵۶ داده شده، نیز ثبت کرده‌است.

۱۵۵) ʔunun                      bəddija  
 PRO.3PL.AGT                see.PST.3PL  
 آنها دیدند

۱۵۶) ʒunun                      bədifon  
 PRO.3PL.PAT                see.PST.3PL  
 آنها را دیدند

به همین خاطر جدول شماره‌ی ۴-۱۲ کامل‌تر از آنچه پیش‌بینی می‌شد، داده‌شده است.

اگر هسته‌ی بند بر زمان حال دلالت کند، نظام حالت، فاعلی-مفعولی است. در اینجا از ذکر نمونه-های مفصل برای رعایت اختصار خودداری شده و سه نمونه‌ی زیر برای ضمیر دوم شخص مفرد داده شده‌است تا بدین ترتیب از این ضمیر نیز نمونه‌هایی البته برای فعل در زمان حال ارائه داده شده باشد.

۱۵۷) to                              mafa  
 PRO.2SG.NOM                go.PRES.2SG  
 تو می‌روی

۱۵۸) to                              mapars  
 PRO.2SG.NOM                ask.PRES.2SG  
 تو می‌پرسی

۱۵۹) ta                                menan  
 PRO.2SG.ACC                see.PRES.3PL  
 تو را می‌بینند

نمونه‌های ۱۵۶ تا ۱۵۸ صورت‌های ضمیر دوم شخص مفرد را در نقش‌های دستوری فاعل فعل لازم و فاعل فعل متعدی و مفعول برای فعل در زمان حال نشان می‌دهد که بیانگر نظام فاعلی-مفعولی در این شرایط است.

رفتار همه‌ی ضمیرها (البته به جز ضمیر اول شخص و دوم شخص جمع) در داده‌های گردآوری شده در ارتباط با فعل‌های مجهول نیز مانند آن چیزی است که در نمونه‌های ۱۴۴ و ۱۴۵ به دست داده‌ام. به بیان دیگر فعل مجهول گذشته مانند فعل لازم موضوع اصلی‌اش را که مفعول ارتقا داده‌شده به جایگاه فاعل است، نشان‌دار می‌کند.

#### ۳-۴ گروه‌های اسمی پیچیده

تکواژهای حالت‌نمای سمنانی فقط به هسته‌ی گروه‌های اسمی و نه کل گروه اسمی متصل می‌شوند. این موضوع در مورد اسم‌های پیچیده که در واقع بند پیرو در یک جمله هستند نیز صادق است. گروه‌های اسمی که شامل بند موصولی هستند، اگر فاعل جمله واقع شوند، فقط هسته‌ی بند موصولی است که حالت‌نما دریافت می‌کند. پرسش اکنون این است که هسته‌ی بند موصولی حالت نحوی‌اش را از فعل بند پیرو دریافت می‌کند یا از فعل جمله.



۱۶۰) Vahid-i ko izi dardef ketab  
 Vahid-NOM.M REL yesterday ASP book  
 merind-ej bəddijan  
 ASP.buy.PST-3SG.CLIT see.PST.1SG

وحید که داشت دیروز کتاب می خرید دیدم

۱۶۱) Vahid-i=o Maryam-in ko darfun dele  
 Vahid-NOM.M=CONJ Maryam-NOM.F REL ASP in  
 vazar halqa merinfun bəddijan  
 bazar ring ASP.buy.PST.1PL see.PST.1SG

وحید و مریم که داشتند توی بازار حلقه می خریدند دیدم

در نمونه‌های ۱۶۰ گروه اسمی پیچیده‌ی vahid-i ko izi dardef ketab merindej فعل بند پایه یعنی bəddijan است. vahid فاعل بند موصولی یعنی dardef ketab merindej صریح فعل بند موصولی از جمله حذف شود، vahid مفعول فعل bəddijan است. از آنجاییکه در سمنانی A و P یکسان حالت‌نمایی می‌شوند، نمی‌توان تعیین کرد که در این جمله Vahid به مثابه‌ی فاعل بند موصولی حالت‌نمایی شده یا مفعول بند پایه. این وضعیت در مورد نمونه‌ی ۱۶۱ نیز صادق است. اکنون به نمونه‌ی ۱۶۲ نگاهی می‌اندازیم.

۱۶۲) ?un mirdaka ko rad ba ?en matura  
 That man-Ø REL pass.PST.3SG this bike  
 berindej  
 buy.PST.3SG

آن مرد که رد شد این موتور را خرید

در نمونه‌ی ۱۶۲ هسته‌ی اسمی بند موصولی (که با هم گروه اسمی پیچیده را تشکیل می‌دهند) فاعل لازم (S) برای بند موصولی و فاعل متعدی (A) برای جمله است (یعنی فاعل فعل berindej به معنی خرید). بر اساس الگوی حالت‌نمایی در زبان سمنانی S بدون حالت‌نماست و A با i- حالت‌نمایی می‌شود. mirdaka در مثال ۱۶۲ بدون نشانه است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که فعل بند موصولی، هسته‌ی اسمی خودش را نشان‌دار می‌کند. همچنین فعل berindej با فاعل مطابقت برقرار کرده‌است. در سمنانی وقتی فاعل تظاهر نیابد، اجباری است. می‌توان گفت که هسته‌ی بند موصولی به همراه بند موصولی (گروه اسمی پیچیده) برای فعل berindej فاعل تلقی شده و ?un mirdaka برای فعل berindej فاعل آشکار محسوب نمی‌شود و به همین دلیل مطابقت با تظاهر واژه بست فاعلی یعنی ej انجام یافته است.

#### ۴-۴ مسئله فعل خواستن /gijejon/

در سمنانی فعل "خواستن" از کنائی گسسته بر اساس زمان فعل پیروی نمی‌کند. همانگونه که تا به اینجا بیان شد، حالت‌نمایی در زبان سمنانی در زمان گذشته (هم نمود ناقص هم نمود کامل) بر اساس رده‌ی دو بخشی انجام می‌پذیرد (و نه رده‌ی کنائی-مطلق). در زمان مضارع زبان سمنانی به رده‌ی فاعلی-مفعولی

تعلق دارد. اما در مورد فعل "خواستن" که در سمنانی هم به عنوان فعل اصلی و هم به عنوان فعل کمکی برای بیان وجه به کار می‌رود، این گسستگی مشاهده نمی‌شود. اسم‌هایی که موضوع‌های این فعل واقع می‌شوند، هم در زمان حال و هم در زمان گذشته فعل، از حالت‌نمائی رده‌ی پنجم (دوبخشی) پیروی می‌کنند. نمونه‌های زیر گویای این مطلب هستند.

۱۶۳) Sahar-in Hasan-i mege  
Sahar-AGT.F Hasan-PAT.M want.PRES.3SG  
سحر حسن را می‌خواهد

۱۶۴) Sahar-in Hasan-i megetfi  
Saha-AGT.F Hasan-PAT.M want.PST.3SG  
سحر حسن را می‌خواست

اگر موضوع‌های کانونی ضمیر باشند نیز حالت‌نمایی فارغ از زمان فعل، یکدست و بر اساس نظام دوبخشی است.

۱۶۵) Sahar-in ta megi  
Sahar-AGT.F PRO.2SG.PAT wants  
سحر تو را می‌خواهد

۱۶۶) mo Sahar-in megan  
PRO.1SG.AGT Sahar-PAT.F want.PRES.1SG  
من سحر را می‌خواهم

۱۶۷) mo Sahar-in megetfan  
PRO.1SG.AGT Sahar-PAT.F want.PST.1SG  
من سحر را می‌خواستم

اگر فعل خواستن به عنوان فعل کمکی برای نشان دادن وجه به کار رود، روی فعل‌های لازم تاثیر می‌گذارد. بدین معنی که نظام حالت را به نفع خویش تغییر می‌دهند. دو نمونه‌ی زیر که در زمان مضارع بیان شده بیانگر این موضوع هستند.

۱۶۸) ?a mefin  
PRO.1SG.NOM go.PRES.1SG  
من می‌روم

۱۶۹) mo megan bafin  
PRO.1SG.AGT want (am going) to.go.1SG  
من می‌خواهم بروم

۱۷۰) mo megetfan bafin  
PRO.1SG.AGT wanted (was going) to.go.1SG  
من می‌خواستم بروم

در داده‌های ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ فعل اصلی (رفتن) لازم است. همانگونه که مشاهده شد، فاعل ضمیری (که تنها موضوع فعل لازم است) چه در زمان حال و چه در زمان گذشته، در حالت فاعلی/مستقیم مانند مثال ۱۶۸ بیان می‌گردد. اما وقتی فعل خواستن در سمنانی برای بیان وجه فعل اصلی به کار رود، چه در زمان

حال و چه در زمان گذشته، فاعل ضمیری در حالت غیرفاعلی/غیرمستقیم بیان می‌گردد. به نظر می‌رسد رفتار چنین بندی با فعل اصلی به صورت اسم/اسم مصدر و در نقش مفعول است. ترجمه تحت‌اللفظی این وضعیت به فارسی چنین است: من رفتن را می‌خواهم/می‌خواستم. شاید صورت فعل اصلی در مثال‌ها ۱۶۹ و ۱۷۰ متأثر از فارسی باشد.

#### ۴-۵ خلاصه فصل

در این فصل به تجزیه و تحلیل داده‌ها پرداخته شد. تکواژهای حالت‌نما یا به بیان فنی‌تر حالت‌نماها (به پیروی از دیکسون که اطلاق اصطلاح تکواژ را به این عناصر صحیح نمی‌داند) در روند تحلیل داده‌ها استخراج شد. بر اساس جدول‌های داده شده، مشاهده شد که در سمنانی در بندهای گذشته A و P به طور یکسان و متفاوت از S حالت‌نمایی می‌شوند. بنابراین زبان سمنانی به رده‌ی دو بخشی یعنی رده‌ی پنجم از نظام‌های حالت تعلق دارد. همچنین مشاهده شد که اسم جمع *kuter* در این زمینه رفتاری دوگانه دارد. داده‌هایی از اسم جمع آن، حین کار میدانی ثبت شد که در آن داده‌ها، سمنانی رفتار نظام کنائی-مطلق را نشان می‌داد. زبان سمنانی دوبخشی گسسته بر اساس زمان دستوری است. بدین معنی که نظام دو بخشی در سمنانی فقط در زمان گذشته عمل می‌کند (لازم به ذکر است که نمود در سمنانی در این زمینه نقشی ایفا نمی‌کند). اما در زمان حال نظام حالت در سمنانی فاعلی-مفعولی است. با این حال فعل "خواستن" در سمنانی از این قاعده پیروی نمی‌کند. اگر فعل بند "خواستن" باشد، زبان سمنانی چه در زمان گذشته چه در زمان حال یکدستانه به رده‌ی دوبخشی (رده‌ی پنجم) تعلق دارد.

## فصل پنجم: نتیجه گیری

## ۵-۱ مقدمه

در فصل پنجم نتیجه‌ی مباحث بالا را به طور تجمیع شده خواهیم داد و همچنین در ارتباط با تمام اسم‌هایی که در سمنانی توسط فعل نشان‌دار می‌شوند جدولی از مجموع جدول‌های داده شده را در این فصل منتزع خواهیم کرد تا به کمک آن به پرسش‌های پژوهش پاسخ دهیم. همچنین بحث کوتاهی با ارجاع به نوشتگان درباره مطابقه در زبان سمنانی ارائه خواهیم کرد تا نشان دهیم که سمنانی امروز با نگاه به فرآیند مطابقه نیز فاعلی-مفعولی است. می‌توان این نتیجه‌گیری را کرد که چون فاعل و مفعول در بندی با فعل متعدی در زمان گذشته هر دو نشان‌دار می‌شوند، ترتیب ارکان اصلی جمله و مطابقه‌ی فاعل یا مفعول با فعل برای ادراک فرد سمنانی به طور منطقی وجود دارد. اما در فرآیند مطابقه همانگونه که خواهیم دید، در سمنانی، این فاعل است که با فعل مطابقه برقرار می‌کند. در پیشینه‌ی پژوهش به مواردی که به اشتباه تحلیل شده‌اند، اشاره کردیم.

## ۵-۲ نظام حالت در سمنانی

این بخش در پاسخ به پرسش اول و چهارم فصل اول (بخش ۱-۴) جمع‌بندی می‌شود. نظام حالت در زبان سمنانی، همانگونه که مشاهده شد، در بندهایی با زمان حال/مضارع، فاعلی-مفعولی و در بندهایی با زمان گذشته دوبرخشی یعنی مطابق با رده‌ی پنجم از نظام‌های پنجگانه حالت است. حالت‌نماهای اسم را در زبان سمنانی به شکل زیر می‌توان جمع‌بندی کرد. جدول زیر فارغ از مشخصه‌های زیرمقوله‌ای (جنس، شمار و خویشاوندی) داده شده‌است. D حرف نخست کلمه‌ی direct و O حرف نخست کلمه‌ی oblique است.

جدول شماره ۵-۱: الگوی حالت‌نمایی در زبان سمنانی

	گذشته	حال
S	D	<b>D</b>
A	<b>O</b>	<b>D</b>
P	<b>O</b>	O

بنابراین نظام حالت در سمنانی در زمان گذشته کنائی-مطلق نیست. پیشینه‌ی پژوهشگرانی که سمنانی را کنائی خوانده‌اند، فقط به حالت A در برابر حالت S پرداخته‌اند فارغ از اینکه P در چه حالتی بیان می‌گردد. دیکسون (۱۹۹۴:۲۱) به کاربردی از اصطلاح کنائی اشاره می‌کند که ناظر به این دریافت است. یعنی به کار بردن اصطلاح کنائی برای ارجاع به حالت‌نمایی A آنجاییکه با حالت‌نمایی S تفاوت دارد بدون اینکه لازم باشد S و O یکسان حالت‌نمایی شوند. نکته‌ی دیگری که باید بدان اشاره کرد این است که در بندهایی با فعل گذشته در سمنانی A مذکر باشد با i و P مونث با in حالت‌نمایی می‌شوند. تفاوت این حالت‌نماها فقط در بازتاب دادن جنس دستوری A و P است و نباید آنها را از نظر حالت‌نمایی صرف (بدون در نظر

گرفتن جنس) متفاوت تلقی کرد. هر دوی اینها در حالت غیرمستقیم هستند. این موضوع را می‌توان با مراجعه به مثال‌هایی که در آنها هم A و هم P مذکر یا ضمیر، اسم خویشاوندی رسمی و اسم جمع هستند، به عنوان آزمون سنجید. از طرفی همانطور که در داده‌هایی چون مثال شماره‌ی ۱۴ از فصل سوم مشاهده شد و یا داده‌های زیر گویاست، گسستگی نظام حالت در سمنانی به نمود فعل‌ها بستگی ندارد.

۱) mo	zin	bɛddiʃ-an
Pro.1SG.AGT(Obl)	Pro.3SG.F.PAT(Obl)	see.PRES.PERF-1SG
من او را دیده‌ام		
۲) mo	zin	bɛddibiʃan
Pro.1SG.AGT(Obl)	Pro.3SG.F.PAT(Obl)	see.PST.PERF-1SG
من او را دیده بودم		

بنابراین نتیجه می‌گیریم نظام حالت در سمنانی دو بخشی گسسته بر اساس زمان فعل است.

### ۵-۳ حالت نمایی اسم‌ها

این بخش در پاسخ به پرسش دوم فصل نخست این پژوهش است: گروه‌های اسمی گوناگون وقتی در بند نقشی دستوری به عهده می‌گیرند، چگونه حالت‌نمایی می‌شوند؟  
اگر زمان فعل گذشته باشد:

در نقش دستوری S: اسم‌های مذکر جاندار (خاص و عام) حالت‌نما و اسم‌های خویشاوندی (مذکر و مونث) حالت‌نما دریافت نمی‌کنند. اسم‌های مونث جاندار (خاص و عام) با حالت‌نمای a حالت‌نمایی می‌شوند. اسم‌های جمع با حالت‌نمای i حالت‌نمایی می‌شوند.  
در نقش دستوری A و P: اسم‌های مذکر جاندار (خاص و عام) با حالت‌نمای i، اسم‌های مونث جاندار (خاص و عام) با حالت‌نمای in، اسم‌های خویشاوندی با حالت‌نمای Vr و اسم‌های جمع با حالت‌نمای un حالت‌نمایی می‌شوند.  
اگر زمان فعل گذشته باشد:

در نقش دستوری S و A: اسم‌های مذکر جاندار (خاص و عام) حالت‌نما و اسم‌های خویشاوندی (مذکر و مونث) حالت‌نما دریافت نمی‌کنند. اسم‌های مونث جاندار (خاص و عام) با حالت‌نمای a حالت‌نمایی می‌شوند. اسم‌های جمع با حالت‌نمای i حالت‌نمایی می‌شوند.  
در نقش دستوری P: اسم‌های مذکر جاندار (خاص و عام) با حالت‌نمای i، اسم‌های مونث جاندار (خاص و عام) با حالت‌نمای in، اسم‌های خویشاوندی با حالت‌نمای Vr و اسم‌های جمع با حالت‌نمای un حالت‌نمایی می‌شوند.

## ۴-۵ حالت نمایی ترکیبی یا تحلیلی

همانگونه که در بخش ۲-۳-۱ فصل دوم (مبانی نظری) بیان گردید، حروف اضافه و ترتیب واژه مشخص-کننده‌ی رابطه‌ی اسم‌های وابسته با هسته‌هایشان است. این ساز و کار را می‌توان حالت‌نمایی تحلیلی نامید. در زبانی مانند ژاپنی فقط حروف اضافه برای بیان روابط دستوری به کار می‌روند اما در زبانی مانند لاتین روابط دستوری هم با وندها و هم حروف اضافه بیان می‌گردند. این حکم در مورد زبان سمنانی نیز صدق می‌کند. در سمنانی وندها برای نشان‌دار کردن موضوع‌های کانونی فعل که همانا فاعل لازم (S) و فاعل متعدی (A) و مفعول (P) هستند و حروف اضافه برای نشان‌دار کردن افزوده‌های فعل یا برخی متمم‌ها به کار می‌روند. افزون بر این حروف اضافه خود به عنوان هسته‌ی گروه حرف‌افزافه‌ای مفعول خویش (وابسته‌ی حرف اضافه) را بسته به مشخصه‌های زیرمقوله‌ای اسم، با وندها نشان‌دار می‌کنند. بنابراین زبان سمنانی هم حالت‌نمایی ترکیبی و هم حالت‌نمایی تحلیلی را برای بازنمایی روابط دستوری بین فعل و موضوع‌های کانونی خود به کار می‌برد. به ویژه با در نظر گرفتن اینکه در این زبان، در زمان گذشته فعل، A و P به صورت یکسان حالت‌نما دریافت می‌کنند، در سمنانی امروز هم ترتیب واژه‌ها در جمله و هم مطابقت فاعل با فعل (به ویژه در بافت‌هایی که فاعل تظاهر آوایی ندارد)، برای دستوری بودن و فهم‌پذیر بودن جمله ضروری است.

## ۵-۵ تغییر زبان

پژوهشگر در داده‌های گردآوری شده به واژه‌ی کبوتر (به سمنانی *kuter*) برخورد که حالت‌نمایی جمع آن در بند حکایت از رفتاری دوگانه داشت. برای سهولت دسترسی جدول حالت‌نمایی اسم جمع آن در زیر داده می‌شود.

جدول شماره ۵-۲: تکواژهای حالت‌نمایی جمع اسم *kuter*

	فعل گذشته	فعل حال
S	i	i
A	un	i
P	i/un	i/un

گویشوران سمنانی جمع این اسم را به دو صورت که در جدول شماره‌ی ۵-۲ داده شده حالت‌نمایی کردند. این موضوع را محتیطانه می‌توان از نقطه‌نظر تغییر زبان سمنانی از نظام کنائی-مطلق به نظام دوبخشی تبیین نمود. اگر P با حالت‌نمای i حالت‌نمایی شود، با وضعیتی روبه‌رو هستیم که در آن S و P به طور یکسان (هر دو با i) و متفاوت از A (با un) حالت‌نمایی شده‌اند. این همان نظام کنائی-مطلق است. همچنین در بخش ۴-۴ با عنوان مسئله‌ی فعل خواستن مشاهده شد که این فعل هم در زمان حال و هم در زمان

گذشته بر اساس نظام دو بخشی موضوع‌های خود را حالت‌نمایی می‌کند. اگر فقط اسم جمع کلمه‌ی کبوتر (kuter) و فعل خواستن (gijejon) را منتزع کنیم و براساس رفتار استثنایی این دو مقوله در جمله جدولی به دست دهیم، به جدول شماره ۵-۳ دست می‌یابیم.

جدول شماره ۵-۳: نظام حالت با فعل خواستن و اسم جمع کبوتر

S	kuter-i	V: gijejon
P	kuter-i	
A	kuter-un	

در این جدول تمایز زمان در فعل (گذشته و حال) نسبت به جداولی که تاکنون داده‌شد، حذف شده‌است چون فعل خواستن در سمنانی چه در زمان حال و چه در زمان گذشته بر اساس نظام دو بخشی عمل می‌کند. حالت‌نمایی اسم کبوتر نیز در این جدول فقط به صورت کنائی-مطلق نشان داده شده‌است. تفسیر این جدول فرضی بر اساس این داده‌های استثنایی چنین است: زبان سمنانی از نظام کنائی-مطلق در همه‌ی زمان‌های فعل پیروی می‌کند. چراکه بر اساس این جدول، مستقل از زمان فعل، S و P به طور یکسان و متفاوت از A حالت‌نمایی می‌شود.

دیکسون (۱۹۹۴:۱۸۲) بیان می‌کند که تغییرات زبان‌شناختی مشخصی در یک جهت اتفاق می‌افتد. به عنوان مثال، پیش‌اضافه یا پس‌اضافه ممکن است به وند تغییر کند و انسدادی لبی یا کامی در فرایند نرم شدن<sup>۱</sup> به نیم‌واکه تغییر کنند (تغییراتی این‌چنینی در خلاف این جهت یا هنوز مشاهده نشده‌اند یا بسیار نادر هستند). از خلال ترکیبی از تغییرات خاص، زبانی می‌تواند از یک رده به رده‌ای دیگر تغییر کند. دیکسون به نقل از کرافت (۱۹۹۰:۲۲۹) می‌نویسد در این سطح، تغییر یک‌طرفه نیست. هر رده‌ای از زبان بر اساس مولفه‌های رده‌شناختی می‌تواند به رده‌ای دیگر تغییر کرده و دوباره این مسیر را برگردد. اگر چنین نبود همه‌ی زبان‌ها باید در یک جهت به سوی رده‌ای نهایی<sup>۲</sup> حرکت می‌کردند. بنابراین تغییر زبان در سطح رده، تغییری چرخه‌ای است.

جدول ۵-۳ بر اساس داده‌های استثنایی بازسازی شده‌است و می‌تواند بیانگر وضعیتی پیشینی‌تر از وضعیت سمنانی امروز و یا آغاز تغییر این زبان به وضعیتی پسینی‌تر باشد. با این با دنبال کردن تغییرات رده، از زبان فارسی باستان که فاعلی-مفعولی بوده، به زبان فارسی میانه که کنائی-مطلق بوده و تا فارسی نو که دوباره به رده‌ی زبان‌های فاعلی-مفعولی پیوسته، می‌توان گفت زبان‌های ایرانی با سرعتی متفاوت همین چرخه را طی می‌کنند. با توجه به جدول ۵-۳ و در نظر گرفتن تغییر رده در زبان فارسی، سمنانی در روند تغییر از رده‌ی کنائی-مطلق به رده‌ی فاعلی-مفعولی است. رده‌ی دوبخشی که سمنانی امروز متعلق به آن است، ممکن است پلی باشد برای این تغییر رده. در سمنانی امروز A و P به صورت یکسان و متفاوت از S

<sup>۱</sup> lenition

<sup>۲</sup> ultimate language type



حالت‌نمایی می‌شوند. حالت‌نمایی A و P چندان کمکی به تمایز نهادن بین فاعل متعدی و مفعول نمی‌کند جز اینکه جنس و غیرمستقیم بودن را در اسم‌ها بازنمایی می‌کند. اگر در روند تغییرات زبانی، A حالت‌نمایی نشود، این زبان در وضعیتی بین رده‌ی چهارم (یعنی رده‌ی سه بخشی) و رده‌ی فاعلی-مفعولی واقع می‌شود. بدین ترتیب راه تغییر آن به زبانی فاعلی-مفعولی هموار می‌گردد. کامری (۱۹۷۸:۳۳۴) رده‌ی چهارم<sup>۱</sup> را فصل مشترک رده‌ی دوم (فاعلی-مفعولی) و رده‌ی سوم (کنائی-مطلق) می‌داند. در مورد زبان سمنانی می‌توان رده‌ی دو بخشی را وضعیتی پیش از رده‌ی سه بخشی تصور کرد که مسیر تعلق به رده‌ی فاعلی-مفعولی از خلال آنها می‌گذرد.

### ۵-۶ پژوهش‌های آتی

پژوهش‌های آتی می‌تواند در مطالعه‌ی تطبیقی این زبان با زبان‌هایی که گفته می‌شود با هم همگروه هستند، مانند زازاکی صورتبندی شود. همچنین ساخت‌های مجهول، سببی، مالکیت، معرفه و نکره، همپایه‌سازی و ناهمپایه‌سازی در این زبان و رابطه آنها با نظام حالت و نظام مطابقه هر کدام می‌توانند موضوعی برای پژوهش‌های آتی باشند.

### ۵-۷ خلاصه

در این فصل به پرسش‌های پژوهش که در فصل نخست آنها را برشمردیم، پاسخ داده شد. همچنین با توجه به مشاهدات صورت‌گرفته و داده‌های ارائه شده، مسیر تغییر رده در زبان سمنانی را گمانه زدیم. برای رسیدن به نظریه‌ای درباره‌ی زبان‌های ایرانی باید پژوهش‌هایی که درباره‌ی زبان‌های ایرانی انجام می‌یابد، در کنار هم و در تصویری بزرگتر دیده شود.

---

<sup>۱</sup> رده‌ی d در مقاله‌ی کنائی‌بودگی (۱۹۷۸)

## فهرست منابع

- احمدی گیوی، ح. & انوری، ح. (۱۳۹۰). *دستور زبان فارسی*. تهران: انتشارات فاطمی.
- اسماعیلی، ع. & جباری، م. (۱۳۸۴). مجموعه مقالات نخستین همایش ملی-پژوهشی در گویش سمنانی. *دانشگاه سمنان*. سمنان: بوستان اندیشه.
- اسماعیلی، ع. & جباری، م. (۱۳۹۱). مجموعه مقالات اولین همایش بین المللی گویش های کویری ایران. *دانشگاه سمنان*. سمنان: دانشگاه سمنان.
- پژوم شریعتی، پ. (۱۳۸۳). ریشه یابی چند واژه کهن سمنانی. *دانشگاه سمنان* (ص. ۱۰۱-۱۴۶). سمنان: بوستان اندیشه.
- پژوم شریعتی، پ. (۱۳۹۰). *گویش باستانی سمنانی*. سمنان: حبله رود.
- پژوم شریعتی، پ. & خالصی، ع. (۱۳۹۲). *آموزش گویش سمنانی*. سمنان: دانشگاه سمنان.
- جعفریان، ا. (۱۳۹۵). *نظام واژه ای سمنانی*. سمنان: پایان نامه کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان.
- جواهری، م. & پژوم شریعتی، پ. (۱۳۸۶). *واژه نامه گویش باستانی سمنانی*. سمنان: آبرخ.
- جوکار شهرستانی، س. (۱۳۹۲). *فرآیندهای واژه-واجی در سمنانی*. سمنان: پایان نامه کارشناسی ارشد، زبان شناسی همگانی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان.
- چامسکی، ن. (۱۳۹۲). *زبان شناسی دکارتی (فصلی از تاریخ تفکر عقلگرا)*. (ا. طاهریان، مترجم) تهران: هرمس.
- خانیکوف، ن. و. (۱۳۷۵). *سفرنامه خانیکوف (گزارش سفر به بخش جنوبی آسیای مرکزی)*. (ا. یغمایی، & ا. بیگناه، مترجم) مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- خیام پور، ع. (۱۳۸۶). *دستور زبان فارسی*. تبریز: انتشارات ستوده.
- داوری، ش. & خاوری، ن. (۱۳۹۳). *نظام حالت در گویش سمنانی*. همایش بین المللی زبان ها و گویش های ایرانی (نخستین: ۱۳۹۱: تهران) (ص. ۲۹۱-۳۰۶). تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش های ایرانی و اسلامی).
- دبیرمقدم، م. (۱۳۹۱). *زیان شناسی نظری؛ پیدایش و تکوین دستور زایشی*. تهران: انتشارات سمت.
- دبیرمقدم، م. (۱۳۹۳). *رده شناسی زبان های ایرانی*. تهران: سازمان سمت.
- سراج، ف. (۱۳۸۷). *بررسی جنسیت و بازتاب آن در حالت های فاعلی و مفعولی در گویش سمنانی*. تهران: پایان نامه کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور.
- سراج، ف. & روشن، ب. (۱۳۹۵). *گویش سمنانی؛ جنس دستوری و حالتهای نحوی*. سمنان: سمنگان.
- عبداللهی، ت. (۱۳۹۴). *ترتیب واژه در گویش سمنانی و سنگسری از منظر رده شناسی زبان*. سمنان: پایان نامه کارشناسی ارشد، زبان شناسی همگانی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان.
- عبدوس، ی. (۱۳۹۱). *ساخت واژه سمنانی*. سمنان: پایان نامه کارشناسی ارشد، زبان شناسی همگانی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان.
- غلامی، س. (بدون تاریخ). *رده شناسی زبان های ایرانی؛ دیدگاه سنتی دستاوردهای نوین*. منتشر نشده.

- کامران، س. (۱۳۷۴). *گوش سمناى*. تهران: پايان نامه کارشناسى ارشد زبان شناسى همگاني، دانشگاه آزاد علوم، تحقيقات و فناورى.
- کانت، ا. (۱۳۸۳). *سنجش خرد ناب*. (م. اديب سلطاني، مترجم) تهران: اميرکبير.
- کريستن سن، آ. (۱۳۸۹). *گوش سمناى*. (ح. حسن زاده توکلى، تدوين، & ا. ابراهيميان، مترجم) سمناى: دانشگاه سمناى.
- کريمى، ي. (۱۳۹۲). *مطابقه در نظام کنايى (ارگتيو) زبان هاى ايرانى، رقابت واژه بست و وند. پژوهش هاى زبان شناسى*، ۱-۱۸.
- کلباسى، ا. (۱۳۸۴). *ويژگى هاى شاخص گوش سمناى*. *نخستين همائش پژوهشى در گوش سمناى* (ص. ۳۰۲-۲۹۷). سمناى: دانشگاه سمناى.
- کلباسى، ا. (۱۳۸۸). *حالت در زبانها و گوشهاى ايرانى*. *مجله زبان شناسى*، ۲۴-۵.
- کولبيچ، ا. & کولبيچ، م. (۱۳۹۱). *جزيره هزار لهجه: زبان ها و گوش هاى شهرستان سمناى*. در م. جبارى، & ع. اسماعيلى (تدوين)، *همائش بين المللى گوش هاى مناطق کويرى ايران* (ص. ۱۵۸۳-۱۶۱۵). سمناى: دانشگاه سمناى.
- ماجدى، ک. (۱۳۹۵). *نظام مطابقه در سمناى*. سمناى: پايان نامه کارشناسى ارشد، زبان شناسى همگاني، دانشکده علوم انساني، دانشگاه سمناى.
- مدرسى قوامى، گ. (۱۳۹۶). *بررسى علمى گفتار*. تهران: انتشارات سمت.
- مدرسى، ي. (۱۳۹۳). *درآمدى بر جامعه شناسى زبان*. تهران: پژوهشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگى.
- مرادى، س. (۱۳۹۲). *فعل در گوش سمناى*. سمناى: پايان نامه کارشناسى ارشد زبان شناسى همگاني، دانشکده علوم انساني، دانشگاه سمناى.
- معماريان، ر. (۱۳۹۷). *درآمدى بر دستور زبان سمناى*. سمناى: حبله رود.
- مقدسى، ع. م. (۱۳۸۵). *سامانه هاى صرفى و نحوى در گوش سمناى*. سمناى: آبرخ.
- منشى زاده، م. & کريمى، ي. (۱۳۸۸). *درباره خاستگاه ساخت کنايى*. *مجله زبان شناسى*، ۹-۳۸.
- ناتل خانلرى، پ. (۱۳۵۴). *تاريخ زبان فارسى*. تهران: بنياد فرهنگ ايران.
- نيرى، م. & شکوهى، ف. (۱۳۹۱). *نصاب واژگان سمناى*. (ر. معماريان، & م. جديدى، تدوين کنندگان) سمناى: انتشارات حبله رود.
- همتى، ا. (۱۳۸۶). *سمناى، سرزمين گوشها*. سمناى: انتشارات بوستان اندیشه.
- همتى، ا. (۱۳۸۶). *مجموعه آثار و مقالات نخستين جشنواره پژوهشى گوش هاى شهرستان سمناى*. *انجمن اهل قلم سمناى*. سمناى: انتشارات بوستان اندیشه.

Anderson, S. R. (۲۰۰۵). *Aspects of the Theory of Clitics*. New York: Oxford University Press Inc.

Baker, M. C. (۲۰۱۵). *CASE: ITS PRINCIPLE AND ITS PARAMETERS*. Cambridge: Cambridge University Press.

- Bassett, J. (۱۸۸۴). Grammatical Note on the Simnúní Dialect of the Persian Language. *The Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, ۱۶ (۱), ۱۲۰-۱۳۹. <http://www.jstor.org/stable/۲۵۱۹۶۹۸۲> از بایابی
- Blake, B. J. (۲۰۰۴). *Case*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Butt, M. (۲۰۰۶). *Theories of Case*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Comrie, B. (۱۹۷۸). *Ergativity in Lehmann, W.P. (۱۹۷۸) Syntactic Typology: Studies in the Phenomenology of Language*. Texas: the University of Texas Press.
- Comrie, B. (۱۹۸۹). *Language Universals and Linguistic Typology*. Chicago: The University of Chicag Press.
- Croft, W. (۲۰۰۳). *Typology and Universals*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Dabir Moghadam, M. (۲۰۰۸). On Agent Clitics in Balochi in Comparison with Other Iranian Language در C. Jahani, *The Baloch and Others* (ص. ۸۳-۱۰۰). Germany: Reichert Verlag.
- Greenberg, J. (۱۹۷۴). *Language Typology: A Historical and Analytic Overview*. Paris: Mouton.
- Gurney, J. (۲۰۰۴). HOUTUM-SCHINDLER, ALBERT. *Encyclopaedia Iranica XII/۵۴۰-۵۴۳*. از بایابی <http://www.iranicaonline.org/articles/houtum-schindler-albert>
- Hammond, M., Moravcsik, E & Wirth, J. (۱۹۸۸). Language typology and Linguistic explanation در M. Hammond, E. Moravcsik & J. Wirth, *Studies in Syntactic Typology* (ص. ۱-۲۴). Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Houtum-Schindler, A. (۱۸۷۸). Bericht über den Ssemnânischen Dialect. *Zeitschrift Der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, ۳۲ (۳), ۵۳۵-۵۴۱. از بایابی <http://www.jstor.org/stable/۴۳۳۶۱۰۶۶>
- Lehmann, W. P. (۱۹۷۸). *Syntactic Typology: Studies in the Phenomenology of Language*. Texas: the University of Texas Press.
- Malchukov, A & Spencer, A. (۲۰۰۹). *The Oxfrd Handbook of Case*. New York: Oxford University Press.
- Mirdehghan, M & Yousefi, S. (۱۳۹۶). *Case Marking in Iranian and Indic Languages: Vafsi, Tati, Taleshi, Pashto, Balochi, Hindi/Urdu*. Tehran: Ava-ye Khavar.
- Windfuhr, G. (۲۰۰۹). *The Iranian Languages*. New York: Routledge.
- Zaenen, A., Maling, J & Thr'ainsson, H. (۱۹۸۵). Case and grammatical functions: The Icelandic passive. *Natural Language and Linguistic Theory*, ۳-۴, ۴۸۳-۴۴۱.

## واژه نامه

<b>A</b>		common noun	اسم عام
abstract case	حالت انتزاعی	competence	توانش
accent	لهجه	construction	ساختار
accusative	حالت مفعولی	constructive	ساختاری
agent	کنشگر	cross-referencing agreement	مطابقه ارجاع متقابل
agglutinative	پیوندی	<b>D</b>	
agreement	مطابقه	dative	حالت به ای
analytic case marking	حالت‌نمایی تحلیلی	definiteness	معرفگی
animacy	جانداری	dependent noun (phrase)	اسم (گروه اسمی) وابسته
animacy hierarchy	سلسله مراتب جانداری	desire	تمنا
anthropological relativism	نسبی‌گرایی انسان‌شناختی	diachronic	درزمانی
antiergative	پادکنایی	dialect	گویش
aspect	نمود	direct object	مفعول صریح
<b>B</b>		dynamic	پویا
bipartite	دوبخشی	<b>E</b>	
boundedness	مقیدبودگی	empiricist	تجربه‌گرا
<b>C</b>		ergative	کنایی
case form	صورت حالت دار	evidentiality	گواه‌نمایی
case system	نظام حالت	existence	وجود
classification	دسته‌بندی	experiencer	تجربه‌گر
clitic	واژه بست	extrapolate	فراگسترده، برون‌یابی کردن

<b>F</b>					
finite		زماندار		inflective	تصرفی
				inherent case	حالت ذاتی
				innate	همگانی های
<b>G</b>				universals	ذاتی
gender		جنس		isogloss	مرز همگویی
geneological		دسته بندی		isolating	جدا افتاده
classification		تبارشناختی			
generalizing		تعمیم گرا		<b>K</b>	
generic noun		اسم عام		kinship	خویشاوندی
genitive		حالت اضافی			
grammatical		روابط دستوری		<b>L</b>	
relations				language	زبان
				lenition	نرم شدگی
<b>H</b>				lexeme	واژه
head		هسته		Lingua Franca	زبان میانجی
historical		بازمانده های		localist Case	دستور حالت
residues		تاریخی		Grammar	محلی گرا
historical		رده شناسی		localist theory	نظریه محلی
typology		تاریخی			گرایی
				<b>M</b>	
<b>I</b>				mass noun	اسم عام
immanent		درون ماندگار		mirror image	تصویر آینه ای
implicational		تلویحی		modality	وجه نمایی
incorporation		انضمام		mood	وجه
indirect object		مفعول		morphological	کنائی صرفی
		غیر صریح		ergativity	
individualizing		فردیت گرا		mutual	فهم پذیری
inflectional		نشانداز کردن		intelligibility	متقابل
marking		تصرفی			



		poverty of stimulus	فقر محرک
<b>N</b>		principle of least effort	اصل کم کوشی
naming	اطلاق نام	problematic concept	مفهوم احتمالی
neutral	خنثی	Proto-middle west Iranian	ایرانی پیش میانه غربی
nominal case-marking	حالت نمایی اسمی		
nominalization	اسم سازی		
nominative	حالت فاعلی	<b>R</b>	
nonimperative	غیرامری	rationalist	عقل گرا
Northwest scale	مقیاس شمال غربی	reconstruction	بازسازی
number	شمار	relational grammar	دستور رابطه ای
		relativization	موصولی سازی
<b>O</b>		relics	بازمانده های تاریخی
objective	برون آختی، عینی	restricted	محدود
obligation	اجبار		
oblique	غیرمستقیم	<b>S</b>	
overt case system	نظام حالت آشکار	schema	دیسه
		small clause	بند کوتاه
<b>P</b>		source	منشا
paradigm	جدول صیغگان	specificity	مشخص بودگی
past participle	وجه وصفی گذشته	split ergativity	کنایی گسسته
patient	کنش پذیر	structural case	حالت ساختاری
persistence	تداوم	structure	ساخت، نظام
possessor	مالک	subject	فاعل
		subjective	درون آختی
		suffix	پسوند
		synchronic	همزمانی

syntactic ergativity	کنائی نحوی
synthetic case marking	حالتنمایی ترکیبی

## T

telicity	کرانمندی
tense	زمان
three-place verb	فعل های سه جایگاهی
token	نمونه
transcendent	تراگذرنده
transitivity	گذرائی
tripartite	سه بخشی
type	رده، نوع

## U

ultimate language type	رده نهایی زبان
unrestricted	نامحدود

## V

variety	گونه
verb-agreement	مطابقه فعلی

## W

word order	ترتیب واژه
------------	------------

	ت	obligation	اجبار
experiencer	تجربه گر	dependent noun (phrase)	اسم (گروه اسمی) وابسته
empiricist	تجربه گرا	nominalization	اسم سازی
persistence	تداوم	mass noun	اسم عام
transcendent	تراگذرنده	common noun	اسم عام
word order	ترتیب واژه	generic noun	اسم عام
inflective	تصریفی	principle of least effort	اصل کم کوشی
mirror image	تصویر آینه ای	naming	اطلاق نام
generalizing	تعمیم گرا	incorporation	انضمام
implicational	تلویحی	Proto-middle west Iranian	ایرانی پیش میانه غربی
desire	تمنا		
competence	توانش		
	ج		
animacy	جاننداری		ب
isolating	جدا افتاده	reconstruction	بازسازی
paradigm	جدول صیغگان	relics	بازمانده های تاریخی
gender	جنس	historical residues	بازمانده های تاریخی
	ح	objective	برون آختی
genetive	حالت اضافی	small clause	بند کوتاه
abstract case	حالت انتزاعی		
dative	حالت به ای		
inherent case	حالت ذاتی		پ
structural case	حالت ساختاری	antiergative	پادکنایی
nominative	حالت فاعلی	suffix	پسونند
accusative	حالت مفعولی	dynamic	پویا
nominal case-marking	حالت نمایی اسمی	agglutinative	پیوندی

		analytic case marking	حالتنمایی تحلیلی
language	زبان	synthetic case marking	حالتنمایی ترکیبی
Lingua Franca	زبان میانجی		
tense	زمان		
finite	زماندار		
		neutral	خنثی
		kinship	خویشاوندی
	س		
structure	ساخت، نظام		
construction	ساختار		
constructive	ساختاری		
animacy hierarchy	سلسله مراتب جانداري		
tripartite	سه بخشی		
	ش		
number	شمار		
	ص		
case form	صورت حالت دار		
	ع		
rationalist	عقل گرا		
	غ		
nonimperative oblique	غیرامری غیرمستقیم		
	ف		
		diachronic	در زمانی
		subjective	درون آختی
		immanent	درون ماندگار
		classification	دسته بندی
		geneological classification	دسته بندی تبارشناختی
		localist Case Grammar	دستور حالت محلی گرا
		relational grammar	دستور رابطه ای
		bipartite	دو بخشی
		schema	دپسه
		historical typology	رده شناسی تاریخی
		ultimate language type	رده نهایی زبان
		type	رده، نوع
		grammatical relations	روابط دستوری

		subject	فاعل
		extrapolate	فراگسترده، برون یابی کردن
		individualizing	فردیت گرا
		three-place verb	فعل های سه جایگاهی
		poverty of stimulus	فقر محرک
		mutual intelligibility	فهم پذیری متقابل
			<b>ک</b>
		telicity	کرانمندی
		ergative	کنایی
		split ergativity	کنایی گسسته
		morphological ergativity	کنائی صرفی
		syntactic ergativity	کنائی نحوی
		patient	کنش پذیر
		agent	کنشگر
			<b>گ</b>
		transitivity	گذرائی
		evidentiality	گواه نمایی
		variety	گونه
		dialect	گویش
			<b>ل</b>
		accent	لهجه
	<b>م</b>		
possessor	مالک		
restricted	محدود		
isogloss	مرز همگویی		
specificity	مشخص بودگی		
agreement	مطابقه		
cross- referencing agreement	مطابقه ارجاع متقابل		
verb-agreement	مطابقه فعلی		
			<b>م</b>
definiteness	معرفگی		
direct object	مفعول صریح		
indirect object	مفعول غیر صریح		
problematic concept	مفهوم احتمالی		
Northwest scale	مقیاس شمال غربی		
boundedness	مقیدبودگی		
source	منشا		
relativization	موصولی سازی		
			<b>ن</b>
unrestricted	نامحدود		
lenition	نرم شدگی		
anthropological relativism	نسبی گرایی انسان شناختی		
inflectional marking	نشانداز کردن تصریفی		

innate universals	همگانی های ذاتی	case system	نظام حالت
		overt case system	نظام حالت آشکار
	و	localist theory	نظریه محلی گرایی
lexeme	واژه	aspect	نمود
clitic	واژه بست	token	نمونه
mood	وجه		
modality	وجه نمایی		
past participle	وجه وصفی گذشته	head	هسته
existence	وجود	synchronic	همزمانی

## **Abstract**

In the present research, the case system in current Semnani Language has been investigated. For this purpose, we have morphologically examined the changes in nouns and pronouns when they are given the canonical grammatical relations in a clause; i.e. the subject of an intransitive verb (S), the subject of a transitive verb (A) and the direct object (P) based on describing and analyzing data collected in the field. Past tense, present tense and perfect aspect of the verbs have been considered into our investigation. We have also taken into account the passive voice showing that the object of corresponding active clause follows subject-verb agreement when it is promoted to subject place. In short, the case of a noun in a clause with passive structure is similar to the case of the noun in a clause with intransitive verb. Contrary to the earlier studies, the result of research showed us that, in Semnani language, verbs do not employ an ergative-absolutive case system to case-mark their canonical arguments. Instead, Semnani falls in the fifth group of Comrie's classification of case systems in which A and P are identically case-marked and S is case-marked differently from A and P. Although the fifth group of case systems is defined merely logically and the existence of such language is not foreseen according to Comrie, it has been argued that Semnani falls in this very type of case system. Among the field notes, however, we encountered a plural noun that is case-marked according to ergative-absolutive system. Our conclusion is that in Semnani language the dominant trend is toward losing ergative-absolutive system so that the word order and subject-verb agreement is essential for clause to be grammatical and acceptable.

**Key words:** Semnani, Case System, Typology, Ergativity



**A Thesis submitted to School of Graduate Studies in Partial  
Fulfillment of the requirement for the degree of Master of Arts  
in Linguistics**

**Case System in Semnani – A Typological Study**

**by:**

Arash Salar

**Adviser:**

Dr. Mojtaba Monshizadeh

**Reader:**

Dr. Azadeh Mirzaei

**2019**